



فهرست مقالات

- ۳ اصول مدیریت خانواده در اسلام / اعظم پرچم، مریم فاتحی زاده، نجمه بارباز اصفهانی
- ۲۷ بازشناسی حقوق متقابل اعضای خانواده در سبک زندگی رضوی / سهراب مروتی، فرشته دارابی
- ۵۵ چالش‌های سبک زندگی در خانواده ناشی از ناآشنایی با حقایق اسلامی / خدیجه دروگر
- ۸۱ سبک زندگی اسلامی راه کار برخورد با گسست نسلی خانواده‌ها / جمال عاشوری
- سبک گذران اوقات فراغت از دیدگاه اندیشمندان علوم اجتماعی و آموزه‌های اسلامی
- ۱۰۳ امیرحسین بانکی پور فرد و حوریه ربانی اصفهانی
- ۱۲۳ عوامل تقویت مدارا در خانواده از دیدگاه آیات و روایات / سیدعلی دلبری، لعیاجوی مقدم
- ۱۵۱ نقش صلۀ رحم در تحکیم خانواده / اسماعیل خارستانی، فاطمه سیفی
- ۱۷۹ ترجمه انگلیسی (Abstracts) / علی برهان زهی

راهنمای تدوین و ارسال مقالات

۱. مقالات ارسالی نباید اینترنتی باشد، یا قبلاً در نشریه دیگری چاپ شده و یا برای نشریه دیگری ارسال شده باشد.
۲. رعایت دستور خط فارسی مصوب فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی الزامی است.
۳. حجم مقاله از ۲۵ صفحه تا ۲۵۰ کلمه‌ای بیشتر نباشد.
۴. حق رد یا قبول و ویراستاری مقالات برای فصلنامه پژوهش‌های اجتماعی اسلامی محفوظ است.
۵. مسؤلیت مطالب هر مقاله به عهده نویسنده آن و صرفاً بیان‌گر دیدگاه خود اوست.
۶. حق چاپ مقاله پس از پذیرش برای فصلنامه پژوهش‌های اجتماعی اسلامی محفوظ خواهد بود و هرگونه چاپ و تکثیر منوط به اجازه کتبی سردبیر می‌باشد.
۷. جهت تسریع در امر بررسی مقالات ضروری است که نویسندگان محترم همراه مقاله نامه‌ای جداگانه حاوی تقاضای بررسی، نام و نام خانوادگی، نشانه پستی، شماره تلفن و پست الکترونیکی خود ارسال نمایند.
۸. مقاله باید تحت برنامه word و مطابق با معیارهای مندرج در این راهنما باشد.
۹. مقالات ارسالی، از حیث ساختار لازم است مشتمل بر بخش‌های زیر باشد:
الف - چکیده فارسی: حداکثر مشتمل بر ۲۵۰ واژه و چکیده انگلیسی آن به همین مقدار.
ب - واژگان کلیدی و معادل انگلیسی آنها حداکثر ۱۰ واژه.
ج - مقدمه و نتیجه‌گیری.
- د - پی‌نوشت‌ها: توضیحات بیشتر، از جمله معادل خارجی اسامی و اصطلاحات مهم یا مهجور، با عنوان «پی‌نوشت‌ها»، در انتهای مقاله آورده شود.
- ه - کتابنامه: فهرست الفبایی منابع فارسی و غیر فارسی در پایان مقاله، به طور جداگانه و با رعایت قالب‌بندی زیر آورده شود.
کتاب: نام خانوادگی، نام مؤلف (تاریخ چاپ)، نام کتاب، نام مترجم، محل انتشار، نام ناشر، شماره چاپ، شماره جلد.
مثال: هارت ناک، یوستوس (۱۳۵۱)، ویتگنشتاین، ترجمه منوچهر بزرگمهر، تهران: انتشارات خوارزمی
Nozick, Robert (1981), *philosophical Explanation*, Oxford University Press.
- مقاله: نام خانوادگی مؤلف، نام مؤلف (سال انتشار)، «عنوان مقاله»، نام نشریه، شماره نشریه.
مثال: علیزاده، بیوک (۱۳۸۲)، «فلسفه تطبیقی، مفهوم و قلمرو آن»، نامه حکمت، ش ۱.
۱۰. نحوه ارجاع داخل متن: برای ارجاع دادن به منابع و مآخذ در متن مقاله، مشخصات منبع و مآخذ، در درون پرانتز، به صورت زیر، آورده شود:
الف - منابع فارسی: (نام خانوادگی مؤلف، سال نشر، صفحه).
مثال: (مطهری، ۱۳۶۱، ۹۵)
ب - منابع لاتین: (صفحه، سال نشر، نام خانوادگی مؤلف).
مثال: (Plantinga, 1998, 71)
- اگر از یک نویسنده، در یک سال، بیش از یک اثر انتشار یافته باشد، با ذکر حروف الفبا پس از سال انتشار از یکدیگر متمایز شوند.
۱۱. ارسال و دریافت مقالات صرفاً از طریق سامانه مدیریت نشریات به نشانی www.razavi.ac.ir انجام می‌گیرد.
۱۲. ارتباط با مدیریت مجله از طریق رایانامه ISS@razavi.ac.ir امکان‌پذیر است.

اصول مدیریت خانواده در اسلام*

- اعظم پرچم^۱
- مریم فاتحی زاده^۲
- نجمه بارباز اصفهانی^۳

چکیده

از آن جا که خانواده مهم‌ترین نهاد تأثیرگذار در رشد و شکوفایی افراد جامعه می‌باشد، توجه به این نهاد و بررسی راه کارهای مدیریتی آن در مطالعات اجتماعی اولویت دارد. ازدواج و تشکیل خانواده نیز به عنوان ضرورتی زیستی، روانی و اجتماعی، ابزار مناسبی برای زندگی آرام محسوب می‌شود. امروزه با وجود مشکلات فراوانی که خانواده‌ها بدان دچار هستند، سؤالاتی از این قبیل که فرهنگ غنی اسلامی در خصوص مسأله مدیریت خانواده چه راه کارهایی ارائه می‌دهد و چگونه می‌توان این راه کارها را در زندگی پرهیاهوی بشر امروزی به کار بست و این که اصول و روش‌های مدیریت خانواده از دیدگاه اسلام چیست، مطرح است. از این رو پژوهش حاضر با

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۱۲.

۱. دانشیار گروه الهیات دانشگاه اصفهان

۲. دانشیار گروه مشاوره خانواده دانشگاه اصفهان

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان (نویسنده مسؤول) barbaz62@yahoo.com

هدف بررسی راه کارهای مدیریت خانواده در اسلام با استفاده از منابع ارزش مند فرهنگ اسلامی، به توضیح برخی راه کارهای اسلامی مدیریت خانواده پرداخته و سعی در ارائه ساختاری برای مدیریت خانواده دارد. واژگان کلیدی: قرآن، اسلام، مدیریت، خانواده، قیومیت، زوجین، اصل.

مقدمه

خانواده یکی از نظام های اولیه جوامع بشری است که با وجود تحولات اساسی، در اهداف و کارکردهای خود ثابت مانده است و در همه جوامع اهمیت اساسی دارد. با این وجود در عصر حاضر این نظام ارزش مند دچار چالش های اساسی شده و گاهی تمامیت آن نیز زیر سؤال رفته است. «وقوع تغییرات ارزشی و پیدایش نهادهای بدیل خانواده که در قالب پدیده هایی همچون افزایش طلاق و رشد الگوهای جدید روابط جنسی، مانند ازدواج اشتراکی و ازدواج آزاد تجلی یافته، این پرسش را برای محققان مطرح ساخته است که «آیا نهاد خانواده در حال زوال است یا همچنان به حیات خود ادامه می دهد؟» (بستان، ۱۳۸۸، ۱۱۴). گروهی که نگاه خوش بینانه دارند معتقدند وقوع تغییرات در خانواده به این معنی نیست که خانواده اهمیت گذشته خود را از دست داده یا در حال سقوط است، بلکه خانواده در حال جرح و تعدیل خود و سازگاری با جامعه در حال تغییری است که خود جزئی از آن است.

یکی از اساسی ترین انگیزه های روانی انسان در طول تاریخ، خداجویی است. مطالعه تاریخ زندگی انسان نشان می دهد که او همواره به پرستش موجودی ماورای طبیعی و تکیه بر آن متمایل بوده است. آیات قرآن نیز به این نیاز فطری تصریح کرده و آن را غیر قابل تغییر اعلام کرده است؛ ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ﴾ (روم/۳۰)، اما روان شناسان انسان گرای غربی از این مهم غافل بوده اند. از جمله این روان شناسان مزلو است که در بیان سلسله مراتب نیازها، بیشترین توجهش به نیازهای عینی و زیستی انسان معطوف بوده و به رابطه انسان با خدا توجهی ندارد (سالاری فر،

۱۳۸۵، ۱۹). توجه به این نکته که در وجود انسان‌ها علاوه بر نیازهای زیستی و روانی، که مزلو در سلسله مراتب نیازها بیان کرده است، نیاز متعالی دیگری وجود دارد، می‌تواند راه‌کاری برای بازگرداندن خانواده به ساخت و کارکرد اصلی آن باشد. از نظر اسلام بسیاری از رفتارهای خانوادگی به منزله عبادت محسوب می‌شود، حتی برخی از آنها در شرایط خاص محبوب‌تر از برخی عبادات اعلام شده است. در قرآن و روایات نیز فراوان به تقدس و معنویت کانون خانواده اشاره شده و فرد را تشویق می‌کند تا مسؤولیت‌ها و رفتارهای خانوادگی را از جمله وظایف دینی خود تلقی کرده و امور زندگی دنیوی را در مسیر تکامل معنوی و اخروی قرار دهد.

روانشناسان برخی عوامل مهم مدیریت خانواده را ذکر کرده‌اند که می‌توان آنها را در قالب اصول مدیریتی خانواده نام برد.

۱. اصل برقراری ارتباطات مؤثر کلامی و غیر کلامی؛
 ۲. اصل افزایش صمیمیت در خانواده؛
 ۳. اصل روشن‌سازی و اصلاح باورها و انتظارات ارتباطی؛
 ۴. اصل ابراز هیجان؛
 ۵. اصل همدلی؛
 ۶. اصل حل مسأله و حل تعارض؛
 ۷. اصل مدیریت رفتار؛
 ۸. اصل تقویت مثبت؛
 ۹. اصل برقراری تعادل بین اهداف فردی و زوجی و خانوادگی.
- محققان علوم قرآنی نیز از دلالت آیات و روایات به استخراج برخی اصول مدیریتی برای خانواده پرداخته‌اند. از جمله:

۱. اصل سازگاری و انعطاف؛
۲. اصل تدبیر و برنامه‌ریزی؛
۳. اصل تغافل و نادیده‌انگاری؛

۴. اصل معنویت گرایی؛

۵. اصل تشکر و قدر دانی؛

۶. اصل عفو و صفح؛

۷. اصل سرور و شادی؛

۸. اصل محبت و رزوی؛

۹. اصل سخاوت مندی و بسیاری اصول دیگر (نیلی پور، ۱۳۸۸، ۱۷).

اما این که مدیریت چیست و چگونه است، پرسشی است که پاسخ‌های فراوانی برای آن وجود دارد. برخی مدیریت را «علم و هنر هماهنگی کوشش‌ها و مساعی اعضای سازمان و استفاده از منابع برای نیل به اهدافی معین» دانسته‌اند (الوانی، ۱۳۶۷، ۱۹).

نظریات بسیاری در نحوه مدیریت وجود دارد که تحت عنوان تئوری‌های مدیریت بررسی می‌شوند. در جهانی که صاحب‌نظران از مدیریت ژاپنی و مدیریت کره‌ای و مدیریت امریکایی و... نام می‌برند، متفکران مسلمان نیز با استفاده از منابع غنی فرهنگ اسلامی سخن از مدیریت اسلامی گفته‌اند. مدیریت اسلامی با ارزش قائل شدن به حقوق و کرامت انسانی و مقدم قرار دادن اهداف انسانی بر اهداف سازمانی می‌تواند گام ارزش مندی در جهت رشد و اعتلای این دانش باشد. بنابراین مدیریت اسلامی «هنر و علم به کارگیری صحیح افراد و امکانات در جهت وصول به اهداف سازمانی است، به نحوی که با موازین شرع مغایرت نداشته باشد» (نبوی، ۱۳۷۲، ۳۶). با توجه به اشاراتی که درباره تعریف مدیریت به معنای عام ارائه شد، می‌توان مدیریت خانواده را این گونه تعریف نمود: مدیریت خانواده یعنی علم و هنر هماهنگی کوشش‌ها و مساعی اعضای خانواده و استفاده از منابع برای نیل به اهداف معین و به طور خلاصه باید گفت مدیریت خانواده از چگونگی عملکرد افراد در بطن خانواده سخن می‌گوید. فرهنگ غنی اسلامی مملو از آیات و روایاتی است که به مسأله خانواده و زوجین و مناسبات بین آنان اختصاص یافته است. خداوند با شیواترین بیان به این موضوع

توجه داده است؛ ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً﴾ (روم/۲۱). با بررسی آیات و روایاتی که در زمینه خانواده و امور مربوط به آن سخن می گوید می توان اصول مدیریتی صحیحی را برای خانواده استخراج کرد. عوامل مؤثر بر مدیریت خانواده در راستای داشتن خانواده ای سالم و موفق آن قدر زیاد است که برای مبارزه با عوامل مخرب این نهاد می توان الگوهای زیادی ارائه داد که در جوامع امروزی با مشکلات عدیده ای که در این زمینه با آن روبرو است، کاربرد داشته باشد. لذا پژوهش حاضر قصد دارد با استفاده از منابع ارزش مند فرهنگ اسلامی، به توضیح برخی راه کارهای اسلامی مدیریت خانواده پرداخته تا از این طریق ساختاری برای مدیریت خانواده ارائه دهد.

اصل پذیرش مدیریت مرد در خانواده

قبل از بیان اصول مدیریتی صحیح برای خانواده ضروری می نماید تا ابتدا روشن شود که چرا خداوند مردان را به عنوان مدیران خانواده معرفی می کند و مدیریت مرد در خانواده به چه معناست.

در اسلام برای برخی از اعضا، نسبت به سایرین، اقتدار بیشتری در خانواده پیش بینی شده است. اقتدار کافی و در عین حال عادلانه، شرط ضروری انجام وظیفه است. در صورتی که وظیفه ای به عهده عضوی گذاشته شود، در حالی که قدرت و امکانات انجام آن را نداشته باشد، تحقق وظیفه برای او ناممکن یا دشوار خواهد بود. در خانواده باید وظایف همراه با اقتدار کافی تفویض شود. والدین در خانواده بیشترین و مهم ترین وظایف را به عهده دارند و به همین جهت باید از اقتدار کافی و بیش از دیگران برخوردار باشند. اگر والدین از اقتدار کافی برخوردار نباشند و در تصمیم گیری های مهم به خواسته های فرزندان تن دهند یا هر عضو جدا از دیگران تصمیم گیری کند، خانواده انسجام لازم را از دست خواهد داد؛ زیرا محور خانواده، یعنی والدین، قادر به حل مشکلات نخواهند بود

و خانواده ممکن است در اثر خواسته‌های غیرمنطقی فرزندان، دچار آسیب‌های جدی شود. شاید به همین جهت پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَالدِّ يَكُونُ عَلَيَّ رَبًّا» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ۵۵۸)؛
 خدایا به تو پناه می‌برم از فرزندی که خدایم باشد.

بدین معنا که به والدین امر و نهی کند و والدین تسلیم او باشند. اسلام بر مدیریت والدین در خانواده تأکید می‌کند. پیروی و همراهی با والدین لازم است، اما نکته مهم تبیین ماهیت مدیریت و اقتدار والدین بر فرزندان و مدیریت مرد بر خانواده است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا﴾ (لقمان/۱۵)؛ و اگر پدر و مادر تو را بر شرک به خدا که آن را به حق نمی‌دانی وادار کنند، آنها را اطاعت مکن، اما در دنیا با آنها به حسن خلق مصاحبت کن.

﴿وَصَيَّبْنَا الْإِنْسَانَ بَوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (عنکبوت/۸)؛ و به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادر خود نیکی کند، ولی اگر آنها با تو در کوشند تا چیزی را که بدان علم نداری با من شریک گردانی، از ایشان اطاعت مکن. سرانجام‌تان به سوی من است، و شما را از حقیقت آن چه انجام می‌دادید با خبر خواهم کرد.

با استناد به آیات ذکر شده، ماهیت مدیریت خانواده بر پایه توحید محوری بنا نهاده شده است، تا جایی که اگر والدین فرزندان را از پرستش خدا منع کنند، دیگر نباید از آنان اطاعت کرد، زیرا آیات شریفه، نافرمانی از والدین را فقط در صورت اصرار آنها بر گناه و شرک به خداوند مجاز می‌داند، به طوری که در کارهایی که از نظر اسلام ممنوع اعلام شده هرگز نباید سخن آنان را پذیرفت و مرتکب ممنوعات شرعی شد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ۴۳۰)؛ اگر چه در این

صورت نیز برخورد مناسب و مؤدبانه با والدین ضروری است. نمونه تبعیت نکردن از همسر به خاطر عدم توحید محوری در مدیریت خانواده در قرآن وجود دارد؛ آسیه به خاطر شرک فرعون در ایمان خود به خداوند از او تبعیت نکرد تا به جایی رسید که خداوند او را برای مردان و زنان بایمان مثال زد.

﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَاتِ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (تحریم/۱۱)؛ و برای کسانی که ایمان آورده‌اند، خدا همسر فرعون را مثل آورده، آن گاه که گفت: پروردگارا، پیش خود در بهشت خانه‌ای برایم بساز، و مرا از فرعون و کردارش نجات ده، و مرا از دست مردم ستمگر برهان.

تعالم اسلام، علاوه بر تأکید بر اقتدار والدین، به شوهر اقتدار بیشتری می‌دهد. براساس آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام ریاست خانواده از وظایف مهمی است که به عهده مردان نهاده شده است، آیاتی که بر این معنا دلالت دارند:

۱. ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾ (نساء/۳۴). مراد از قوام، قیم و قائم به امر و سرپرست است، لذا در *اقترب الموارد*، امیر را از معانی آن شمرده است» (قرشی، ۱۳۷۱، ۵۱/۶). قیم کسی است که امور مهم افراد دیگر را انجام می‌دهد و قوام و قیام صیغهٔ مبالغهٔ آن است. در برخی تفاسیر، علت قیمومیت مردان بر زنان، فزونی و امتیازی است که بالطبع مردان بر زنان دارند، ﴿بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ﴾ و آن همان زیادتی قوهٔ تعقل و فروع آن مانند هماوردی و تحمل شدائد و کارهای سخت و سنگین و... است، زیرا زندگانی زنان، احساسی و عاطفی است و بر نازک‌دلی و ظرافت مبتنی می‌باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ۵۰۸-۵۰۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ۱۳۵؛ امین، ۱۳۶۱، ج ۴، ۶۳).

علت قیمومت مردان بر زنان طبق آیهٔ مذکور در دو چیز خلاصه شده است:

۱. اختصاص فضلی الهی به مردان نسبت به زنان براساس ﴿بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ

عَلَى بَعْضٍ﴾، که به اعتقاد اکثر مفسران همان عقل معاش و قدرت است. در این صورت قوامیت مرد بر زن را به ویژه در حوزه خانواده باید امری تکوینی تلقی کرد.

۲. پرداخت مهر و نفقه توسط مردان به زنان براساس ﴿وَمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾. در این مورد می‌توان به روایتی از امام رضا علیه السلام استناد جست. در تفسیر نورالثقلین آمده است که امام رضا علیه السلام، ضمن جواب‌هایی که به محمد بن سنان نسبت به فلسفه و علل احکام داده‌اند، می‌فرمایند: بر مرد است که خانواده خود را اداره کند و نفقه ایشان را بدهد، اما بر زن مسؤلیتی نیست که زوج را از جهت نیازهایش اداره کند. همین است معنای بیان خداوند در آیه ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾ (حویزی، بی‌تا، ج ۱، ۴۷۷).

نکته مهم پیرامون این بحث، محدوده و حوزه این قوامیت است که باید مشخص شود.

کلمه قوام در آیه مذکور شامل مواردی چند است:

۱. این که مرد باید نیازهای جسمی و روانی زن را به طور مناسب تأمین کرده و زمینه احساس اطمینان و آرامش او را فراهم آورد.

۲. مرد در اداره خانه و خانواده باید شرایط زن را درک کرده و با مراعات حال او، از وی حمایت کند و چون سرپرست خانواده است، آن را عادلانه اداره کند. آیاتی مانند ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ﴾ (نساء/۱۳۵)، و ﴿كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ﴾ (مائده/۸)، را می‌توان شاهی بر رفتار عادلانه مرد دانست.

نکته تربیتی مهمی در خصوص قوامیت مردان وجود دارد که رعایت آن از سوی زنان، گامی است مهم و اساسی در جهت مدیریت صحیح خانواده و به تبع آن داشتن خانواده‌ای موفق، که ضروری می‌نماید به آن اشاره گردد. اگر چه در مواردی ممکن است، زنان مسؤلیت مدیریت خانواده را به عهده گیرند و مرد خانواده ممکن است به دلایلی لوازم قوامیت را از دست داده باشد، اما شایسته

است همسر و اطرافیان آن مرد را در بازیابی این لوازم که همان عقل و قدرت است، یاری نمایند و در ظاهر همت‌شان بر حفظ جایگاه زوج خود در خانواده، در مرتبه قوام باشد.

۲. ﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾ (بقره/۲۲۸).

با توجه به بیاناتی که پیرامون قوامیت مردان بر زنان ذکر شد، مشخص می‌گردد، درجه و برتری در آیه فوق، در حوزه خانواده، همیشگی نیست. یعنی تا زمانی که دو ویژگی فضیلت مرد بر همسر در عقل و قدرت که می‌توان آنها را دو ابزار مدیریت اجرایی دانست و انفاق او وجود داشته باشد، برتری مرد بر همسرش معنا دارد، در غیر این صورت برتری بی‌معناست. دلیل دیگری نیز برای نسبی بودن درجه وجود دارد. «خداوند حکیم با تغییر سیاق و کاربرد واژه «رجال» به جای الفاظی مانند «بعول» و یا «ازواج» یا مشابه آنها، و نیز نیاوردن ضمیر مذکر، نشان می‌دهد که صرف شوهر بودن برای به دست گرفتن زمام خانواده کافی نیست، بلکه شوهر باید مردانگی داشته باشد. مشتقات این واژه حاکی از قوت و توانایی است. بنابراین طبق این آیه ملاک برتری مرد بر زن و قرار داشتن مدیریت خانواده به دست مرد، مردانگی داشتن است، نه صرف زوجیت و شوهر بودن» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۱، ۲۶۳).

در قانون مدنی ایران نیز (ماده ۱۱۰۵) ریاست خانواده از خصایص شوهر اعلام شده است (مجموعه قوانین اساسی مدنی، ۲۰۹). ائمه علیهم‌السلام پس از آن که ریاست خانواده را از وظایف مرد دانسته‌اند، به زنان توصیه کرده‌اند، در این راستا با همسر خود هماهنگ شده و ریاست او را بپذیرند. پیامبر صلی‌الله‌عیه‌وآله‌وسلم در تمام مدت زندگانی‌اش براساس همین اصل قیومیت مرد بر زن رفتار کرد، چنانچه هرگز زنی را بر قومی والی و قاضی نکرد و هیچ‌گاه آنان را برای مبارزه و پیکار با دشمن نفرستاد، اما اموری مثل آموزش و پرورش و پرستاری را به زنان واگذار می‌کرد. براساس آن چه راجع به قیومیت و سرپرستی مردان بر زنان ذکر شد می‌توان به سؤالات زیادی که امروزه در این راستا مطرح است پاسخ مناسب داد.

سؤالاتی از قبیل این که اگر در قرآن زن و مرد با یکدیگر برابر معرفی شده‌اند، چرا باید ریاست خانواده از وظایف مرد بوده و زن نقش فرمان‌پذیری داشته باشد. مسائلی از قبیل این که اسلام مردان را بر زنان برتری داده و زنان را به عنوان موجوداتی زیردست و پائین‌تر قرار داده توسط برخی افراد مطرح شده است و بر این اساس برخی قائل به عصری بودن آیات در این زمینه شده‌اند.^۱ در پاسخ باید گفت ابتدا باید منظور از ریاست را بیان کرد. آیا ریاست به معنی تسلط و زورگویی است یا منظور تصمیم‌گیری در امور خانواده براساس مصالح است؟ مسلماً ریاست به معنی اول نیست، چرا که در این صورت هدف از ازدواج زیر سؤال رفته است. منظور از ریاست تصمیم‌گیری در امور خانواده براساس مراعات مصالح آن می‌باشد که بعضی از آنها از نظر قانون‌گذار عبارت است از: انتخاب محل سکونت، عهده‌داری امور اقتصادی خانواده و سرپرستی قانونی فرزندان. در تبیین این قانون گفته شده که «هر گروهی را باید رئیسی باشد که کارها را هماهنگ کند و در صورت بروز اختلاف، به نظر او مراجعه شود و به این شکل وحدت آن گروه حفظ شود» (عبد، بی‌تا، ۳۸۰/۲). ریاست خانواده مقامی است که برای ثبات و مصلحت خانواده به مرد داده شده است و امتیاز و حق فردی برای شوهر محسوب نمی‌شود. این سرپرستی بر ضوابط و اصولی مبتنی است که آزادی زن و فرزندان را در چارچوب شرع و عرف تأمین می‌کند. ﴿وَ عَاشِرُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ (نساء/۱۹) قوام بودن مرد با شرکت دادن زن و فرزندان در اداره خانه منافاتی ندارد.

اصل مدیریت ارتباطات

تعاملات در محیط خانواده را می‌توان در دو سطح بررسی کرد:

الف - والدین با یکدیگر

روابط سالم و صحیح والدین با یکدیگر نقش مهمی در مدیریت خانواده دارد.

براساس آیه ﴿وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ (نساء/۱۹)، ملائک مطلوبیت روابط، معاشرت به معروف است. «معروف به معنای هر عملی است که افکار عمومی آن را عملی شناخته شده بدانند، و با آن مانوس باشد، و با ذائقه‌ای که اهل هر اجتماعی از نوع زندگی اجتماعی خود به دست می‌آورد سازگار باشد، و به ذوق نزند. آن عملی معروف است که هم طبق هدایت عقل صورت گرفته باشد، و هم با حکم شرع و یا قانون جاری در جامعه مطابق باشد، و هم با فضائل اخلاقی منافی نباشد، و هم سنت‌های ادبی آن را خلاف ادب نداند» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۲/۲۳۲). وقتی با امر معاشرت ضمیمه شود این طور معنا می‌دهد که با زنان به طریزی رفتار کنید که مرسوم و معروف است. علامه معاشرت به معروف مردان با زنان را در آزادی دادن به زن در حضور اجتماعی وی می‌داند و می‌گوید باید برابری در معاشرت وجود داشته باشد، یعنی برای زن باید آزادی اجتماعی قائل شد و زن نیز باید مثل مرد آزاد باشد (همان، ۴/۴۰۴-۴۰۵). مرد سنگ زیربنای آسیای زندگی است و باید با خوش رفتاری بر سختی‌ها هم شکبیا باشد. در آیه ﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾ نیز که راجع به طلاق و مسائل مربوط به آن است، این واژه ذکر شده و این بدان جهت است که خدای تعالی اهتمام دارد به این که حتی عمل طلاق و ملحقات آن موافق با سنن فطری انجام شود و عملی سالم باشد.

حسن معاشرت و داشتن اخلاق نیکو در خانواده، خصوصاً حسن معاشرت مرد با زن، طبق صریح این آیه به دست می‌آید. حسن معاشرت زوجین با هم پس از ایجاد سازگاری اولیه بین آنها موضوع پر اهمیتی است. معروف در قرآن برای جنبه‌های مختلف روابط خانوادگی به کار رفته است، که از جنبه‌های مهم آن چگونگی روابط زن و مرد است. خداوند در آیه ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾ (روم/۲۱) یکی از نشانه‌های خود را وجود مودت و رحمت میان زن و شوهر ذکر می‌کند. در

توضیح واژه «زوج» آمده: «به هر یک از نر و ماده حیوانات در صورتی که جفت هم شده باشند، زوج اطلاق می‌شود همچنین، به هر یک از دو قرین، چه حیوان و چه غیر حیوان زوج گفته می‌شود. خداوند فرمود: ﴿فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنثَى﴾ (قیامه/۳۹)؛ خدا از آن دو زوج قرار داد یکی نر و یکی ماده. ﴿وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ﴾ (بقره/۳۵)؛ به آدم گفتیم تو و زوجت در بهشت منزل کنید (راغب، ۱۴۱۲ق، ۳۸۴/۴). ﴿أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا﴾؛ معنایش این است که برای شما از جنس خودتان زوج آفرید. کلمه (لکم) یعنی برای فایده و نفع شما این کار را کردیم. از نظر علامه، آیه مربوط به گرایش هر یک از زن و مرد نسبت به یکدیگر، براساس نقصی که از نظر جهاز تناسل در آنها وجود دارد است. سکون و آرامشی که در آیه آمده، در صورتی محقق می‌شود که زن و مرد با یکدیگر جمع شده و کامل گردند و از مجموع آن دو واحدی تام و تمام درست شود و نقصی که به آن اشاره گردید، به این صورت جبران شود. کلمه مودت تقریباً به معنای محبتی است که اثرش در مقام عمل ظاهر باشد. رحمت به معنی نوعی تأثیر نفسانی است که از مشاهده محرومیت محرومی که کمالی را ندارد و یا احتیاج به رفع نقیصه خود دارد، در دل پدید می‌آید و صاحب‌دل را وادار می‌کند به این که در مقامی برآید که او را از محرومیت نجات داده، نقیصه‌اش را رفع کند. یکی از روشن‌ترین جلوه‌گاه و موارد خودنمایی مودت و رحمت، جامعه کوچک خانواده است، چون زن و شوهر در محبت و مودت ملازم یکدیگرند. مودت و رحمت زن بیشتر در خصوص بچه‌ها نمود می‌یابد. به طوری که از سیاق برمی‌آید مراد از مودت و رحمت در آیه همان مودت و رحمت خانوادگی است. اصول تکوینی هر انسانی است که او را وادار کرده تشکیل جامعه خانوادگی دهد. مرد را دعوت کرد تا با زن، و زن را دعوت کرد تا با مرد جمع شود و اجتماعی منزلی پدید آورند و نیز آن دو را به مودت و رحمت واداشت و آن مودت و رحمت نیز اجتماع مدنی و

شهری را پدید آورد و آثاری بر این اجتماع مترتب شد که نوع بشری بقا یافت و زندگی دنیایی و آخرتی انسان به کمال رسید» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۶/۱۶۶).

در مجمع‌البیان نیز ذیل تفسیر آیه آمده: ﴿لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا﴾: «تا به سوی آنان و در آغوش‌شان به آسایش و آرامش بوده و به یکدیگر انس بگیرید. ﴿وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾: و قرار داده بین تان دوستی و مهربانی و مقصود بین زن و شوهر است که آن چنان به هم دوستی و مهر می‌ورزند که هر یک دومی را بیش از هر چیز دوست می‌دارد و «سدی» گوید محبت و رحمت همان مهربانی و شفقت است» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۹/۱۱۷).

ممکن است برخی بگویند ضماین در ﴿لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا﴾ این مطلب را می‌رساند که تنها مرد است که به توسط زن آرامش می‌یابد، اما طبق آن چه از تفسیر علامه نقل شد، این رسیدن به سکون و آرامش از سوی زن و شوهر دو سویه بوده و هر یک به سوی دیگری متمایل است و چون به دیگری می‌رسد آرامش و سکونت می‌یابد. همچنین ضمیر جمع در ﴿جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾ می‌تواند مؤید همین معنا باشد. در اطبیب‌البیان نیز ذیل ﴿لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا﴾ آمده، «این جمله زوج و زوجه را شامل می‌شود و با این که زن و شوهر هیچ نوع انتساب رحمی یا شغلی یا معاشرتی با یکدیگر نداشته‌اند و چه بسا از یک شهر و محله و مملکت هم نباشند، اما انس به یکدیگر دارند و بین‌شان الفت و سکون و اطمینان برقرار است» (طبیب، ۱۳۷۸، ۱۰/۳۷۵).

و در آیه ﴿هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ﴾ (بقره/۱۸۷)، خداوند زن و شوهر را به لباس یکدیگر تشبیه می‌کند. «آیه کنایه از این است که زن‌ها ساتر عیوب شوهرها و شوهرها ساتر عیوب زن‌ها هستند. چنان چه لباس ساتر عورت است، و حافظ شئون یکدیگر و اسباب زینت هم هستند، چنانچه لباس حافظ بدن و باعث زینت انسان است» (همان، ۲/۳۴۰). طبق این آیه زن و شوهر باید پوشاننده عیب‌ها و برآورنده نیازها و کاستی‌های هم باشند. استمرار روابط مطلوب و رضایت

بخش والدین از وظایف مهم آنهاست و همان گونه که ذکر شد ملاک مطلوبیت این روابط، معاشرت به معروف است. در روایتی از حضرت رسول ﷺ آمده است: بهترین شما کسی است که با همسرانش نیکوتر باشد و من نیکوترین مردم به همسرانم هستم (حرعاملی، ۱۳۶۷، ۳۴۰/۲).

ب - رابطه فرزندان و والدین

در خصوص لزوم احترام متقابل میان فرزندان و والدین آیات و روایات فراوان وجود دارد. به طور نمونه آیه ﴿وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ (بقره/۸۳)، در این آیه پس از دستور به یکتاپرستی، به طور مستقیم نیکی به والدین و رفتار شایسته با آنان امر شده است که این ترتیب مذکور در آیه خود بیان گر اهمیت موضوع است. در آیات دیگر نیز امر به سپاس از والدین پس از سپاس از خدا آمده است؛ ﴿وَصَيَّنَّا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالَهُ فِي غَامِنٍ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَى الْمَصِيرِ﴾ (لقمان/۱۴).

اصل مدیریت اقتصاد

تأمین معاش خانواده و مدیریت منابع مالی یکی از مهم ترین وظایف در مدیریت خانواده است. شرع مقدس اسلام تأمین مخارج اقتصادی همسر و فرزندان را در خانواده به عهده مردان گذاشته است که باید متناسب با شأن اجتماعی آنان باشد. هر چند در مواردی امروزه زنان هم به این وظیفه مبادرت می ورزند. از امام رضا علیه السلام برای خرج خانواده اجازه خواسته شد. امام علیه السلام فرمودند: میان دو حد ناپسند باشد. سؤال شد دو حد ناپسند کدام است؟ امام علیه السلام پاسخ دادند: خدایت بیامرزد آیا نمی دانی که خدای بزرگ اسراف و اقتار (تنگ گیری در خرج و مصرف) هر دو را مکروه و ناپسند خوانده است؟ آن گاه امام علیه السلام این آیه را خواندند: بندگان خدا کسانی هستند که چون خرج کنند نه اسراف کنند، نه تنگ چشمی نشان دهند و میان این دو حالت حد قوام و تعادل خواهد بود (حکیمی،

۱۳۸۰، ۳۲۸). روشن است که یکی از بهترین الگوهای مدیریت اقتصادی خانواده آیه مذکور می‌باشد.

اصل مدیریت بحران

در صورت وقوع اختلاف در خانواده، راه کارهایی براساس تعالیم اسلامی وجود دارد. به طور نمونه توجه به اصل مشورت که در آیه ﴿وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾ (شوری/۳۸)، بدان اشاره شده است، در بسیاری موارد می‌تواند حلال مشکلات باشد. همچنین در آیه ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ (آل عمران/۱۵۹)، به پیامبر ﷺ توصیه شده با مردم مشورت کند. در صورت تشدید اختلاف در خانواده و ناسازگاری زوجین با یکدیگر و عدم انجام وظایف هر یک در قبال دیگری که در قرآن از آن به شقاق یاد شده است، اسلام توصیه‌هایی دارد. ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعُوثُوهَا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا﴾ (نساء/۳۵). «شقاق یعنی دشمنی و فاصله، در این جا خداوند اخذ دو طریق را برای اصلاح پیشنهاد و مقرر می‌فرماید تا از ستم و زور گویی به کلی دور باشند. جمله ﴿إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا﴾؛ یعنی اگر زن و شوهر به وجهی مایل به اصلاح، بدون لجاج و عناد باشند، تفویض اختیارات به دو نفر داور و سلب اختیار از خود، بیشتر باعث موافقت فیما بین می‌گردد» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۳۴۶/۴). در تعریف نظری داوری باید گفت زمانی که افراد از مداخله مراجع رسمی قضایی در قطع و فصل دعاوی مربوط به حقوق خصوصی خودشان صرف نظر نمایند و به حکومت خصوصی اشخاصی که از نظر معلومات و اطلاعات فنی یا درست کاری و امانت مورد اعتماد آنها هستند، تسلیم شوند. انتخاب داور از بستگان زن و مرد به چند دلیل است:

۱. داوران دل‌سوزی و تعهد و خیرخواهی بیشتری داشته باشند؛
۲. این دادگاه بودجه‌ای لازم ندارد؛
۳. رسیدگی به اختلاف در این دادگاه، سریع و بدون تراکم پرونده و

مشکلات کار اداری است؛

۴. اسرار این دادگاه به بیگانگان نمی‌رسد و مسائل اختلافی در میان خودشان

می‌ماند؛

۵. چون داوران از خود فامیل‌اند، مورد اعتماد طرفین می‌باشند.

لازم به ذکر است برای اولین بار در حقوق موضوعه ایران به مسأله داوری توجه و اقدام به تصویب ماده ۶۶۷ قانون آیین دادرسی مدنی شد. نتیجه تحقیقاتی که در یک پایان‌نامه دانشجویی در این خصوص انجام شد، بیان‌گر آن بود که نهاد داوری به نحوی که در ماده واحده آیین‌نامه ذکر گردیده است، به صورت امری تشریفاتی و صوری درآمده و نتایج قابل قبولی نداشته و کم‌تر مشاهده می‌شود که داوران در جهت سازش، توفیق داشته باشند و اگر هم مواردی در جهت سازش اقدام نموده‌اند، بسیار نادر است (علیمردانی، ۱۳۸۶، ۱۶۱). علت ناکارآمدی داوری در محاکم خانواده را می‌توان ذکر این مسأله دانست که داوران با زوجین رابطه فامیلی و خویشاوندی نداشته و شرط اهل بودن که در قرآن آمده رعایت نشده است. در موارد نشوز (عدم ایفای وظایف زناشویی هر یک از زوجین) نیز در قرآن راه حل‌هایی ارائه شده است. در آیه ۳۴ و ۱۲۸ سوره نساء آمده: ﴿وَالَّذِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً﴾؛ ﴿وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ﴾. در آیه اول ابتدا تعبیر از ﴿فَعِظُوهُنَّ﴾ شده که دلالت بر ارتباط کلامی مشفقانه دارد. در مرحله دوم اشاره به دوری از بستر شده ﴿وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ﴾ و در مرحله سوم صحبت از تنبیه بدنی یا زدن زن شده است. این سه علاج یعنی ﴿فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ﴾ هر چند با یکدیگر ذکر شده‌اند و توسط او و به هم عطف شده‌اند، اما تدریجی و مترتب بر یکدیگرند. دلیل تدریجی بودن این موارد این است که این‌ها وسایل آزار است و به ترتیب در کلام ضعیف و شدید

هستند. این ترتیب از سیاق فهمیده می‌شد نه از واو عطف. از نظر علامه طباطبایی رحمته الله علیه دوری کردن از زنان دوری کردن در بستر است، همچون پشت به زن خوابیدن و ترک ملاعبه و...، نه این که مرد به طور کامل بستر خود را جدا کرده و در جای دیگر بخوابد. مؤید این معنا آوردن لفظ مضاجع به صورت جمع است، چون برای معنای دوم احتیاجی به رساندن کثرت بستر نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۳۴۵/۴). شاید بتوان وجود حرف اضافه (فی) قبل از (مضاجع) را نیز دلیل این مطلب دانست. مراد از ضرب زنان، تنبیه بدنی است، به طوری که به خونریزی و کبود شدن نینجامد. آیت الله جوادی آملی علت تنبیه زن توسط شوهر خود را وجود اصل نهی از منکر می‌داند و این یعنی قیومیت حکم خدا بر زن نه قیم بودن مرد بر زن، چنان چه برای اجرای نهی از منکر کسی سزاوارتر از شوهر عادل نیست و مرد با این کار زن را از معصیت بازداشته و به انجام وظایف شرعی خود وامی‌دارد. از آن جا که یکی از اصول مهم در ارتباطات زناشویی معاشرت به معروف است، تنبیه بدنی مذکور نباید بر اساس عصبانیت و افراطی باشد و سبب کبودی، زخم، خونریزی و شکستگی گردد، بلکه باید تنها به میزان و کیفیتی باشد که تنبه آور باشد. طبق روایت امام باقر علیه السلام، که فرمود: «انه الضرب بالسواک»، علامه رحمته الله علیه می‌گوید مقصود، زدن با مسواک است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۳۷۱/۴). سیوطی معتقد است مراد از ضرب بالسواک تنبیه بدنی است که به حد جرح و کبودی نرسد، چنانچه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز فرمود: «اضربوهن اذا عصینکم فی المعروف ضرباً غیر مبرح» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۵۲۲/۲)؛ غیر مبرح به معنی غیر شاق است.

در خصوص حد و مرز زدن، اسلام آن قدر مرد را محدود کرده که می‌توان گفت این زدن به نوازش کردن بیشتر شبیه است تا تنبیه بدنی. زدنی که اسلام تجویز کرده زدنی دوستانه و آشتی‌انگیز است، نه قهرانگیز و رنج‌آور. در قرآن آمده ایوب در حالت رنجوری به خاطر شکوه همسرش خشمگین شد و او را از خود راند و سوگند خورد اگر بهبود یافت به همسرش صد ضربه شلاق بزند.

زمانی که بهبود یافت خداوند فرمود: ﴿ وَ خُذْ بِيَدِكَ ضِغْتًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنَثْ ﴾ (ص/۴۴). یک دسته گیاه بردار و او را بزن و با سوگند خود مخالفت نکن. معلوم است این گونه زدن به نوازش بیشتر شبیه است.

«یکی از نویسندگان مصری در توجیه مسأله زدن زن گفته است که بعضی‌ها دچار بیماری مازوشیسم هستند یعنی از آزار خود لذت می‌برند و به عبارتی حس آزارطلبی دارند. وی می‌گوید نظر به این که بعضی از زنان به یک بیماری خفیف مازوشیسم مبتلا هستند، از این جهت قرآن تجویز کرده است که وقتی موعظه و بی‌اعتنایی در بستر خواب، مؤثر واقع نشد او را بزنند» (بهشتی، بی‌تا، ۹۴). البته این آزارطلبی زن تا جایی به حال او مفید است که مرد به جسم او صدمه وارد نسازد. برخی این نظر را قبول ندارند و می‌گویند اگر زن بیمار است باید درمان شود و معلوم است که زدن درمان بیماری نیست، بلکه تشدید بیماری است. بالعکس عده‌ای این مدل درمانی را مناسب دانسته و ماساژ درمانی را که امروزه یک راه حل درمانی فراگیر و مناسب است، علت صحیح بودن این نظر دانسته‌اند.

در نهایت اسلام آخرین شیوه برخورد با مشکلات خانوادگی را طلاق قرار داده است. از نظر اسلام طلاق منفورترین امور نزد خداست، تا جایی که می‌فرماید حتی اگر از همسران خود رضایت ندارید، فوراً آنان را طلاق ندهید، زیرا چه بسا شما چیزی را خوش نداشته باشید، ولی خداوند خیر فراوان در آن قرار داده باشد. ﴿ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُنَّ شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا ﴾ (نساء/۱۹)، ولی در شرایطی که ادامه زندگی با آرامش میسر نباشد طلاق، منعی ندارد. آیات و روایات فراوانی که در مورد مسائلی نظیر مبارزه با هوای نفس و خودخواهی و غرور و خودپسندی و وجود صفت گذشت در افراد وارد شده، نیز می‌تواند کلید حل برخی مشکلات بین زن و شوهر باشد، زیرا رعایت این موارد نه تنها جلو بروز اختلاف را می‌گیرد، بلکه می‌تواند اختلاف موجود را هم به صلح و آشتی و تفاهم تبدیل کند. از امام صادق علیه السلام سؤال شد حق زن بر مرد چیست که اگر مرد آن حق را به جای آورد مظهر احسان باشد؟ امام علیه السلام

فرمود: «یشبها و یکسوها و ان جهلت غفر لها»، او را سیر کند و بدنش را بپوشاند و اگر جهالتی کند او را مورد گذشت قرار دهد (مجلسی، ۱۳۶۳، ۴۰۹/۸).

(۲۱)

اصل مدیریت زمان

تنظیم اوقات از دستورات مؤکد ائمه علیهم السلام است که نحوه این کار در سیره آن بزرگواران به خوبی قابل مشاهده است. امام حسین علیه السلام در این باره فرمودند: از پدرم درباره وضع ورود حضرت رسول صلی الله علیه و آله سؤال کردم. پدرم فرمودند: وضع ورود آن حضرت برای خودشان مجاز بود، وقتی به منزل می رفتند وقت خود را سه قسمت می کردند، یک قسمت برای خداوند تبارک و تعالی و یک قسمت برای خانواده و یک قسمت نیز برای خود، سپس قسمت خود را بین خود و مردم تقسیم می کردند. اول خواص وارد می شدند و پس از آن سایر مردم و چیزی از آن را نسبت به ایشان دریغ نمی فرمودند (صدوق، ۱۳۷۲، ۶۳۹/۱). تقسیم بندی اوقات خانواده برای اجتماع صمیمانه اعضا، هم فکری و هم یاری با اعضای خانواده و رفع و رجوع مشکلات، دید و بازدید و صلۀ رحم، شرکت در مراسم فامیلی تفریحات و مسافرت ها و... باید به نحو احسن صورت گیرد. در این موارد نیز روایات متعددی وجود دارد. به عنوان نمونه امام رضا علیه السلام فرموده اند: کوشش کنید اوقات روز شما چهار ساعت باشد. ساعتی برای عبادت و خلوت با خدا، ساعتی برای تأمین معاش، ساعتی برای آمیزش و مصاحبت برادران مورد اعتماد و کسانی که شما را به عیوب تان واقف می سازند و در باطن نسبت به شما خلوص و صفا دارند و ساعتی را به تفریحات و لذائذ خود اختصاص دهید و از مسرت و نشاط ساعت تفریح، نیروی انجام وظایف ساعت دیگر را تأمین نمایید (مجلسی، ۱۳۶۳، ۲۰۸/۱۷).

اصل مدیریت در تربیت و فرزندپروری

دین اسلام توجه همه جانبه به تربیت فرزند داشته و توصیه های تربیتی را در

مراحل مختلف رشد کودک ارائه داده که به طور خلاصه به برخی مراحل اشاره می‌گردد:

۱. مرحله پیش از تولد: عفت و پاکدامنی والدین، خصوصاً مادر در تربیت فرزند مؤثر است به گونه‌ای که گفته شده خوشا به حال کسی که مادرش پاکدامن است (نراقی، ۱۳۷۴، ۱۶۹).

۲. مرحله تولد و ماه‌های نخست: در روایات توصیه‌های رفتاری برای این مرحله از رشد کودک وجود دارد که بعدها در رفتار و کردار او مؤثر است. به عنوان نمونه گفتن اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ نوزاد، او را از اولین ساعات زندگی در دنیا با ذکر خدا و شهادت به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر ﷺ آشنا می‌سازد.

۳. مرحله اول کودکی: کودک در این دوره به بازی و سرگرمی می‌پردازد. پیامبر ﷺ می‌فرماید: اجازه دهید کودکان در هفت سال اول زندگی به بازی مشغول شوند و پس از آن به تعلیم و تربیت آنان پردازید «دع ابنک یلعب سبع سنین و یؤدب سبع سنین» (حر عاملی، ۱۳۶۷، ۱۵/۱۹۴).

توجه به اصول فرزندپروری صحیح که با استفاده از آیات و روایات و فرهنگ غنی اسلامی به دست می‌آید بسیار حائز اهمیت است. خانواده‌ای می‌تواند فرزند سالم تربیت کند که سالم و کارآمد باشد. لذا خانواده‌های سالم و کارآمد با تربیت افراد موفق و تحویل آنها به جامعه در رشد و تعالی جامعه مؤثرند و به عکس، خانواده‌های متزلزل فرزندان نابهنجار و بزه کار به جامعه تحویل داده و موجب اختلال روند امور جامعه و کارکرد نامناسب نهادهای آن می‌شوند.

در پایان باید اشاره کرد از عوامل مؤثر در استحکام نهاد خانواده التزام به باورهای دینی از جمله ایمان به خدا و توحید محوری، ایمان به رسالت انبیاء ﷺ و امامت امامان با پیغمبر ﷺ و اعتقاد به زندگی پس از مرگ است، زیرا در نظر داشتن هر یک از این موارد از بروز رفتارهایی که منافی منش انسانی و به تبع آن ایجاد مشکل در ساز و کار خانواده است جلوگیری می‌کند؛ چرا که انسان همواره به

پرستش موجودی ماورای طبیعت و تکیه بر آن متمایل بوده و علاوه بر نیازهای زیستی و روانی نیاز متعالی دیگری در او وجود دارد که توجه به آن فرد را در مسائل زندگی موفق و همه رفتارها و فعالیت‌های او را جهت واحدی می‌بخشد. آیات قرآن نیز به این نیاز و فطری بودن آن تصریح کرده و آن را غیرقابل تغییر اعلام کرده است: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ (روم/۳).

نتیجه‌گیری

با استفاده از عوامل مؤثر بر مدیریت خانواده در راستای داشتن خانواده‌ای سالم و موفق که از منابع ارزشمند فرهنگ اسلامی قابل استخراج است، می‌توان ساختاری برای مدیریت خانواده ارائه داد. این فرهنگ به حقوق و کرامت انسانی اهمیت داده و اهداف انسانی را بر دیگر اهداف سازمانی مقدم می‌دارد. در نظام خانواده مردان بر زنان قوامیت دارند که به خاطر ویژگی مرد در عقل معاش و قدرت و انفاق وی است و ملاک تحقق قوامیت، وجود هر دو عامل با یکدیگر است و این دو عامل جدا از یکدیگر موجب قوامیت نخواهند شد. ماهیت مدیریت والدین بر فرزندان و مرد بر خانواده در اسلام، بر پایه توحید محوری بنا نهاده شده است. شاهد سخن آیه پانزدهم سوره لقمان است که خداوند در آن از اطاعت پدر و مادری که فرزند خویش را به شرک دعوت کند نهی فرمود. نمونه قرآنی عدم تبعیت از مدیریتی که توحید محور نیست. در آیه یازدهم سوره تحریم عنوان شده است. آسیه به خاطر شرک فرعون، در ایمان مرد از او تبعیت نکرد و به جایی رسید که خداوند او را برای جهانیان مثال زد. همچنین قوامیت ملازم با تکالیف اخلاقی از جمله رفتار براساس قسط، رعایت اصل معروف، نفی ضرر و تعدی، رعایت حدود، عفو و گذشت و... می‌باشد. با رجوع به برخی تفاسیر به دست می‌آید که قوامیت مرد به معنی برتری و اشراف مرد نیست، بلکه قوامیت نوعی تکلیف و مسؤولیت برای مرد است. زن به سبب ویژگی‌های بدنی

خود از مرد ضعیف‌تر، ظریف‌تر و اثرپذیرتر است. بدین جهت ریاست مرد، مصلحت زن را فراهم می‌کند و به هیچ وجه به کرامت وی لطمه‌ای وارد نمی‌سازد.

اسلام بر روابط سالم و صحیح والدین در برابر یکدیگر بسیار اهمیت قائل است که یکی از نشانه‌های مودت و رحمت میان زن و شوهر است و همین مبنای نام زوج در قرآن است. مخارج اقتصادی زن و فرزندان به عهده مرد است. قرآن هیچ‌گاه با جدال و اختلاف و ضرب و شتم افراد خانواده موافق نیست و در این مواقع، رفع اختلاف را به عهده داوران قرار می‌دهد و در نهایت درجه اختلاف منفورترین چیز یعنی طلاق را یادآور می‌شود.

با الگو برداری از سیره ائمه علیهم‌السلام می‌توان اوقات را به صورتی مدیریت و تقسیم‌بندی کرد که زمینه برای اجتماع صمیمانه اعضا، رفع مشکلات، صلۀ رحم و تفریحات و... فراهم آید. اسلام در جهت تعلیم و تربیت صحیح فرزندان به رعایت اصولی پیش از تولد توصیه دارد که بیشتر متوجه مادر است. نقش اول و اساسی در جهت مدیریت در تعلیم و تربیت فرزندان به عهده مادران می‌باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. عصری نگری به معنی دیدگاهی است که در آن برخی از مدالیل گزاره‌های دین را به صورت عصری و محدود در مکان و زمان خاصی تصور می‌کند، به طوری که آن مدالیل در دیگر زمان‌ها کاربردی ندارد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن مجید.
۲. الوانی، س. م. (۱۳۶۷)، مدیریت عمومی، چاپ اول، تهران، نشر نی.
۳. امین، س. ن. (۱۳۶۱)، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران، انتشارات نهضت زنان مسلمان.
۴. بستان (نجفی) و همکاران، ح. (۱۳۸۸)، اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، قم، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۵. بهشتی، ا. (بی‌تا)، خانواده در قرآن، قم، انتشارات طریق‌القدس.

۶. جوادی آملی، ع. (۱۳۸۸)، تسنیم، قم، مرکز نشر اسراء.
۷. حر عاملی، م. (۱۳۶۷)، وسائل الشیعه، تهران، کتابفروشی علمیه الاسلامیه.
۸. حکیمی، م. (۱۳۸۰)، الحیاء، ترجمه احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۹. حویزی، عبدالعلی (بی تا)، نورالثقلین، قم، مطبعه العلمیه.
۱۰. راغب اصفهانی، ح. (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، دمشق، دارالعلم دارالشامیه.
۱۱. سالاری فر، م. (۱۳۸۵)، درآمدی بر نظام خانواده در اسلام، قم، مرکز نشر هاجر وابسته به مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران.
۱۲. سیوطی، ع. (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی التفسیر بالماثور، انتشارات مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.
۱۳. شیخ صدوق (۱۳۷۲)، عیون اخبار الرضا، ترجمه حمید رضا مستفید و علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق.
۱۴. صادق زادگان، ه. (۱۳۸۹)، پایان نامه گفتمان آیات عصری، کارشناسی ارشد، علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اصفهان.
۱۵. صادقی تهرانی، م. (۱۳۶۵)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، نشر فرهنگ اسلامی.
۱۶. طباطبایی، م. (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۷. طبرسی، ف. (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۱۸. طیب، س. ع. (۱۳۷۸)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام.
۱۹. علیمردانی، ص. (۱۳۸۶)، پایان نامه نقش داوری در حل و فصل اختلافات خانوادگی زوجین متقاضی طلاق (مطالعه موردی شهر اصفهان)، کارشناسی ارشد، مشاوره خانواده، دانشگاه اصفهان.
۲۰. عبده، م. (بی تا)، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، بی جا، انتشارات دارالمعرفه.
۲۱. قرشی، س. ع. (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. مجلسی، م. (۱۳۶۳)، بحارالانوار، تهران، کتابفروشی علمیه اسلامیه.
۲۳. محمدی ری شهری، م. (۱۳۶۲)، میزان الحکمه، بی جا، انتشارات مکتب الاعلام الاسلامی.
۲۴. نبوی، م. (۱۳۷۲)، مدیریت اسلامی، چاپ اول، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم.
۲۵. نراقی، م. (۱۳۷۴)، معراج السعاده، بی جا، انتشارات هجرت.
۲۶. نیلی پور، م. (۱۳۸۵)، مدیریت خانواده، قم، انتشارات سلسبیل.

بازشناسی حقوق متقابل اعضای خانواده در سبک زندگی رضوی*

□ سهراب مروتی^۱

□ فرشته دارابی^۲

چکیده

امام رضا علیه السلام به عنوان یکی از ارکان مهم مکتب انسان‌ساز اسلام در طول تاریخ پر افتخار این دین آسمانی همواره توجه همگان را به خود جلب نموده است. به گونه‌ای که زندگی و سیره ایشان سبک ممتاز و مهمی از زندگی است که به حق الگویی جامع را برای تمامی مسلمانان از خود به یادگار گذاشته است. این امام همام علیه السلام بیشترین توجه را به والایی خانواده داشته‌اند. از این رو، این نهاد مقدس را کانون تربیت می‌شمرند. نیک‌بختی و بدبختی جامعه انسانی را نیز به صلاح و فساد این بنا وابسته می‌دانند. ایشان هدف از تشکیل خانواده را تأمین نیازهای عاطفی و معنوی انسان از جمله دست‌یابی به آرامش برمی‌شمارند. بر این اساس در تحقیق حاضر تلاش شده است که با نگاهی درون دینی، و با

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۱۲.

۱. دانشیار دانشگاه ایلام

۲. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث - مدرس دانشگاه آزاد واحد آبدانان (نویسنده مسؤول) fereshtehdarabi@yahoo.com

استناد به آموزه‌های رضوی نکات ظریف و زیبایی از سبک زندگی رضوی بیان نماید. در ابتدا به تعریفی جامع از خانواده، اهمیت بنیان خانواده و سپس وظایف و حقوق اعضای خانواده در قبال همدیگر می‌پردازد. این پژوهش با روش کتابخانه‌ای - اسنادی به تحلیل محتوای کیفی^۱ انجام گرفته است. واژگان کلیدی: سبک زندگی رضوی، خانواده، حقوق متقابل، والدین، فرزندان، سعادت.

مقدمه

خانواده هسته نخستین تشکیل ساختمان جامعه به شمار می‌رود؛ زیرا عواملی همچون عشق، محبت و عاطفه را در وجود انسان‌ها ریشه‌دار می‌نماید. آیین اسلام حقوقی برای اعضای آن به وجود می‌آورد که با مراعات و اجرای آن، صفا و صمیمیت همچون چشمه‌ای جوشان در خانواده جاری می‌گردد. نقش خانواده و اثر آن در انسان همیشگی است. خانواده به علت حصارگری که بر اطراف خود دارد، مانع بروز بسیاری از فجایع و جنایات است. هنگامی که این حصار شکسته یا برداشته شود، نابسامانی و آشفتگی به وجود می‌آید و در نهایت زمینه بروز انحرافات و آسیب‌ها فراهم می‌گردد. همسران موفق کسانی هستند که در گذر از مراحل سخت با در نظر گرفتن حقوق متقابل یکدیگر، سر بلند بیرون می‌آیند. زن و مردی که با اختیار و اراده خود با هم ازدواج می‌کنند باید برای رسیدن به آرامش تلاش کنند؛ چرا که به عکس این تصور خام، که ازدواج به خودی خود باعث خوشبختی می‌شود، ازدواجی که با ساختن زندگی و لحظات آرام شکل می‌گیرد، ضامن خوشبختی محسوب می‌شود. از طرف دیگر فرزندان هر خانواده‌ای به عنوان ثمره و میوه این کانون مهم، ناظر بر رفتار والدین خویش هستند. والدین علاوه بر رعایت حقوق همدیگر باید در حق و حقوق فرزندان خویش کوتاهی ننمایند تا فرزندان ایشان نیز در اجرای حقوق والدین سهل‌انگاری نکنند. در نهایت باید هر کدام از این ارکان خانواده حق و حقوق‌هایشان را شناخته و رعایت نمایند تا شالوده و بنیان خانواده از هرگونه اختلاف و آسیب در امان بماند.

امام رضا علیه السلام به عنوان هشتمین طلوعه‌دار این آیین الهی به تمام جوانب و جزئیات سعادت دنیوی و اخروی خانواده توجه داشته است. به عنوان نمونه ایشان در روابط بین اعضای خانواده یک اصل کلی جالب که حائز پیامی روان شناختی است، مطرح می‌فرمایند: «برخورد خود را با افراد کوچک و بزرگ زیبا و نیکو گردان» (حجازی، ۱۴۰۶ق، ۴۰۰). این اصل از یک طرف در حسن معاشرت و بهبودی آن تأثیری فراوان دارد، و از طرف دیگر می‌تواند برگرفته از فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه و آله باشد که می‌فرمایند: «بهترین شما کسی است که برای اهل خانه‌اش نیکو باشد و من نیکوترین شما برای خانواده‌ام هستم» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ۲۷۱). بر این اساس آموزه‌های رضوی، متصل به گیرنده وحی الهی، برگرفته از آموزه‌های اصیل ایشان و به تبع آن قرآن کریم می‌باشد.

پژوهش حاضر به دنبال این است که با کنکاش و جستجو در سیره امام رضا علیه السلام نکات ظریف و زیبایی از سبک زندگی رضوی را بیان کند و دریابد که این امام همام علیه السلام برای تداوم و بقای مهم‌ترین رکن و هسته جامعه بشری به چه حقوق و تکالیفی اشاره داشته‌اند.

تعریف خانواده

در جوامع انسانی، خانواده به گروهی از افراد گفته می‌شود که با یکدیگر از طریق هم‌خونی، تمایل سببی، و یا مکان زندگی مشترک وابستگی دارند. خانواده در بیشتر جوامع، نهاد اصلی جامعه‌پذیری کودکان است (اعزازی، ۱۳۸۵، ۶۵).

اسلام خانواده را گروهی متشکل از افراد، دارای شخصیت مدنی، حقوقی و معنوی معرفی می‌کند که هسته اولیه آن را ازدواج مشروع زن و مردی تشکیل می‌دهد. براساس آن رابطه زوجیت بین زن و مرد برقرار شده و در پس آن طرفین دارای وظایف و حقوق جدید می‌شوند (قائمی، ۱۳۸۲، ۳۴).

بر این اساس خانواده در اسلام به عنوان یک واحد اجتماعی در نظر گرفته شده و چیزی بیش از مجموعه افرادی است که آن را تشکیل می‌دهند. یکی از

شواهد این امر، مسؤولیت افراد در قبال خانواده در جنبه‌های اقتصادی و تربیتی است. در قرآن به سعادت اخروی فرد در کنار خانواده او توجه شده و خداوند از انسان‌ها می‌خواهد نه تنها خویش، بلکه خانواده خود را از گرفتاری و عذاب اخروی محافظت کنند؛ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾ (تحریم/۶)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خودتان و کسانتان را از آتشی که سوخت آن، مردم و سنگ‌هاست حفظ کنید.

بنابراین خانواده تنها مکانی برای کنار هم قرار گرفتن افراد نیستند، بلکه کانونی برای ساختن افراد و آماده شدن برای ظهور در اجتماع و به عهده گرفتن وظایف مهم و خطیر جامعه است.

اهمیت خانواده

خانواده یک واحد اجتماعی است که هدف اساسی آن، تأمین سلامت روانی برای سه دسته است؛ زن و شوهر، پدر و مادر و فرزندان. همچنین هدف، ایجاد آمادگی برای برخورد و رویارویی با پدیده‌های اجتماعی است.

به اعتقاد روان‌شناسان، آرامش و اطمینانی که برای همسران و حتی اعضای دیگر خانواده در محیط بهنجار ایجاد می‌شود، در هیچ جایی حاصل نمی‌گردد و محیط آن، امن‌ترین و رضایت‌بخش‌ترین بستر برای ارضای نیازهای روانی، به ویژه تأمین آرامش روانی می‌باشد. محبت، غمخواری و پذیرش یکدیگر، که از مهم‌ترین مؤلفه‌ها و ضروریات زندگی اجتماعی است، به بهترین وجهی در خانواده تأمین می‌شود (بورنستین، ۱۳۸۰، ۱۳-۱۲). مؤید این مطلب نیز در آیه شریفه آمده است: ﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ﴾ (فرقان/۷۴)؛ و کسانی‌اند که می‌گویند: پروردگارا، به ما از همسران و فرزندانمان آن ده که مایه روشنی چشمان [ما] باشد. این آیه بر اهمیت خانواده و پیش‌آهنگی آن در تشکیل جامعه نمونه انسانی اشاره دارد، چنان که پیوندهای سالم و درخشان خانوادگی را ایده‌آل پرهیزکاران معرفی می‌کند.

لذا خانواده در حفظ و گسترش قدرت یک جامعه و همچنین انحطاط تباهی ملت‌ها نقش اساسی دارد؛ چنان که به لحاظ اهمیت خانواده در اصل دهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: «آن جا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوطه باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد» (اشرفی، ۱۳۷۵، ۱۵).

در درون واحد اجتماعی خانواده، پدر و مادر از آغاز تولد کودک به عنوان الگو برای آنان مطرح هستند، نقش و معنای اهمیت خانواده در بهسازی وضعیت بشر نیز در همین واقعیت نهفته است. در نگاه پیشوایان دین، باورها، چگونگی زندگی، عادت‌ها، تمایلات و اهداف والدین از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر کودکان هستند. بنابراین نوع رفتار والدین در هماهنگی سازی خواست‌ها و تمایلات خودشان از یک سو و تمایلات خانوادگی و اجتماعی از سوی دیگر و همچنین تلاش پیوسته آنان برای تأمین رفاه و سلامتی روانی خانواده و نوع برخوردشان با وظایف دینی و اجتماعی از عوامل ایجاد هسته تعاون و همکاری اجتماعی در کودک شمرده می‌شوند.

ارزش و اهمیت خانواده پیش از هر چیز بر پایه مودت و دوستی بین اعضای آن استوار است؛ اعضای که انجام حقوق متقابل آنان را در کنار یکدیگر نگاه داشته است و اگر این جریان براساس دوستی و تفاهم و برکنار از منیت‌ها ادامه یابد به کمال انسانی مورد انتظار خواهد انجامید. از نگاه قرآن، خانواده، مدرسه محبت و دوستی است. با توجه به آیه شریفه ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (روم/۲۱)؛ و از نشانه‌های او این که از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدان‌ها آرام گیرید، و میان‌تان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این [نعمت] برای مردمی که می‌اندیشند قطعاً نشانه‌هایی است.

علامه طباطبایی رحمته الله علیه در تفسیر این آیه آورده‌اند: «یکی از روشن‌ترین

جلوه‌گاه‌ها و موارد خودنمایی مودت و رحمت، جامعه کوچک خانواده است، چون زن و شوهر در محبت و مودت ملازم یکدیگرند، و این دو با هم و مخصوصاً زن، فرزندان کوچک‌تر را رحم می‌کنند، چون در آنها ضعف و عجز مشاهده می‌کنند، و می‌بینند که طفل صغیرشان نمی‌تواند حوائج ضروری زندگی خود را تأمین کند، لذا آن محبت و مودت وادارشان می‌کند به این که در حفظ و حراست، تغذیه، لباس، منزل و تربیت او بکوشند، و اگر این رحمت نبود، نسل به کلی منقطع می‌شد، و هرگز نوع بشر دوام نمی‌یافت» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ۲۵۰).

اهمیت بنیان خانواده در روایات فراوانی آمده است. به عنوان مثال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «در اسلام هیچ نهادی محبوب‌تر و عزیزتر از تشکیل خانواده در نزد خداوند بنا نشده است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۰، ۲۲۲). هم‌چنین نظام خانواده از چنان جایگاه و مقام شایسته در اسلام برخوردار است که حتی تأثیر روی ثواب عبادت و بندگی می‌گذارد، تا جایی که دو رکعت نماز کسانی که تشکیل خانواده داده‌اند برتر از عبادت فرد مجردی است که شب و روز نماز بخواند. چنان که امام باقر علیه السلام فرموده است: «دو رکعت نماز مرد معیل افضل و بهتر از نماز مرد مجردی است که شب را به عبادت بایستد و روز را با روزه سپری کند» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴، ۷). این روایات و نیز روایاتی قریب به این مضمون که در متون اسلامی، وارد شده به خوبی جایگاه و ارزش والای خانواده را تعیین می‌کنند.

تکالیف مرد

مرد در خانواده دارای مسؤولیت‌های بسیار وسیع و سنگین است. نمی‌خواهیم مدعی شویم که او نخستین رکن خانواده است؛ ولی می‌گوییم او در خانواده رکنی مهم و دارای موقعیت بسیار اساسی است. او را رئیس خانواده ذکر کرده‌اند، ولی فراموش نکنیم که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: رئیس یک

قوم و گروه، خادم آن است (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ۲۰۵). او موجودی خردورز در عرصه حیات، برخوردار از توان بدنی برتر و قدرت هدایت و صیانت اعضاست و طبعاً باید از سرمایه‌گذاری جسمی و ذهنی در اداره خانواده و انجام وظیفه و مسؤولیت دریغ نوزد. در اندیشه رضوی برای او مسؤولیت‌های متعددی است که مهم‌ترین آنها عبارت است از:

۱. حسن خلق (خوش رفتاری)

مرد خانواده برای این که بتواند بر افراد تحت سرپرستی‌اش خوب حکومت کند و روابط معنوی را بین آنها محکم سازد، باید با آنان به گرمی و گشاده‌رویی برخورد کند، پاک و مؤدب سخن گوید، همچنین با دیده تحسین و احترام به ایشان بنگرد. شوهر لایق و شایسته کسی است که جز با زبان محبت و تکریم با همسرش سخن نمی‌گوید و همواره از خزانه دلش، کلام زرین، گفتار شفافبخش، درمان‌گر جان و آرامش‌گر روان را برگزیده، در فضای سرشار از نشاط و آرامش تقدیم همسرش نماید.

امام رضا علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نقل می‌کند که حضرت فرموده است: «در قیامت آن کس به من نزدیک‌تر است که در دنیا خوش اخلاق‌تر و نسبت به خانواده خود نیکوتر باشد» (حجازی، ۱۴۰۶ق، ۶۷). هم‌چنین در روایتی دیگر از ایشان نقل شده است که: «بهترین شما کسی است که در برخورد با مردم نرم‌تر و مهربان‌تر باشد و ارزش‌مندترین مردم کسانی هستند که با همسران‌شان مهربان و بخشنده‌اند» (بحرانی اصفهانی، ۱۳۸۲، ج ۱۱، ۹۰۹).

قلب شادمان و چهره‌ای شکوفان، یک سرچشمه شادی است که همه چهره‌ها را که پیرامون آن گرد آمده‌اند، شکفته و خندان می‌سازد. هیچ نیرویی نمی‌تواند با کانون خانواده یا توده دوستانی که در آنجا لبخند و شادی حکم‌فرماست، رقابت کند. کسی که دارای این صفت نیکو است و به طور دائم از آن برخوردار است، تأثیر شگرف و چشم‌گیری روی دوستان و خویشان و نزدیکان خواهد

داشت و وجودش برای همه آنها نعمتی آسمانی است و فرزندان که در این گونه کانون‌های گرم و پرنشاط پرورش یابند، در آینده افرادی فعال، مؤثر، خدمت‌گزار، گشاده‌رو و خوش اخلاق خواهند بود و به عکس معمولاً کسانی که بدخلق و ناراحت و قیافه‌ای افسره دارند، در خانواده‌هایی بزرگ شده‌اند که از این نعمت بی‌بهره بوده، پدر و مادرشان غالباً در زندگی، اختلاف و کشمکش داشته‌اند. لبخند و تبسم داشتن به معنی راضی بودن است و بزرگ‌ترین نعمت‌هایی که موجب سعادت و خوشبختی انسان می‌گردد، همین رضایت و خشنودی است و چهره شاد و خشنود داشتن، ضمیر را روشن و حل بسیاری از مسائل را سهل و آسان می‌سازد.

۲. تکریم و ارج‌گذاری زن

مرد بایستی به همسر خود، به خصوص در حضور دیگران، احترام بگذارد. این احترام باید توأم با صمیمیت و مهربانی باشد. زن نیازمند دریافت محبت و احترام از شوهر است، به ویژه هنگامی که در حضور دوستان و آشنایان قرار داشته باشد. این امر باعث می‌شود که زن از داشتن شوهر احساس افتخار و سربلندی کند و این احساس، شوق او را به زندگی زناشویی، و آمادگی وی را برای گذشت و بردباری در برابر محرومیت‌ها و سختی‌های احتمالی بیشتر می‌کند.

امام رضا علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده است که: خداوند تبارک تعالی بر زنان و دختران رئوف‌تر است تا مردان و پسران و هر مردی که زنی را که محرم اوست، خوشحال کند، خداوند روز قیامت خوشحال و مسرورش خواهد گرداند (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۶، ۶).

معمربن خلاد گوید: امام رضا علیه السلام فرمود: «اهل و عیال انسان، اسیر نعمت‌اند، شایسته است هرگاه خداوند به کسی نعمت وافر دهد، بر اسیران خانواده‌اش وسعت دهد و بر آسایش آنان بیفزاید و سهمی بودن او در فعالیت‌های اجتماعی، حق مدنی، حق مالکیت، خرید و فروش و بخشش» (همان، ج ۴، ۱۱).

بر این اساس در فرمایش‌های حضرت امام رضا علیه السلام آن گاه که سخن از «زن» می‌رود و بیان نقش و موقعیت او مطرح می‌شود، حضرت او را در سطح یکی از ارکان مهم زندگی برشمرده و دیگران را به مهر و ارج گذاری و تکریم مقام وی دعوت نموده است.

۳. تأمین رفاه و آسایش خانواده

هرگونه کار ثمربخش در هر مقیاس، برای اداره زندگی خود و خانواده، از اساسی‌ترین و سازنده‌ترین برنامه‌های زندگی یک مرد مسلمان است و بدون آن زندگی مفهوم خود را از دست خواهد داد، و به صورت مرگ گونه‌ای درمی‌آید. حضرت به این موضوع کاملاً اشراف داشتند و فرمودند: سزاوار است مرد غنی و متمکن به زندگی خانواده خود توسعه دهد و آنان را از رفاه و آسایش کافی برخوردار کند تا آنان به علت سخت گیری او و محرومیت خودشان، تمنای مرگ وی را ننمایند (نراقی، ۱۳۷۷، ج ۲، ۱۴۱؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۵، ۱۳۲). امام رضا علیه السلام به موضوع برنامه‌ریزی و توجه و تدبیر مرد نسبت به تقدیر معیشت در زندگی توصیه نموده و فرموده است: برای فرد باایمان سزاوار است در صورت نبودن امکان و توانایی در زمستان از خوراک افراد خانواده بکاهد و به وسایل گرمایی آنان بیفزاید (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۶، ۲۶۰).

از دیدگاه امام رضا علیه السلام کار و کوشش برای تأمین رفاه خانواده شعبه‌ای از جهاد محسوب می‌شود و فرد تلاش‌گر به عنوان مجاهد راه خدا و گاهی برتر از آن شناخته شده است. حضرت علیه السلام می‌فرمایند: کسی که برای رفع نیازمندی خانواده با کار و تلاش به دنبال کسب مال می‌رود، دارای پاداشی بزرگ‌تر از مجاهد در راه خداست (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۲، ۴۳).

فهم این نکته که چرا موقعیت چنین افرادی برتر است، چندان مشکل نیست؛ زیرا اولاً مجاهدان گاهی حافظ وضع موجود جامعه‌اند، اما کارگران لایق، عامل بهبودی موقعیت کنونی و توسعه آینده هستند، ثانیاً هیچ نظام سیاسی بدون پشتوانه

اقتصادی نیرومند و شکوفا باقی و برقرار نمی ماند، یعنی تلاش سربازان بدون تلاش کارگران بی اثر است.

بنابراین بر مرد خانواده لازم است که در اداره زندگی و ارضای خواهش های افراد تحت سرپرستی اش، توسعه دهد و تمنیات آنها را در حد توانایی خود برآورده سازد و با این عمل به شخصیت آنان تحکیم بخشد و از بروز آسیب های روانی که منجر به عقده حقارت می شود، مصونشان دارد، توجه به این موضوع، زمینه سازگاری و حسن تفاهم را در خانواده و اجتماع به وجود می آورد.

۴. اتخاذ شیوه اقتصاد و صرفه جویی (و پرهیز از اسراف و ولخرجی)

انتخاب شیوه معتدل و گزینش راه میانه در امور معیشت، یکی از سالم ترین برنامه های اقتصادی در امور زندگی است. در پرتو این عامل، آدمی از تحریک صحیح اقتصادی و تلاش معاش برای اداره خانواده برخوردار گشته و از حرص و آثار رنج آور آن نجات می یابد. به کاربردن این شیوه مطلوب به سلامت روانی خانواده کمک شایانی می کند؛ زیرا فرزندان که در ایام کودکی هر چه خواسته اند، فوراً برایشان تهیه می شده است، کم کم با این روحیه خو گرفته و در بزرگسالی همواره توقع دارند دیگران بدون قید و شرط در برابر خواسته آنها تسلیم باشند.

امام رضا علیه السلام فرمود: نسبت به مصرف مال درباره خود و خانواده ات، معتدل و میانه رو باش، زیرا خداوند تعالی می فرماید: از تو می پرسند چگونه خرج کنند ای رسول خدا؟ در پاسخ آنها بگو: عفو (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۶، ۱۵۲) عفو: یعنی میانه روی. همان گونه که خداوند متعال می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾ (فرقان/۶۷)؛ و کسانی اند که چون انفاق کنند، نه ولخرجی می کنند و نه تنگ می گیرند، و میان این دو [روش] حد وسط را برمی گیرند.

راوی گوید: از حضرت امام رضا علیه السلام در (مورد) هزینه های خانواده ام طلب

اذن نمودم، فرمود: حد وسط بین دو چیزی که ناپسند است (افراط و تفریط).
گفتم: فدایت شوم به خدا سوگند که دو چیز مبعوض را نمی‌شناسم. فرمود: خدا
تو را رحمت کند، مگر نمی‌دانی که خدا دشمن می‌دارد زیاده‌روی و
سخت‌گیری را (همان، ج ۲، ۳۶۶).

بنابراین حضرت علیه السلام از وظایف مرد برای بالا بردن سطح زندگی و نجات
خانواده، از فقر در خانواده آموزه‌های نجات‌بخشی را توصیه فرموده‌اند که در
این میان رهنمودهای زیر در زمینه اعتدال در هزینه کردن، یعنی نه اسراف و نه
تنگ‌گیری؛ و نیز توجه به قناعت حائز اهمیت فراوان است.

۵. اتخاذ شیوهٔ عفو و گذشت

«عفو» و بخشودگی ضد انتقام و از صفات پسندیدهٔ اخلاقی و از جمله سپاهیان
عقل به شمار آمده است. این صفت اخلاقی از جهت رشد معنوی، سلامت و
آرامش روانی، امنیت خانوادگی، عزت اجتماعی و بهره‌مند نمودن انسان از
مواهب حیات بسیار ضرورت دارد. از لوازم عفو و گذشت، آن است که آدمی با
آن کس که از او بریده، پیوند برقرار کند، به کسی که او را محروم ساخته،
بخشندگی پیشه نماید، از کسی که به او ظلم کرده، درگذرد. امام رضا علیه السلام
فرموده‌اند: «از گناهان آنها صرف‌نظر کن و آنها را ببخش، بخششی زیبا که حتی
توأم با سرزنش نباشد» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ۲۷).

با توجه به این که مرد رئیس خانواده است و باید مدیریت آن را به عهده
گیرد، یکی از سرمایه‌های لازم و اساسی برای ادارهٔ این واحد کوچک، آن است
که وی از نفوذ و محبوبیت خاصی برخوردار باشد و این بدون (اتخاذ شیوهٔ) عفو
و گذشت حاصل نمی‌شود. هرگاه مرد در برابر رفتار جاهلانهٔ همسرش قرار گیرد
و یا اعمال ناروایی از او مشاهده نماید، باید عاقلانه اندیشه کند و حتی‌المقدور
سعی نماید که حلمش فراگیر جهلش باشد، تا بتواند با همکاری او مشکلات
زندگی را حل کند و عمری را در کنارش به زندگی گرم و صمیمانه ادامه دهد.

اگر میان زن و شوهر محبت و یکرنگی باشد، غالباً میان فرزندان نیز خواهد بود، زیرا زن و شوهر که بعداً پدر و مادر می‌شوند، دو رکن خانواده‌اند و بقیه فرع آنهایند.

۶. آراستگی ظاهر و پاسخ‌گویی به نیاز غریزی همسر

پاسدار حریم عفت زن بودن از طریق آراستگی ظاهر و پرهیز از ژولیدگی، استعمال بوی خوش، پاسخ‌گویی مناسب به خواسته‌های مشروع همسر، ادا کردن حق مشروع نیاز غریزی همسر. یکی از رهنمودهای امام رضا علیه‌السلام در رابطه با برخورداری خانواده از امنیت و آرامش روانی بیشتر و جلوگیری از بروز آسیب‌های روانی، این است که مرد همان‌گونه که از همسر خود انتظار دارد، با شیوه‌ها و وسایل گوناگونی (همچون زینت و آرایش و...) انگیزه‌های رغبت و لذتش به سوی او جذب شود، زن نیز طالب چنین انتظاری است و مرد باید جنبه‌های روانی و توافق غریزی او را در نظر گیرد و عنایت کافی به آراستگی خود و تلاش در جذب زن و پاسخ به نیازهای مشروع او داشته باشد. تخلف از این موضوع، علاوه بر این که در حق زن جفا و ظلمی به شمار می‌رود، گاهی سبب بروز انحرافات در زنان خواهد شد.

امام رضا علیه‌السلام فرموده است: زینت کردن مرد و خود را نظیف و آماده ساختن به پاکی و عفت زن کمک زیادی می‌کند (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ۱۸۳).

حسن بن جهم گوید: امام رضا علیه‌السلام را بسیار آراسته دیدم، پرسیدم: آیا خضاب (آرایش) کرده‌اید؟ حضرت فرمود: آری! با حنا و کتم (نوعی گیاه مخصوص) خضاب (آرایش) نموده‌ام. آیا نمی‌دانی این کار سود فراوانی دارد، زیرا زن دوست دارد در تو همان زینت را ببیند که تو دوست داری در او ببینی. (زن به شوهر آراسته خود نگاه می‌کند و به دیگران چشم نیاز نمی‌دوزد). چه بسا زن‌هایی که از جاده مستقیم عفت خارج شدند و فاسد گشتند (و این نبود مگر) به علت کم‌توجهی شوهران‌شان به نظافت و آرایش خود (همان).

حضرت علیه السلام در این باره نیز فرموده‌اند: «برای مرد سزاوار نیست که روز بوی خوش استعمال نکند. پس اگر هر روز نتوانست یک روز در میان و اگر باز نتوانست، در هر روز جمعه عطر بزند و آن را ترک نکند» (قمی، بی‌تا، ج ۲، ۵۰۸). «آمادگی و آرایش مرد برای زن از عوامل افزایش پاکدامنی زن است» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴، ۱۸۳).

یکی از دانشمندان بهداشت بنام «دکتر اتو کارک» می‌گوید: تجارب مکرر نشان داده که خودآرایی و پاکیزگی مرد هم موجب علاقه زن به وی می‌گردد و هم عفت او را زیاده‌تر می‌کند، چون به دیگران چشم نمی‌دوزد. زنان بدین جهت آلوده می‌شوند که شوهران‌شان خود را نمی‌آریند و پاکیزه نگاه نمی‌دارند. همان طور که تو دوست نداری زنت ژولیده و کثیف باشد، زن هم همین احساس را درباره تو دارد. عطرهای خوشبو و روغن‌های معطر مشام زنان را حساس‌تر می‌کند و آنها را به شوهران‌شان علاقه‌مند می‌سازد (کاظمی خلخالی، ۱۳۷۰، ۲۷۶).

تکالیف زن

زن نیز در اداره کانون خانه و تحقق اهداف زندگی خانوادگی، نقش و مسؤولیت‌های مهمی دارد که نه تنها از نقش و مسؤولیت مردان کم‌تر نیست، بلکه در جهاتی شاید سنگین‌تر و سرنوشت‌سازتر باشد. بسیاری از نابسامانی‌های زندگی خانوادگی که شعاع و نفوذ ترکش آن به جامعه نیز می‌رسد، ناشی از ناآگاهی زنان نسبت به مسؤولیت خود و گاهی مسامحه در پذیرش آن است. وظایف و مسؤولیت‌های او ظریف و با شرایط جسمی، زیستی و لطافت روحی او متناسب است. وظایف زن با تکیه بر آموزه‌های رضوی عبارت است از:

۱. تمکین، پشتیبانی و دلجویی از شوهر

تأثیر و قدرت عشق و محبت در روابط بین زن و شوهر، از هر عامل دیگری

مؤثرتر است؛ زیرا زندگی بدون عشق سرانجام به سردی و خستگی گراییده، زمینه نامساعدی را برای رشد کج‌روی‌های اخلاقی فراهم می‌آورد. زنی که وظایف خود را با شوق و عشق انجام دهد، کارهایش هر چند که سخت و دشوار باشد، در نظر او جنبه بازی و تفریح پیدا می‌کند. شوهرانی که زنانی مهربان دارند، در کار و اجتماع موفقیت بیشتری نصیب‌شان می‌شود. بدون شک این زنان نیز پاداش کار خود را دریافت خواهند نمود.

امام رضا علیه السلام در این باره فرمودند: «بدان زنان چند دسته‌اند. بعضی زن‌ها برای شوهران‌شان بهترین غنیمت هستند؛ زنانی که به شوهران‌شان اظهار عشق و محبت می‌کنند» (عطاردی قوچانی، ۱۳۷۸، ج ۱، ۲۹۷). در جایی دیگر حضرت در این باره نیز فرموده‌اند: «بر هر زنی لازم است در مورد عشق و محبت نسبت به شوهر بی‌تفاوت نباشد، زیرا دل مرد وحشی و رمنده است، هر کس آن را رام کند (آن) دل مجذوب او گردد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۶، ۱۵۲).

شهید مطهری رحمته الله علیه درباره آثار این غریزه و نیز اختصاص آن به زنان می‌گوید: «در هیچ جای دنیا سابقه ندارد که مردان لباس‌های بدن‌نما و آرایش‌های تحریک‌کننده به کار برند. این زن است که به حکم طبیعت خاص خود، می‌خواهد دلبری کند و مرد را دل‌باخته و در دام علاقه خود اسیر کند، انحراف تبرج و برهنگی از انحراف‌های مخصوص زنان است و دستور پوشش هم برای آنان مقرر گردیده است» (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۱۹، ۴۳۶).

بر این اساس باید به زنان هشدار داد، خود را ملزم کنند «تحت امکانات شرعی» در حوزه خانوادگی، مرد را از هر جهت تأمین کنند و در مقابل تمایلات طبیعی او تسلیم شوند تا در حصار عفت خانوادگی، محیط اجتماعی از نظر اخلاق و عفت عمومی محفوظ بماند و مرد به چشم چرانی و هوسبازی آلوده نشود. همیشه با کلماتی محبت‌آمیز، عشق و محبت خود را به شوهر اظهار دارند. در برابر ناملايمات خونسرد و بردبار باشند، کمبودها و نارسایی‌ها را تحمل کرده، با خونسردی و ملاطفت در صدد جبران آن برآیند. با گذشت و بلندهمت باشند،

فکر انتقام را از خود دور کنند. هرگز در برابر وظیفه ناشناسی یا رفتار نامناسب شوهر، رفتار مقابله به مثلی نداشته باشند.

(۴۱)

۲. انتظار از شوهر در حد توان او

بر هر زن عاقل و شایسته، سزاوار است مخارج و مصارف و احتیاجات خود و فرزندانیش را براساس سنجش میزان درآمد شوهر تنظیم کند، و در این مورد بلندپروازی ننماید. همان طور که در تأسیس یک ساختمان، نخست با فکر و برنامه به طرح‌ریزی و نقشه‌کشی پرداخته می‌شود و از آن پس به پیاده کردن آن طرح اقدام می‌کنند و هر اندازه که معمار ماهرتر باشد، آن ساختمان کامل‌تر خواهد بود، امور اقتصادی نیز چنین است. تنظیم برنامه اقتصاد زندگی براساس محاسبه و اندازه‌گیری درآمد و مخارج، آن قدر مهم است که نیمی از کسب و تحصیل ثروت محسوب می‌شود. بی‌توجهی به این امر، حیات اقتصادی خانواده را مختل کرده، آن را دستخوش نابسامانی قرار خواهد داد.

امام رضا علیه السلام در این باره فرمودند: «کسی که به روزی اندک از خداوند خشنود باشد، خداوند از او به عمل کم خشنود خواهد شد» (قمی، ۱۳۶۴، ۳۴۶). در روایتی دیگر از ایشان نقل شده است که: قناعت نفس، آدمی را از خطا و لغزش نگاه می‌دارد و موجب می‌شود که انسان به جمع ثروت نپردازد و خود را نزد اهل دنیا خاضع و حقیر نکند، (قناعت باعث خویشترداری و ارج‌مندی، و آسوده شدن از زحمت فزون خواهی، و بندگی در برابر دنیاپرستان است (عطاردی قوچانی، ۱۳۷۸، ج ۱، ۲۷۲).

با توجه به این که گروهی می‌پندارند که راه حل تمام مشکلات خانوادگی بالاترین سطح معیشت است، ولی می‌بینیم در برخی خانواده‌ها که به سطح بالای معیشت رسیده‌اند، نه تنها مشکلات خانوادگی خود را حل نکرده‌اند، بلکه در کلاف سردرگم بسیاری از مشکلات دیگر غلتیده‌اند. فراهم بودن امکانات رفاه و آسایش در زندگی، نخستین مرحله در راه رسیدن به سطح درست زندگی است.

آسایش و رفاه وقتی سودمند است که موجبات آسایش وجدان و سعادت قلبی و معرفت عقلی نیز تأمین شود و آدمی تنها در پرتو عمل به قوانین حیات‌بخش اسلام به این هدف خواهد رسید. امام رضا علیه السلام فرمود: «هر کس صبح و شام کند، در حالی که تندرست و دارای امنیت و آرامش خاطر باشد و قوت روزانه خود را داشته باشد، گویا که همه دنیا برای او فراهم است» (نراقی، ۱۳۷۷، ج ۲، ۴۸).

بنابراین اگر زن قصد سازش با شوهر داشته باشد، همواره در مقام دلجویی از شوهر و به دست آوردن دل او برآمده و هیچ وقت کاری نخواهد کرد که دل شریکش از او ملول و آزرده گردد، بلکه مراقب است که توقعات خود را در حد توان او محدود سازد و هرگز شوهر خود را به انجام کارهایی که در حد توان او نیست، مجبور نمی‌کند.

۳. احترام به خانواده شوهر

در زندگی خانوادگی ممکن است مواردی پیش آید که زن نتواند خود را با خانواده شوهرش وفق دهد، زیرا آنها را در نوع اندیشه، سلیقه و رفتار با خود متفاوت می‌بیند. در این گونه موارد عقل حکم می‌کند که زن با یک مهارت و پختگی خاص، شرایط را به طور مطبوع برای خود فراهم سازد، نه آن که همچون غریقی به درون بدبختی‌ها فرو رود و عاجزانه غرق شود. اولین قدم در راه غلبه بر شرایط و مقتضیات (غیر دلخواه) آن است که فرد خود را آنچه که هست، بداند و با بهره‌گیری از تعالیم مذهبی، مواهب طبیعی و استعدادهای مختلف را علی‌رغم شرایط نامساعدی که گریبان‌گیر وی شده است، در راه‌های سودمند به کار اندازد. حالت سرکشی و طغیان در مقابل شرایط موجود، کاری زیان‌آور و عبث است و خود دلیلی بر نارسایی شخصیت محسوب می‌شود. گفتن هر کلمه یا عبارت منفی شخص را یک قدم به شکست و اضمحلال نزدیک می‌کند، زیرا به کار بردن کلمات و جملات منفی ماهیت و طرز تلقی افراد را در

مقابل حقایق زندگی نشان می‌دهد. بدین معنی که لیاقت و قدرت خود را ناچیز شمرده، یا در عوض مشکلات را در مقابل خود به صورت اغراق آمیزی بزرگ کرده‌اند.

امام رضا علیه السلام فرموده است: «خطای زشت زن در این است که خانواده شوهرش را آزار دهد و به آنها دشنام گوید» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ۵۸۲).

بر این اساس زن باید نسبت به خانواده و فامیل او رفتار محترمانه و مؤدبانه داشته باشد. همین احساس سبب افزایش محبت مرد به زن می‌شود. حال اگر قضیه به عکس باشد، مسلماً نتیجه آن هم به عکس خواهد بود و همین مقدار سبب دلسردی مرد و زن از یکدیگر شده، غبارهای تیره کدورت و عدم علاقه، آسمان زناشویی آن دو را تاریک‌تر خواهد نمود.

۴. وفاداری در زندگی

در کلام امام هشتم علیه السلام همه آراستگی‌های اخلاقی زن، در اصول وفاداری او نسبت به شوهر و فرزندانش متمرکز می‌شود. آن حضرت علیه السلام در بیانی جامع چنین فرموده است:

«بزرگ‌ترین موهبتی که نصیب بنده خدا می‌گردد، این است که همسر شایسته‌ای داشته باشد که هرگاه مرد او را ببیند، شاد شود و (آن زن) در غیاب شوهر حافظ عفت خویش و اموال وی باشد. خود را از خیانت در پیمان زناشویی و خیانت در اموال شوهرش حفظ کند» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴، ۲۲).

هم چنین امام رضا علیه السلام روایت کردند که حضرت علی علیه السلام فرمودند: «بهترین زنان شما، آن زنی است که خوش اخلاق و بردبار باشد. هرگاه شوهرش بر وی خشمگین شود، با نظر غضب به شوهرش نگاه نکند تا هنگامی که از وی خشنود گردد، و هرگاه شوهرش از وی غایب شد، حقوق شوهری را حفظ کند. این چنین زن از کارگزاران الهی است و عاملان خداوند از رحمت او ناامید

نیستند» (عطار دی قوچانی، ۱۳۷۸، ج ۲، ۲۵۵؛ کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۵، ۳۲۴).
در دو حدیث مذکور، امام رضا علیه السلام مسؤولیت‌ها و تکالیف بزرگ زن را در رعایت اصول وفاداری او نسبت به زندگی مشترک بیان فرموده است که می‌توان اهم آنها را در ده مورد خلاصه کرد:

۱. تربیت فرزند؛
۲. دوستی و محبت؛
۳. رازپوشی؛
۴. عفت و ادب؛
۵. پوشاندن اندامی (که برای شوهر سزاوار است) در نزد نامحرمان؛
۶. مکتوم نساختن و مخفی نکردن آنچه برای شوهر بااهمیت است؛
۷. آرایش و خودنمایی در برابر شوهر؛
۸. تسلیم شدن در برابر خواسته‌های مشروع شوهر و پاسخ به آنها؛
۹. نگهداری اموال شوهر و حفظ آبروی او؛
۱۰. سعی و جدیت در حفظ طراوت، زیبایی و جذابیت خود.

وظایف والدین نسبت به فرزندان

سعادت خانواده با داشتن فرزند، بهتر تأمین می‌شود، زیرا وجود فرزند به فضای خانواده گرمی و نشاط می‌بخشد و پدر و مادر را به کوشش و تلاش پیگیر و خستگی ناپذیر وادار می‌کند. هر خانواده بی‌فرزند از حالت طبیعی خارج شده و ناکام و پژمرده به نظر می‌رسد. همان‌گونه که امام رضا علیه السلام در این باره می‌فرماید: «هرگاه خداوند بخواهد خیر و سعادت به بنده‌ای روی آورد، او را نمی‌میراند تا این که دارای فرزند گردد و در زمان حیات خویش نسل و اولاد خود را مشاهده کند» (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ۲۱۹). هم‌چنین از ایشان روایت شده است: «هر کس بمیرد و از خود فرزندی به یادگار نگذارد، مثل این است که هرگز میان مردم زندگی نمی‌کرده و حیاتی نداشته است» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ۴۸۱).

بنابراین زندگی زناشویی بی‌فرزند پژمرده است، که پس از آوردن فرزند، شکفته می‌گردد، فرزند مقام خود را در کل، بالاتر می‌برد و مانند آبی است که پای گیاهی می‌ریزد تا آن را تازه و شکفته گردانند. با آمدن فرزند تکالیف و وظایفی نیز برای پدر و مادر ایجاب می‌شود. در سیرهٔ رضوی این وظایف طی آموزه‌هایی گران‌بها مورد تأکید قرار گرفته است. در این قسمت به مهم‌ترین آنان اشاره می‌شود:

۱. گفتن اذان و اقامه در گوش کودک

امام رضا علیه السلام فرموده است: هرگاه فرزندی به دنیا آمد، در گوش راست او اذان و در گوش چپ او، باید اقامه گفته شود (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۱، ۱۱۶).

پیامبر صلی الله علیه و آله این عمل را پناهی در برابر القائنات و لغزش‌های شیطانی ذکر کرده‌اند (ابن حیون، ۱۳۸۵، ج ۱، ۱۴۷).

۲. اجرای سنتهای اسلامی

امام رضا علیه السلام از پدراناش روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: فرزندان خود را روز هفتم تولد ختنه کنید، زیرا به این وسیله پاک‌تر می‌شوند و زودتر گوشت می‌روید (عطاردی قوچانی، ۱۳۷۸، ج ۲، ۲۷۸؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ۲۸).

هم‌چنین امام رضا علیه السلام در نامهٔ خود به مأمون نوشت: گوسفند عقیقه از مولود پسر و دختر واجب است. هم‌چنین نام‌گذاری فرزند واجب است، و تراشیدن سرش در روز هفتم ولادت و به وزن موی او صدقه داده شود، طلا یا نقره (همان).

در روایتی دیگر حضرت از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند: دست و روی کودکان خود را از آلودگی ناشی از چربی بشوید و پاکیزه کنید، زیرا شیطان بوی چربی را استشمام می‌کند و در خواب، کودک را به وحشت می‌اندازد و

فرشتگان موکل او آزار می‌بینند (همان، ج ۲، ۶۹).

۳. اولویت دادن به شیر مادر

معمولاً کودک تا زمانی که استعداد هضم غذاهای متنوع و جویدن آنها را به طور کامل پیدا نکرده است، به شیر احتیاج دارد. او فقط از شیر مادر لذت می‌برد، زیرا شیر مادر است که می‌تواند سلامت و تعادل کودک را تضمین کند.

حضرت رضا علیه السلام از پدراناش روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «برای کودک چیزی بهتر از شیر مادرش نیست» (عطاردی قوجانی، ۱۳۷۸، ج ۲، ۲۷۸).

طبق آیه شریفه ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنَ كَامِلَيْنِ﴾ (بقره/۲۳۳)؛ و مادران [باید] فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند. حداکثر مدتی که برای شیردادن کودک می‌توان در نظر گرفت، دو سال و حداقل آن بیست و یک ماه است و کم‌تر از آن در حق طفل، ظلم و ستم محسوب می‌شود (قزوینی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ۱۴۸).

اگر مادر به هر دلیلی نتوانست فرزندش را شیر دهد باید برای او دایه‌ای برگزید. با توجه به این که شیر دادن به کودک زیربنا و اساس شخصیت او را پی‌ریزی می‌نماید. پس لازم است آن کس که پستان به دهان طفل می‌گذارد، از عوارض و آشفته‌گی‌های جسمی و روحی به دور باشد تا کودک را دچار شرایط و حالات غیرطبیعی نسازد. چون چنین کسی در واقع شیرۀ جانش را به کام طفل می‌ریزد.

امام رضا علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت کردند که ایشان فرمودند: زنان احمق و زنانی که رنجور و معیوب هستند و بی‌اختیار از چشم‌شان اشک می‌چکد را برای شیردادن فرزندانان انتخاب نکنید؛ زیرا شیر تأثیر سوء خود را می‌گذارد (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ۸۸؛ عطاردی قوجانی، ۱۳۷۸، ج ۲، ۲۷۸).

۴. انتخاب نام نیک برای فرزندان

یکی از حقوق مسلم کودک بر والدین، انتخاب نام نیک و شایسته برای او است. اهمیت این موضوع به قدری است که در متون اسلامی فصل جداگانه‌ای به نام باب اسم‌ها و کنیه‌ها وجود دارد.

پدر و مادر موظف‌اند قبل از به دنیا آمدن فرزند، نام زیبایی را برای او انتخاب کنند که در طول زندگی وی، سبب احساس عقده و شرمندگی‌اش نشود.

امام رضا علیه السلام به انتخاب نام نیکو برای فرزندان توجه شایانی داشته‌اند و بارها مردم را بر نام نیکو نهادن بر فرزندان تشویق کرده‌اند و فرموده‌اند: در هر خانه‌ای که کسی به نام «محمد» یا «علی» یا «حسن» یا «حسین» یا «جعفر» یا «طالب» یا «عبدالله» و از زنان به نام «فاطمه» وجود داشته باشد، فقر و تنگدستی (در آن خانه) راه نخواهد یافت (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ۳۹۶).

از امام رضا علیه السلام سؤال شد: چرا اعراب، فرزندان خود را به نام‌های سگ، یوزپلنگ و نظایر آن نام‌گذاری می‌کردند؟ حضرت در پاسخ فرمود: عرب‌ها مردان جنگ و نبرد بودند، این اسم‌ها را روی فرزندان خود می‌گذاشتند تا هنگام صدا زدن فرزندان‌شان، در دل دشمن ترس و وحشت ایجاد کنند و این‌گونه اسم‌ها برای آنان هیبت و شجاعت محسوب شود (همان، ج ۵، ۱۱۵).

با توجه به این که نام و لقب از مظاهر تجلی شخصیت آدمی است؛ همان‌گونه که هر کس می‌خواهد ساختمان طبیعی بدنش موزون و زیبا باشد، همچنین میل دارد تمام مظاهر و پدیده‌های زندگی‌اش از جلوه‌ی زیبایی برخوردار باشد، نام و نام خانوادگی یکی از مظاهر مهم است. هرگاه نام و فامیل فرد نامناسب و زشت باشد، همواره بین دیگران احساس حقارت می‌کند. کودکی که دچار احساس حقارت است، وقتی که بزرگ شود، یک رفتار انزواطلبانه‌ای پیش خواهد گرفت، یا دست کم نسبت به هم‌نوعانش حس دوری و غربتی خواهد داشت؛ زیرا وقایع و تجارب دوران کودکی به او فهمانده است که نزدیکی و جوشش با دیگران تمسخر و انتقاد را متوجه او ساخته است.

۵. تشویق فرزندان بر اساس لیاقت‌ها و شایستگی‌های خاص خود

برتری دادن بعضی از فرزندان (به حسب لیاقت‌هایشان) بر بعضی دیگر، در برخی موارد جایز است، ولی هرگاه موجبات کینه توزی و دشمنی دیگران را فراهم کند، باید ترک شود. قائل شدن تساوی در موارد تبعیض مایه تباهی و از هم گسستن نظام زندگی است. فرزندی که موازین علم و ادب و یا مزایای دیگر اخلاقی را رعایت نمی‌کند، یکسان نگریستن به چنین فردی علاوه بر این که روح فضیلت خواهی را در دیگران می‌کشد، خود ستمی است بر این فرد که به طور خودرو، رشد کند و بالا رود. عدم رعایت یک‌سونگری به فرزندان در مواردی به حسب حال ایشان، مهربی است که از جانب مربی باید اعمال شود، گرچه ظاهر کار تبعیض است ولی در باطن مهر است و محبت.

راوی گوید: از امام رضا علیه السلام پرسیدم مردی برخی از فرزندان را بر برخی دیگر ترجیح می‌دهد و یا یکی را بیشتر از دیگری دوست دارد (این چه حکمی دارد). حضرت فرمود: آری امام صادق علیه السلام نیز این طور رفتار می‌کرد. به «محمد» علاقه بیشتری نشان می‌داد و حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نیز به «احمد» علاقه داشت و او را بر دیگر فرزندش برتری می‌داد. هنگامی که از جای خود برخاستم، عرض کردم، فدایتان شوم. مردی که دختر خود را از پسرش بیشتر دوست دارد، همان حکم را دارد، حضرت فرمود: پسر و دختر در این حکم با هم مساویند (عطاردی قوچانی، ۱۳۷۸، ج ۲، ۲۷۷).

از امام رضا علیه السلام روایت شده است: روزی حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در محضر پدرش امام صادق علیه السلام سخنی گفت که باعث شگفتی و سرور پدر شد. حضرت در مقام تشویق فرزند خود، او را مورد خطاب قرار داد و فرمود: «ای فرزندم! سپاس خدای را که تو را جانشین و خلف پدران و مایه سرور و بهجت فرزندان و جانشین دوستان قرار داد. (یعنی فرزندم، تو با این شایستگی و لیاقتی که از خود نشان می‌دهی، هم بهترین خلف و جانشین پدر هستی و هم بهترین فرزند و مایه روشنی چشم پدر و هم بهترین یار و مونس پدر به جای

دوستان او می‌باشی» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ۱۲۷).

۶. پرورش مکارم اخلاق (روحیه بزرگواری) در فرزندان

از جمله مسؤولیت‌های مهم خانواده در رابطه با فرزندان، آن است که در تربیت اخلاقی و پرورش عزت نفس آنان کمال مراقبت را اعمال نمایند و در هر شرایطی به تناسب فهم‌شان راه و روش صحیح زندگی را به آنان نشان دهند. فرزندان در عین این که برای یک زندگی اخلاقی مستعد هستند، برای پستی و رذالت نیز قابلیت دارند. مربی لایق و عاقل سعی می‌کند، از چنین فرصتی استفاده کند و آنان را به مکارم اخلاق و ارزش‌های اصیل انسانی (همچون ادای امانت، انصاف و عدالت) دعوت نماید و از این طریق، راه رسیدن به مقاصد عالی و وصول به مفاخر و معالی را برای ایشان فراهم آورد. هر کسی به چنین درجه از تربیت دست یابد، به هر مرتبه‌ای از مراتب دنیوی راه یابد، خود را کامل نپنداشته و به وضعیت خویش قانع و دلخوش نمی‌شود، زیرا دنیا و شئون مادی در نظر او بی‌ارزش است. آنچه در نظر او حائز اهمیت است، شرافت و حیثیت انسانی است، لذا او هرگز چیزی را با این سرمایه مبادله نمی‌کند و خویشتن را به بهای ارزان نمی‌فروشد.

پرورش روحیه کرامت در خاندان امام رضا علیه السلام در اولویت زندگی قرار داشته است، تا جایی که در فرزندان خردسال ایشان این روحیه آشکارا و زبان‌زد خاص و عام می‌باشد. پس از یک سال از وفات حضرت رضا علیه السلام مأمون خلیفه وقت به بغداد آمد؛ اتفاقاً روزی به عزم شکار به خارج می‌رفت. گذارش به یکی از محلات کنار شهر افتاد که جمعی کودک در راه با هم بازی می‌کردند. حضرت محمد بن علی، امام جواد علیه السلام، که آن روز حدود یازده ساله بود، در کنار کودکان ایستاده بود. مأمون نزدیک شد و کودکان فرار کردند، تنها امام جواد علیه السلام از جای خود حرکت نکرد. خلیفه که از دور ناظر فرار کودکان و توقف امام جواد علیه السلام بود، وقتی نزدیک آن حضرت رسید، عنان مرکب کشید و

گفت: ای کودک! چرا مانند سایر اطفال فرار نکردی و همچنان در جای خود ماندی؟!

امام جواد علیه السلام بدون درنگ جواب داد: ای خلیفه مسلمین! راه عبور تنگ نبود که با رفتن خود توسعه داده باشیم، جرمی مرتکب نشده‌ام تا بترسم و فرار کنم، گمان من درباره خلیفه مسلمین نیکو است، می‌دانم به کسی که مرتکب گناه نشده، آسیبی نمی‌رسانی، به این جهت توقف کردم.

مأمون که تا آن موقع حضرت را نمی‌شناخت و از سخنان حکیمانه و رخسار زیبای وی به عجب آمده بود، پرسید: اسم شما چیست؟

فرمود: محمد

گفت: پسر کیستی؟

فرمود: فرزند علی بن موسی الرضا علیه السلام هستم.

مأمون به روان پاک حضرت رضا علیه السلام درود و رحمت فرستاد و مرکب خود را به راهی که در پیش داشت، به حرکت درآورد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ۱۲۲).

تکالیف فرزندان نسبت به والدین

در خانواده، مسأله فرزندان و مسؤولیت آنها در برابر والدین از اهمیت شایانی برخوردار است. چند موارد آن با رعایت اختصار عرضه می‌شود. پیش‌تر باید متذکر شد، این مسؤولیت‌ها برای دورانی است که فرزندان خانواده به سن تشخیص رسیده و یا در سنین تکلیف شرعی هستند و مکلف به رعایت تعالیم و دستورات الهی هستند. این جا به مهم‌ترین آنها، با استناد به سیره رضوی، اشاره می‌شود:

۱. نیکی به والدین و اطاعت از آنها

امام رضا علیه السلام فرمود: نیکی به پدر و مادر بر فرزند واجب است، گرچه هر دو

مشرك باشند و اطاعت مخلوق در معصیت خدا جایز نیست (اگر تو را به تخلف از فرمان الهی امر کردند، از آنها پیروی مکن) (همان ج ۷۴، ۷۲).

همچنین حضرت در روایت دیگری می‌فرمایند: بر تو باد به اطاعت کردن از پدر و نیکی و فروتنی و خضوع و بزرگ شمردن و احترام به او، و همیشه صدای خود را در حضور وی آهسته کن؛ زیرا که پدر ریشهٔ فرزند است و فرزند شاخه‌ای از او می‌باشد. اگر او نبود، خدا تو را مقدر نمی‌کرد و جاه و جان و اموال را در راه او نثار کن (همان، ج ۷۱، ۷۶).

۲. قدردانی و تشکر از زحمات پدر و مادر

امام رضا علیه السلام فرمود: خداوند در قرآن شریف حق والدین را قرین حق خود قرار داده و فرموده است: شکر گزار من و شکر گزار پدر و مادرت باش که برگشت همه به سوی اوست (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ۶۲۷).

در این حدیث رضوی شکر پدر و مادر، درست در کنار شکر خدا قرار گرفته است، گویی شکر والدین مانند شکر خدا، بلکه (شکر والدین) خود شکر خداست. مؤید این مطلب روایت ذیل نیز می‌باشد: امام رضا علیه السلام فرمود: خداوند امر به سپاس‌گزاری از خود و والدین انسان‌ها کرده است، پس کسی که خدا را شکر کند ولی از والدین قدردانی نکند، در حقیقت خدا را شکر نکرده است (عطاردی قوچانی، ۱۳۷۸، ج ۱، ۲۶۸).

۳. پرهیز از موجبات عقوق (هرگونه رنجش و آزرده‌گی خاطر پدر و مادر)
عقوق در لغت به معنای نافرمانی، آزرده‌گی، ترک نیکی و مهربانی است. عقوق پدر و مادر عبارت است از به خشم آوردن و شکستن دل و آزرده‌گی خاطر ایشان. به هر نوع که دل آزرده شوند، عقوق حاصل و آدمی مستحق عذاب الهی می‌شود.

امام رضا علیه السلام از جدش امام صادق علیه السلام حدیث نقل کرده که حضرت فرموده است: اگر خداوند برای جلوگیری از رنجش و آزار پدر و مادر کلمه‌ای را

کوتاه‌تر از اف می‌دانست، آن را در قرآن شریف می‌آورد (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۶، ۴۰۹).

۴. دعا برای پدر و مادر، رفیق و مدارا در هر حال

معمربن‌خلاد گوید: به امام هشتم علیه‌السلام عرض کردم، پدر و مادرم مذهب حق را نمی‌شناسند، آیا برای آنان طلب مغفرت کنم؟ حضرت در پاسخ فرمود: برایشان دعا کن، صدقه بده و اگر زنده‌اند، با آنان مدارا کن تا هدایت شوند؛ زیرا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمود: من به رحمت و مهربانی مبعوث شده‌ام، نه به عقوبت و نافرمانی (قمی، بی‌تا، ج ۲، ۶۸۷).

از این روایات فهمیده می‌شود که حقوق پدر و مادر آن قدر سنگین است که حتی در صورت مشرک بودن باز احترام واجب است، مبادا کسی تصور کند که مخالفت با پدر و مادر در صورت مشرک بودن، می‌تواند دلیلی برای بدرفتاری با آنها باشد.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه که در این پژوهش بیان گردید، فرهنگ رضوی برای خانواده اهمیت فراوان قائل است و آن را سنگ بنای مهم حیات اجتماعی می‌شناسد. حضرت امام رضا علیه‌السلام وحدت جامعه را از وحدت زوجین و وحدت اعضاء خانواده می‌شناسد و علایق انسانی موجود در خانواده را قابل گسترش و نشر در جامعه به حساب می‌آورد. ایشان معتقد هستند برای این که جوامع تحت ضابطه در آیند چاره‌ای جز این نیست که نخست خانواده تحت ضابطه در آید و هرگونه نظم و سازندگی باید از خانواده آغاز گردد و به تبع آن دامنه سازندگی و گسترش به جامعه کشانده شود و حیات اجتماعی تحت نظم و ضابطه در آید. با کنکاش و جست‌جو در سیره رضوی مشخص گردید که رشد و شکوفایی نظام خانواده، مرهون شناخت و رعایت دقیق حقوق هر یک از اعضای آن نسبت

به یکدیگر است. همان طور که نظام‌های بزرگ اجتماعی، قوانین و حقوق خاص خودش را در ارتباط با اداره و استحکام و رشد و بالندگی دارند، نظام خانواده نیز چنین است. مهم‌ترین رکن در نظام خانواده، پدر و مادر است که هر کدام از حقوق ویژه‌ای در ارتباط با یکدیگر و در ارتباط با فرزندان برخوردار هستند. رعایت این حقوق، رشته‌های پر بار نظام خانواده را مستحکم می‌سازد. تأمین شرایط زندگی شیرین، شایسته و ایجاد محیط سالم و امن، محصول ایمان و اعتقاد زن و مرد به قانون دینی و عمل بر طبق آن می‌باشد.

از طرف دیگر آموزه‌های رضوی، خانواده را کانون اخلاقی جامعه می‌داند. نوع تربیت و ارتباطات موجود در خانواده موجب وحدت و منش اجتماعی است. نسل سالم جز در دامن خانواده سالم نمی‌تواند تربیت شود. وظیفه‌ای که خانواده در قبال تربیت فرد دارد و نقش مهمی که در این زمینه ایفا می‌کند، در واقع به وظیفه او در قبال تربیت جامعه پیوند می‌خورد. سبک زندگی رضوی در مقابل زحمات والدین، حقوق ویژه‌ای را برای آنها قائل شده است. از این رو فرزندان باید در هر شرایطی احترام آنها را نگه دارند و به آنان احسان و نیکی نمایند.

پی‌نوشت‌ها

۱. روش کیفی روشی است که بیشتر در تحلیل‌های تاریخی صورت می‌گیرد. داده‌های کیفی از طریق و روش‌های گوناگونی جمع‌آوری می‌شوند. برخی از این روش‌ها عبارتند از یادداشت‌های میدانی، مصاحبه‌ها، اسناد پژوهشی، نامه‌ها، متون چاپی، سخنرانی‌های شخصیت‌های سیاسی، پرونده‌های دادرسی‌های قضایی و اشکال بسیار متنوع دیگر. رویکردی که بر پژوهش کیفی حاکم است، بیشتر جنبه اثبات‌گرایانه و تفسیری به خود دارد. از این رو، تحلیل داده‌ها با توجه به آن رویکرد انجام می‌گیرد (طالقانی، ۱۳۸۱، ۹۸-۹۷).

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه (۱۴۱۳)، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳. -----، عیون اخبار الرضا (ع) (۱۳۷۸)، تهران، نشر جهان.

۴. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی (۱۳۸۵)، دعائم الإسلام، قم، مؤسسه آل‌البتیة.
۵. اشرفی حجتی، غلامرضا (۱۳۷۵)، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، کتابخانه گنج دانش.
۶. اعزازی، شهلا (۱۳۸۵)، جامعه‌شناسی خانواده: با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر، تهران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
۷. بحرانی اصفهانی، عبدالله (۱۳۸۲)، عوالم العلوم و المعارف والأحوال، قم، مؤسسه الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.
۸. بورنستین، ف. ج. (۱۳۸۰)، روش‌های درمان مشکلات زناشویی، ترجمه حسن توزنده جانی و نسرین کمال‌پور، مشهد، مرنندیز.
۹. حجازی، علاء‌الدین (۱۴۰۶ق)، صحیفه الرضا علیه السلام، ترجمه مشهد: کنگره جهانی امام رضا علیه السلام.
۱۰. حرعاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البتیة.
۱۱. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، (۱۳۷۴)، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۲. طبرسی، فضل بن محمد (۱۳۶۰)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۱۳. طبرسی، حسن بن فضل (۱۴۱۲ق)، مکارم الأخلاق، قم، شریف رضی.
۱۴. عروسی حویزی (۱۴۱۵ق)، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلیان.
۱۵. عطاردی قوچانی، عزیزالله (۱۳۷۸)، مسند الامام الرضا، قم، استقلال.
۱۶. قزوینی، ملاخلیل بن غازی (۱۴۲۹ق)، الشافی فی شرح الکافی، قم، دار الحدیث.
۱۷. قائمی، علی (۱۳۸۲)، نظام حیات خانواده در اسلام، تهران، انجمن اولیاء و مربیان.
۱۸. قمی، عباس (بی‌تا)، سفینه البحار، مشهد، کتابفروشی جعفری.
۱۹. -----، (۱۳۶۴)، انوار البهیة، قم، افست.
۲۰. کاظمی خلخالی، زین‌العابدین (۱۳۷۰)، زناشویی راز خوشبختی، تهران، نشر محمد.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق)، الکافی، قم، دارالحدیث.
۲۲. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۲۳. -----، (۱۴۰۶ق)، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.
۲۴. مطهری، مرتضی (۱۳۷۹)، مجموعه آثار استاد مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۷۹.
۲۵. نراقی، محمد مهدی (۱۳۷۷)، جامع السعادة، تهران، حکمت.
۲۶. نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل‌البتیة.

چالش‌های سبک زندگی در خانواده ناشی از ناآشنایی با حقایق اسلامی*

□ خدیجه دروگر^۱

چکیده

خانواده و مباحث مرتبط با آن موضوعی بسیار گسترده است که در ده‌ها کتاب و رساله نمی‌توان به طور کامل به آن پرداخت. در این مجال آنچه مورد مذاقه قرار گرفته است، پی‌گیری پاسخ به این پرسش است که چرا با وجود محتوای غنی اسلامی و با وجود دسترسی به حقایق مسلم دینی، در زمینه سبک‌های زندگی، امروزه گاهی شاهد نابسامانی در عمل به آنها در حوزه زندگی فردی و اجتماعی هستیم. این نوشتار ابتدا نگاهی گذرا به مفهوم سبک زندگی از دیدگاه علوم اجتماعی و روان‌شناختی داشته، سپس به مسأله چالش‌های سبک زندگی می‌پردازد. در پایان به ارائه راه کارهایی متکی بر آموزش جهت کاهش این چالش‌ها پرداخته است. ره‌آورد این پژوهش این است که خلأ وجود قالب‌های نو و به روز، که بتوان محتوای غنی اسلامی را در پوشش آن به خانواده و جوانان ارائه کرد، همچنان باقی است. **واژگان کلیدی:** سبک زندگی، خانواده، محتوای اسلامی، قالب‌های فرهنگی.

جامعه اسلامی ما بیش از پیش نیاز به تقویت و تحکیم نظام خانواده دارد. در جوامعی مانند جامعه ما هر نوع پرورش اخلاقی و تربیت اجتماعی را باید از خانواده آغاز کرد. چنانچه به هر دلیلی نتوانیم زیر بنای جامعه اسلامی را مستحکم کنیم، نخواهیم توانست معیارها و ارزش‌های والای انسانی را به نسل‌های بعد منتقل کنیم. اگر بخواهیم نابسامانی‌های اخلاقی و اجتماعی را تنها از راه قوانین و مجازات‌های فردی مانند زندان، جریمه و... برطرف سازیم، خواه ناخواه بزه کاری، انحراف و تخلف از قوانین، قابل کنترل نخواهد بود. گرچه در مواردی نیز جامعه در به کار بردن این روش‌ها ناگزیر خواهد بود. تأثیر و تأثر خانواده و جامعه بر یکدیگر از دیرباز مورد توجه ادیان، متفکران و در قرن اخیر، علم بوده است. این مهم در علوم اجتماعی، به خصوص جامعه‌شناسی و روان‌شناسی، دغدغه‌ای دیرینه محسوب می‌شود. چنان که در سال ۱۸۹۴ در مکتبی که به نام جامعه‌شناسی شیکاگو تشکیل شده بود، یکی از فرضیات اصلی آن چنین عنوان شد: ما خانواده و رشد اثرات صنعتی و تمدن را بر روی آن درک می‌کنیم و آنچه باید انجام دهیم حل مشکلات حاصله از این تمدن و تقویت خانواده است. در بین سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۵۰ بررسی خانواده و تعاملات و پویایی‌های آن یکی از مسائل اصلی علم جامعه‌شناسی گردید. از سال ۱۹۵۰ تاکنون نیز در حوزه علوم اجتماعی و روان‌شناختی فعالیت‌های پژوهشی و تئوری‌پردازی در حوزه خانواده گسترش چشم‌گیری یافته است (سیف، ۱۳۷۷). با نگاهی هر چند اجمالی به سبک و سیاق زندگی اسلاف‌مان و مقایسه آن با زندگی کنونی خویش به سهولت می‌توان دریافت که در تمامی حوزه‌های زندگی خانوادگی تغییراتی رخ داده است. تغییرات در آمارهای ازدواج و طلاق، تعداد زاد و ولد، مشکلات خانوادگی و تغییر در الگوهای ازدواج، سن ازدواج، تغییرات الگوی تحصیلات و اشتغال، مخصوصاً در زنان، تغییرات در الگوهای ارتباطی، تغییر در اندازه خانواده و تعداد فرزندان، افزایش سن ازدواج و افزایش

تجرد، افزایش طلاق، روابط فرازنشویی و گرایش به مدگرایی و مددوستی را می‌توان به عنوان نمونه‌هایی از تغییرات گسترده‌ای که در سبک زندگی خانواده‌های ایرانی به وجود آمده است، ذکر کرد.

همزمان با این تغییرات، که در سطح خانواده‌ها ایجاد شده است، پیشرفت‌های شگرف تکنولوژی، و فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات نیز در سطح جامعه ایجاد شده است. نوآوری‌های تکنولوژی خواه ناخواه بر عواملی که برشمردیم تأثیرات عمیقی دارد. بعضی از تغییراتی که مطرح گشت، در جهت هدف‌غایی و نهایی انسان، یعنی رسیدن به کمال، می‌باشد و جامعه و به تبع آن افراد را در نیل به آن یاری می‌رساند؛ مانند افزایش سطح تحصیلات، اشتغال و...، اما بعضی تغییرات که در سبک زندگی امروز جامعه ما ایجاد شده است، بدون توجه به ساختارهای فرهنگی - هویتی موجود وارد سبک زندگی‌های جامعه شده است و چون بعضی از آنها مانند افزایش سن ازدواج، تجرد، روابط و آمیختگی‌های افراطی در روابط زن و مرد و... با پیشینه فرهنگی، دینی و هویتی و ارزشی خانواده‌های ایرانی در تناقض است، می‌رود تا به آسیب‌های جبران‌ناپذیری تبدیل شود.

نهادهای اجتماعی ما اعم از خانواده و نهادهای فرهنگی - آموزشی نتوانسته است افراد خود را در مقابل این آسیب‌ها مصون نماید. سؤال اساسی که مطرح می‌شود، این است چرا با وجود پیشینه غنی فرهنگی و متنی و محتوای غنی اسلامی و ایرانی، آن گونه که شایسته است، این حقایق اسلامی در متن خانواده و سبک زندگی فردی و اجتماعی جامعه ما به کاربرد نرسیده است. به عبارت دیگر جامعه نتوانسته است ره‌آوردهای تکنولوژی و فن‌آوری را با ساختارهای ارزشی موجود درآمیزد و در قالبی اثربخش در اختیار خانواده قرار دهد. چرا در دهه‌های اخیر شاهد رشد فزاینده بی‌اخلاقی در ارتباطات انسانی، نقض حقوق شهروندی، بی‌اعتنایی به قانون و احیاناً بی‌انگیزگی در گرایش به دین و کشش به سمت فرهنگ‌های غیراسلامی، مخصوصاً در بین جوانان یا نوجوانان هستیم؟ امروزه در بعضی خانواده‌ها و حتی سیستم اجتماعی شاهد سبک‌های رفتاری و اعتقادی نیمه

اسلامی نیمه غربی هستیم که عموماً با هم در تعارض اند و افراد خانواده، مخصوصاً جوانان را دچار گم‌گشتگی هویت و سرگردانی می‌نماید. به عنوان نمونه‌ای از این تعارض می‌توان به افزایش سن ازدواج اشاره کرد. سن ازدواج به دلایلی همچون مدل‌سازی از الگوهای غربی، مسائل مالی، رسم و رسوم سخت‌گیرانه، تغییر نگرش جوان و خانواده و... تا مرز ۳۰ سالگی افزایش می‌یابد، در حالی که همزمان در اثر محرک‌های تبلیغاتی موجود در شبکه‌های تلویزیونی، ماهواره‌ای، اینترنت و...، سبک‌های تربیتی ناصحیح، تغییر الگوهای تغذیه و بهداشت و... بلوغ جسمی و جنسی نوجوانان شتاب می‌گیرد و به اصطلاح بلوغ زودرس حاصل می‌گردد و اینک در فاصله سال‌های بلوغ تا ازدواج، هیچ راه حلی جهت کنترل یا رفع نیازهای جسمی و عاطفی به جوان آموزش داده نشده است. در این وضعیت یا جوان به روابط نامشروع روی می‌آورد، یا پنهان از خانواده به ازدواج موقت اقدام می‌کند، و یا با کشمکش‌های شدید روحی و روانی مواجه می‌شود، که همه این موارد سیستم خانواده و سلامت روان فرد را به خطر می‌اندازد. این مورد جهت نمونه مطرح گردید تا آشکار شود که هر تغییر به ظاهر کوچکی که در سطح فردی و خانوادگی برای افراد جامعه رخ می‌دهد، چه آثار دامنه‌داری در سطح خانواده و اجتماع در پی خواهد داشت. در این نوشتار قصد داریم به بررسی چالش‌هایی از این دست که در سبک زندگی امروز در جامعه ما به وجود آمده است، پردازیم و بدین منظور ابتدا باید مقصودمان از مفهوم سبک زندگی را روشن نماییم. بدین دلیل اگر بخواهیم به چالش‌های سبک زندگی تیزبینانه بنگریم، باید ابتدا روشن نماییم که در حوزه نظری مورد پژوهش ما این مفهوم چه تعاریف و کاربردهایی دارد. در این رهگذر ابتدا نگاهی به تعاریف سبک زندگی از نگاه علوم اجتماعی و نظریه پردازان این حوزه خواهیم داشت. سپس تاریخچه ظهور این مفهوم در علوم اجتماعی به ویژه روان‌شناسی را مورد توجه قرار می‌دهیم. در ادامه به چالش‌هایی که خانواده در جامعه کنونی ایران با آن دست به گریبان است، نگاهی اجمالی می‌اندازیم

وسپس راه‌های برون رفت از این چالش‌ها را مورد بحث قرار می‌دهیم.

مفهوم سبک زندگی (Life Style) و مصادیق آن

مفهوم «سبک زندگی» از جمله مفاهیم علوم اجتماعی و علم جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی است که در این علوم قدمت قابل توجهی دارد، اما در سال‌های اخیر، به خصوص در ایران کاربرد پژوهشی و عملیاتی بیشتری یافته است. کاربردهای متفاوت و گاه متعارض آن را به مفهومی مبهم تبدیل کرده است. از آنجا که مفاهیم مورد استعمال در علوم مختلف را باید در فضای مفهومی آن علم مورد مذاقه و بررسی قرار داد و این مفاهیم در ساختار مفهومی مورد استعمال برای مخاطبان قابل درک خواهد بود. برای یک مفهوم ثابت بسته به کاربرد و حوزه مورد استعمال آن ممکن است تعاریف و مصادیق بسیار متفاوتی وجود داشته باشد. چنان که در خصوص مفهوم سبک زندگی، که در این نوشتار مورد توجه ماست، مهدوی کنی (۱۳۸۶) به نقل از هندری می‌گوید: کاربردهای سبک زندگی اغلب آن را به همان گویی و کلی گویی کشانده و از آن برای همه چیز و هیچ چیز استفاده شده است به گونه‌ای که گاهی آن را به اشتباه حتی معادل فرهنگ در نظر می‌گیرند.

تعاریف سبک زندگی از نگاه علوم جامعه‌شناختی

از نگاه جامعه‌شناختی شیوه زندگی یا سبک زیستن منعکس کننده گرایش‌ها، تمایلات، رفتارها، عقاید و ارزش‌های یک فرد یا جامعه است و مجموعه‌ای از طرز تلقی‌ها، عادت‌ها، نگرش‌ها، سلیقه‌ها، معیارهای اخلاقی و سطح اقتصادی، در کنار یکدیگر طرز زندگی کردن فرد یا گروهی را می‌سازند. سبک زندگی، گاهی برای توصیف شرایط زندگی انسان استفاده می‌شود.

جوانس و همکاران (۲۰۰۵) سبک زندگی را به صورت مجموعه‌ای از الگوها شامل فعالیت‌ها، باورها، مهارت‌ها، و روابط بین فردی تعریف می‌کنند. آنها

معتقدند سبک زندگی توسط عواملی همچون سن، جنس، نژاد و مخصوصاً سطح اقتصادی - اجتماعی فرد تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

سبک‌های زندگی مجموعه‌ای از طرز تلقی‌ها، ارزش‌ها، شیوه‌های رفتار، حالت‌ها و سلیقه‌ها در هر چیزی را در برمی‌گیرد. موسیقی عامه، تلویزیون، آگهی‌ها، همه و همه تصویرها و تصویرهایی بالقوه از سبک زندگی فراهم می‌کنند. سبک زندگی مفهومی بسیار مهم است که اغلب برای بیان روش زندگی مردم توأم با طیف کاملی از ارزش‌ها، عقاید و فعالیت‌های اجتماعی به کار می‌رود. می‌توان گفت سبک زندگی از الگوهای فرهنگی، رفتاری و عاداتی شکل می‌گیرد و افراد به طور روزمره آنها را در زندگی فردی و اجتماعی خود به کار می‌گیرند. افراد به واسطه کنش‌های اجتماعی متقابل خود با والدین، دوستان، هم‌سالان، آشنایان و رسانه‌های جمعی الگوهای رفتاری را می‌آموزند. به عبارتی سبک زندگی شامل فعالیت‌های معمول و روزانه است که شخص آنها را در زندگی خود به کار می‌گیرد. این البته به معنای عام و کلی این مفهوم است.

سبک زندگی به عنوان مجموعه‌ای از ذائقه‌ها، باورها و کردارهای نظام‌مندی که یک طبقه یا بخشی از یک طبقه معین را مشخص می‌کند نیز تعریف شده است. در این راستا، برای مثال سبک زندگی شامل، عقاید سیاسی، باورهای فلسفی، اعتقادات اخلاقی، ترجیحات زیبایی شناختی و نیز اعمال جنسی، غذایی، پوشاکی و فرهنگی و غیره می‌شود؛ چرا که مفهوم سبک زندگی در نگاه جامعه شناختی زیمیل آن را نماد فردیت برتر، و بلن نماد ساز و کار روحی و عادات فکری، و بر این مفهوم را نماد منزلت اجتماعی می‌داند و جمعی دیگر از اندیشمندان سبک زندگی را نماد هویت فردی و اجتماعی می‌دانند.

گستره و حوزه مفهوم سبک زندگی خالی از مناقشات بی‌پایان اصحاب علوم اجتماعی نبوده است. برخی تلاش کرده‌اند تا با قرار دادن سبک زندگی، ذیل مفهوم طبقه اجتماعی، پویایی و غنای بیشتری بدان «طبقه» بخشند. اما در مقابل عده بیشتری سبک زندگی را مفهومی در عرض طبقه و امری و رای تقسیمات

طبقاتی قلمداد کرده‌اند. این که آیا سبک زندگی فقط رفتار و نمودهای بیرونی فرد را شامل می‌شود یا ذهنیت و نگرش او را نیز دربرمی‌گیرد، محل نزاع دیگری بوده است. اغلب قلمرو این مفهوم آن چنان گسترده تعریف شده است که همه چیز، از الگوی مصرف، نوع پوشش، دکوراسیون خانه و محل کار، ژست‌های رفتاری، نحوهٔ صحبت، فعالیت‌های اوقات فراغت تا نگرش‌های سیاسی و اجتماعی و علاقه‌مندی‌های شخصی را دربرمی‌گیرد. با این وجود بخش اعظم کارهای تجربی که در آن از سبک زندگی به عنوان یک ابزار تحلیلی استفاده شده، این مفهوم را در نسبت با دو مقوله مورد استفاده قرار می‌دهد؛ مصرف و گذران اوقات (مک کی ۱۹۶۹).

مصادیق و مؤلفه‌های سبک زندگی: عناصری که در مجموع توسط محققین به عنوان سبک زندگی نگریسته می‌شود، عبارتند از شیوهٔ تغذیه، خودآرایی (نوع پوشاک و پیروی از مد)، مسکن، وسیلهٔ حمل و نقل، گذران اوقات فراغت، تفریح، رفتارها، احساسات و هدف‌گزینی‌ها، نگرش‌ها و علاقه‌ها و... لوید و وارنر، در بررسی خود از سبک زندگی، علاوه بر فاکتورهای فوق به تفاوت‌های دینی چشم‌اندازهای اخلاقی، ارزش‌های سیاسی، الگوهای زندگی خانوادگی و روابط زناشویی و تربیت کودک هم اشاره کرده‌اند (مک کی، ۱۹۶۹).

سبک زندگی در اسلام

فطرت اصلی‌ترین سرمایه و برترین توشه‌ای است که خداوند به انسان عطا کرده است، تا راه رشد و شکوفایی و کمال را پیدا کند. بر این اساس فطرت می‌تواند پایهٔ محکم سبک زندگی انسان قرار گیرد، تا در پرتو این حقیقت ثابت، پایدار و همگانی که در نحوهٔ هستی و خلقت آدمی است، سبکی از زندگی را رقم بزند که به «زندگی فطری» منتهی شود؛ و بر ارزش‌های فطری همچون حق‌طلبی، مطلق خواهی، زیبایی دوستی و... پای‌بند باشد.

سبک زندگی اسلامی، فعل و انفعال فرد را در اسلام به عنوان کامل‌ترین

مکتب زندگی، جامع‌ترین و در عین حال زیباترین سبک زندگی که مطابق با خواست فطری بشر نیز می‌باشد، مطرح کرده است، و برای تمامی جزئیات زندگی فردی و اجتماعی، براساس زیربنای فطری و وجودی انسان دستورالعمل ارائه نموده است. از جمله توجه اسلام به موارد ریز و درشت سبک زندگی و ارائه راه کارهای عملیاتی برای آن. از جمله این ساحت‌ها می‌توان به مواردی همچون سیمای ظاهر، نحوه سکونت و محل آن، کار، مرکب، کالاهای مصرفی، خوراک، ارتباط زن و مرد، روابط اجتماعی، مشورت خواهی و موارد بسیار دیگر اشاره کرد، که همگی در یک مسیر هماهنگ شکل گرفته‌اند و انسان را به سمت سعادت رهنمون می‌شود (طه/۱۳۲؛ کهف/۴۶ و ابراهیم/۴۰) ... از آنجا که اسلام بر فطرت الهی انسان استوار است. لذا این سبک زندگی نیز فطرت - پایه است.

در این نگاه، سبک زندگی فطری، مجموعه رفتارها و کنش‌هایی است که مبتنی بر ارزش‌های فطری انسان بنا شده است، تا گام به گام او را در مسیر سعادت و تعالی قرار دهد. از این رو، این طرز تلقی از سبک زندگی ریشه‌ای عمیق در وجود و هویت حقیقی آدمی دارد، که بر زندگی و حیات سایه می‌افکند و زندگی روزمره او را معنایی متعالی می‌بخشد و انسان را از روزمرگی خسته کننده و تکرار مکررات نجات می‌دهد.

در این سبک، ظواهر و روبناهای زندگی (مانند شیوه پوشش، تنوع غذایی، نوع خودرو، سبک معماری منزل، میزان و تنوع مصرف، انواع سرگرمی و نیز رفتارهای اجتماعی مانند عادات و رسوم، شیوه برخورد و سخن گفتن، شیوه برپایی مراسم و جشن‌ها و بسیاری از موارد دیگر) نیز با فطرت هماهنگ می‌شوند و سمت و سوی حیات آدمی را فطری می‌کنند. لذا انسان دچار تضاد درونی و تعارض دنیا و آخرت؛ لذت و حکمت؛ شهوت و معنویت و معیشت و ابدیت نخواهد شد. زندگی فطری در تعادل و تعامل سالم جنبه زمینی انسان با بعد ملکوتی و فرشته خویی او شکل می‌گیرد و رشد و شکوفایی همه جانبه بر

زندگی انسان سایه می‌افکند. یعنی همه ابعاد وجودی انسان و همه قوای آن به میزان ضروری و لازم یکدیگر را برای رساندن به سعادت یاری می‌رسانند. (مهدوی کنی، ۱۳۸۶). چنان که پژوهش‌های بسیاری که در حوزه روان‌شناسی دین انجام گرفته است، بر این امر صحنه می‌گذارد (ر.ک: یزدانی و غضنفری، ۱۳۸۵؛ شاکری نیا، ۱۳۸۸ و یاسمی‌نژاد، ۱۳۹۰). جامعه ایران جامعه‌ای اسلامی است. اصولی که بر فرهنگ، آموزش و روابط یا به تعبیری زندگی اجتماعی حاکم است، اصولی مبتنی بر قوانین اسلامی است. سبک زندگی نمی‌تواند جدای از باورهای حاکم بر فرد و خانواده باشد. اگر فرد باورهایش با سبک زندگی‌اش هم‌جهت نباشد، دچار سردرگمی می‌شود. دین یکی از پارامترهای تأثیرگذار و ارزش‌مند در سبک زندگی به ویژه سبک زندگی اسلامی - ایرانی است و در هر کجا که شکل بگیرد می‌تواند به کمک فرهنگ و آداب و رسوم بیاید. یک مدل رفتاری اگر در قالب دینی درست و صحیح ارائه شود، می‌تواند تأثیرات مثبتی بر جای گذارد. لذا وجود دین در حوزه مسائل خانواده و نقش مؤثر آن در سبک زندگی بسیار با ارزش است. سبک زندگی دینی مبتنی بر باور دینی است: سبک زندگی دینی ارتباط خیلی نزدیک و محکمی با اعتقاد به خدا یا اعتقادات دینی هر فردی دارد. سبک زندگی خدا‌باورانه در مسائلی همچون قناعت، عدم حرص، خیرخواهی برای دیگران و نوع دوستی و بسیاری از منافع اجتماعی و فردی مؤثر است؛ چنان که دین اسلام در آموزه‌های خود از طریق آیات و احادیث بر این مسائل بسیار تأکید کرده است. با توجه به قدرت دین در جامعه و وجود روش زندگی سعادت‌مند در دین اسلام لازم است عالمان ما با توجه به شرایط موجود برای مردمی که می‌خواهند دین‌دار و سالم زندگی کنند باید سبک زندگی اسلامی - ایرانی را در جامعه ترویج نمایند و مردم را با مؤلفه‌های این نوع زندگی آشنا سازند. اگر سبک زندگی مبتنی بر جامعه اسلامی با سبک زندگی جامعه مسیحی و هر دو با سبک زندگی سکولار متفاوت هستند، به دلیل تفاوت نظام اجتماعی این جوامع است و این تفاوت به تبع تفاوت در باورها و جهان‌بینی‌ای

است که آن جوامع دارند. اگر می‌خواهیم که جامعه‌ای سالم و خانواده‌ای مناسب داشته باشیم، لازم است بدانیم که با چه سبکی زندگی می‌کنیم و براساس کدام الگوها، معیارهای خودمان را به وجود می‌آوریم. دین اسلام به دلیل غنایی که دارد می‌تواند منبع خوبی برای تدوین یک سبک زندگی باشد تا انسان با رعایت اصول این سبک خود را به کمال رهنمون سازد.

سبک زندگی در روان‌شناسی

روان‌شناسی و علوم شناختی از ابتدای پیدایش و شاید بتوان گفت در فلسفه پیدایش خود توجه به انسان، نیازها، پویایی‌ها و رفتارهای انسان را به عنوان یک موضوع محوری با خود همراه داشته است. آن زمان که رفتارگرایان انسان را تنها برون‌داد رفتاری او می‌دانستند و معتقد بودند که فقط آنچه قابل مشاهده است در انسان ارزش بررسی دارد. می‌گفتند محرکی در محیط وجود دارد و پاسخی را در ارگانیزم موجود زنده برمی‌انگیزد و تنها همین رفتار قابل مشاهده ارزش بررسی دارد. زمانی دیگر روان‌شناسی از این نگاه مکانیکی به انسان روی گرداند و با رویکردهای درون‌نگرانه‌تر انسان را مورد مشاهده قرار داد و او را مقهور نیازهای درونی‌اش دانست و سال‌های اولیه کودکی را در تعیین سرنوشت زندگی بزرگ‌سالی‌اش مهم ارزیابی کرد. اکنون که آن نگاه‌های افراطی جای خود را به دیدگاه‌های چند وجهی در موضوع انسان داده است، همواره انسان، پویایی‌های او و سبک‌های کنش و واکنش او با جهان بیرون و به تعبیر دیگر سبک زندگی انسان، اعم از سبک زندگی روانی خانوادگی و اجتماعی او موضوع محوری در این علم بوده است.

اما تاریخچه مفهوم سبک زندگی به طور مشخص در متون روان‌شناختی به نظریات آلفرد آدلر در دهه‌های اول قرن بیستم بازمی‌گردد.

آدلر به خلاف هم عصران خود، انسان را قربانی تعارضات و غرایز و یا موجودی که به وسیله نیروهای زیستی و تجربیات کودکی خود محکوم باشد، و

یا ماشینی که به وسیله محیط برنامه‌ریزی شده باشد نمی‌دانست. او رویکرد خود را روان‌شناسی فردنگر (individual psychology) خواند، زیرا بر بی‌نظیر بودن هر فرد تأکید داشت و عمومیت انگیزه‌ها و اهداف را، که زیگموند فروید به انسان نسبت داد، قبول نداشت و نگاه ماشینی و مکانیکی محیط‌گرایان را نیز مطرود می‌دانست.

آدلر معتقد بود هدف نهایی همه انسان‌ها برتری و کمال است. اما افراد از طریق رفتارهای خاص بسیار متنوعی سعی می‌کنند به آن برسند. هر فرد الگوی منحصر به فردی از ویژگی‌ها، رفتارها و عادت‌ها را پرورش می‌دهد که به آن سبک زندگی می‌گویند. او معتقد بود هر کاری که انجام می‌دهیم به وسیله سبک زندگی بی‌نظیر ما شکل گرفته و توصیف می‌شود. سبک زندگی تعیین می‌کند که ما به کدام جنبه‌های محیط‌مان توجه نموده یا آن را نادیده بگیریم و یا چه نگرش‌هایی را حفظ کنیم سبک زندگی از تعامل‌هایی که در سال‌های اولیه زندگی رخ می‌دهد آموخته می‌شود. به نظر او سبک زندگی چارچوبی برای هدایت و راهنمایی کل رفتار بعدی است. او به اثر قابل توجه تعاملات اجتماعی مخصوصاً در داخل خانواده و ماهیت روابط والد - فرزندی و نقش آن در شکل‌گیری تیپ شخصیتی فرد و به تبع آن سبک زندگی او بسیار معتقد بود.

او چهار سبک زندگی اساسی را که هر فرد می‌تواند داشته باشد شرح داد:

تیپ سلطه‌گر (dominant type): نگرشی سلطه‌گر یا حاکم را با آگاهی اجتماعی کم نشان می‌دهد. چنین شخصی بدون توجه به دیگران رفتار می‌کند. نوع افراطی این تیپ به دیگران حمله می‌کند و آزارگر، بزه‌کار و جامعه‌ستیز می‌شود. نوع کم‌تر خطرناک این تیپ، الکلی و معتاد به مواد مخدر می‌شود یا خودکشی می‌کند؛ آنها معتقدند که با حمله کردن به خودشان به دیگران آسیب می‌رسانند.

تیپ گیرنده (getting type): کسانی که در سبک زندگی خود به این تیپ گرایش دارند، انتظار دارند خوشنودی دیگران را جلب کنند و از این رو به آنان

وابسته می‌شوند. این تیپ به نظر آدلر از همه رایج‌تر است.

تیپ اجتناب‌کننده (avoiding type): برای رو به رو شدن با مشکلات زندگی تلاش نمی‌کند. این اشخاص با اجتناب کردن از مشکلات، از هرگونه احتمال شکست دوری می‌کنند.

این سه تیپ برای مواجه شدن با مشکلات روزمره زندگی آمادگی لازم را ندارند. آنها قادر به همکاری با دیگران نیستند و برخورد بین سبک زندگی آنها و دنیای واقعی موجب رفتار نابهنجار در آنها می‌شود که به صورت روان رنجوری و روان‌پریشی، تعارض با اجتماع، نقض حقوق دیگران و... آشکار می‌شود. آنها فاقد علاقه اجتماعی هستند.

تیپ سودمند اجتماعی (socially useful type): کسانی که این سبک را برای زندگی برگزیده‌اند یا به تعبیری بهتر در این سبک طبقه‌بندی می‌شوند، با دیگران همکاری می‌کند و طبق نیازهای آنها عمل می‌نماید. این گونه اشخاص در چارچوب علاقه اجتماعی کاملاً رشد یافته‌ای با مشکلات کنار می‌آیند. به دیگران مهر می‌ورزند، مشکلات را با کمک کردن و کمک گرفتن از دیگران مرتفع می‌کنند. آدلر باور داشت که رابطه داشتن با دیگران، اولین تکلیفی است که انسان در زندگی با آن مواجه است. سطح سازگاری اجتماعی فرد، که بخشی از سبک زندگی او است، بر برخورد او با تمام مشکلات زندگی تأثیر دارد. در این رابطه او مفهوم علاقه اجتماعی را مطرح کرد که آن را به صورت استعداد فطری فرد برای همکاری کردن با دیگران جهت دستیابی به هدف‌های شخصی و اجتماعی تعریف کرد. او معتقد بود انسان‌ها به وسیله علاقه اجتماعی برانگیخته می‌شوند و کسانی که علاقه اجتماعی ندارند، ممکن است روان رنجور بزه‌کار یا مجرم شوند (شولتز و شولتز، ۱۳۸۷).

عوامل مؤثر در شکل‌گیری سبک زندگی

در شکل‌گیری سبک زندگی از نگاه روان‌شناسی فردی عواملی نقش دارند که

مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. چگونگی برخورد مراقبین اولیه با کودک: والدین سرد، خشن، بی‌محبت، یا به عکس، بیش‌حمایت‌کننده و نگران، فرزندانی بی‌مهارت و ناتوان می‌پروراند، که قادر به گزینش سبک‌های سودمند زندگی نیستند. به عکس، والدین گرم، پذیرا و معتدل در تربیت و تنبیه، فرزندانی توان‌مند پرورش می‌دهند که سبک‌های مفید و سالم زندگی را در پیش می‌گیرند.

۲. فهم فرد از ویژگی‌های روانی خود، به خصوص ضعف‌ها، احساسات حقارت و ناتوانی‌هایش و روش‌های مؤثر مواجهه با آنها: افرادی که ویژگی‌هایی همچون انعطاف‌پذیری، خودآگاهی و قدرت خود ارزیابی و به طور کلی خودشناسی مناسبی دارند، سبک‌های رفتاری مناسب‌تری را برمی‌گزینند و یا در صدد اصلاح خود برمی‌آیند.

۳. مفهوم و تعریف فرد از خودش، جهان اطراف‌اش و آینده و سرانجام زندگی‌اش: افرادی که نگاهی بدبینانه به جهان، آینده و خود دارند و به اصطلاح منفی‌گرا هستند، کم‌تر در جستجوی تغییر و بهینه‌سازی سبک زندگی خود برمی‌آیند. اما افراد خوشبین و مثبت‌نگر انگیزه بیشتری برای به‌زیستن دارند.

۴. ایده‌آل‌ها، آرزوها و ادراک‌های او: بسیاری از انسان‌ها سبک زندگی خود را براساس آرزوها و ایده‌آل‌هایی که برای زندگی خود دارند، طرح‌ریزی می‌نمایند. مثلاً آنهایی که آرزوهای دنیوی دور و درازی دارند، سبکی مادی در رفتار و اعتقاد انتخاب می‌کنند. در مقابل کسانی مسائل غیر مالی مثل ارتباطات، معنویت و... دغدغه آنهاست، سبک‌های زندگی غیر مادی را انتخاب می‌کنند. این عامل گرچه در بسیاری موارد برای فرد فوایدی دارد، خطراتی نیز در پی دارد، مانند سوء برداشت‌ها یا بدفهمی‌هایی که از قوانین یا ارزش‌ها می‌شود. براوان (۲۰۰۴) (به نقل از داویر ۲۰۰۰) در تحقیق خود بیان می‌دارد که قوانین و دستورات اسلام در زمینه خانواده و ازدواج سخت‌گیرانه نیست، ولی در بعضی موارد مورد بدفهمی و سوءاستفاده قرار می‌گیرد، که عدم دانش کافی و فقر

فرهنگی دلیل آن است.

۵. اخلاقیات، یعنی درست‌ها و نادرست‌ها، بایدها و نبایدها: سیستم ارزشی و باورهای زیربنایی فرد در گزینش سبک تعامل او با دنیای اطرافش بسیار مؤثر است، که این سیستم ارزشی نیز در تعامل با خانواده و اجتماع در فرد شکل می‌گیرد.

هدف از طرح این نظریه در این جا این بود که بیان گردد به لحاظ نظری و علمی، سودمندترین سبک زندگی از لحاظ روان‌شناختی چیست و تأکید بر این نکته که زندگی خانوادگی و تربیت اولیه در خانواده در تعیین تیپ شخصیتی فرد و در نهایت سبک زندگی چه تأثیر شگرفی دارد. چنان که بسیاری از پژوهش‌ها به نقش انکارناپذیر خانواده و تربیت در شکل‌گیری شخصیت صحه گذاشته‌اند (ر.ک: برومند نسب و همکاران، ۱۳۷۶؛ یلسم، ۱۹۹۸ و گامبیر، ۲۰۰۳).

سبک زندگی امروزی

امروزه در زندگی خانواده‌های ایرانی شاهد تغییراتی در نگرش‌ها، باورها، رفتارها و شاید ساختار خانواده هستیم. با کمی دقت و توجه به پویایی‌های درون خانواده‌ها، روابط بین فردی، درون فردی و فعل و انفعالات رایج در اجتماع به راحتی می‌توان فهمید این تحولات که در خانواده‌ها در جریان است، از روندی مثبت پیروی نمی‌کند. سبکی کاملاً اسلامی با ساختاری ارزشی و منسجم نیست. در بسیاری موارد روشی تقلیدی است که اصولی غیر اسلامی بر آن حاکم است. اصولی که حاکم بر سبک زندگی جوامع مدرن بوده و اکنون در حال وارد شدن به زندگی‌های جامعه ماست. اگر روند مداخله آن در زندگی خانواده‌های ایرانی هم چنان که روبه گسترش است، ادامه یابد، خسارات جبران‌ناپذیری به ساختار خانواده و مخصوصاً تربیت نسلی کارآمد خواهد زد.

زندگی‌های مدرن

اصولی که بر زندگی‌های مدرن، به خصوص از دهه ۸۰ به بعد حاکم گشته است، بر محور فردگرایی است. جهان مدرن، اساساً فردنگر است. عالم فردانگار عالمی است که تعلقات اجتماعی و خانوادگی را کم‌تر می‌پذیرد، سبک زندگی مدرن، سبکی است که اقتصاد و پول، مسأله اصلی انسان می‌شود. بدین معنا که سبک زندگی مدرن پول محور است؛ همان‌طور که می‌توان گفت در عالم مدرن، انسان در ذیل پول تعریف می‌شود.

فردانگاری موجب می‌شود که انسان به تدریج پیوندهای خانوادگی را کم‌تر کند. لذا در ابتدای امر، فرد از خانواده گسترده دور شده و به سوی خانواده هسته‌ای می‌آید، سپس از خانواده هسته‌ای نیز به تدریج دور شده و به سمت تجرد سیر می‌کند. آمارهای ازدواج که در دهه‌های اخیر، بسیار دست‌خوش تغییر و کاهش بوده است، این امر را به وضوح نشان می‌دهد، تا آن‌جا که در جامعه ما به عنوان یکی از خطرات جدی، نظام خانواده را تهدید می‌کند.

دیگر ویژگی انسان مدرن و این سبک زندگی، مصرف‌گرایی شدید است. اساساً این خصیصه مربوط به نیمه دوم قرن بیستم است. چون سرمایه‌داری وارد فاز تولید انبوه شد، از اوایل قرن بیستم به بعد فرهنگ مصرف، جانشین فرهنگ امساک شد. و این به جزئی از سبک زندگی در جامعه مدرن تبدیل شده است. افزایش شدید در واردات کالاهای مصرفی (پوشاک، وسایل برقی و...) که در سال‌های اخیر در کشور شاهد آن بوده‌ایم حاکی از گسترش این ویژگی در جامعه است.

دسته دیگری از عوامل مربوط به اضطراب زمان و شتاب در زندگی‌های کنونی است، که به روابط، حالتی مکانیکی می‌بخشد. عناصری مانند پول، اشتغال، اضطراب زمان، خانواده‌گریزی و فردگرایی ویژگی اصلی و اساسی سبک زندگی مدرن است. در این‌جا مقصود پرداخت دقیق و مبسوط به سبک‌های زندگی رایج در جوامع مدرن و ره‌آوردهای فردی و اجتماعی آن

نیست و منظور از بیان آن، به نقد در آوردن سبک زندگی غربی نیست. چرا که اگر بخواهیم سبک‌های زندگی رایج در جوامع مدرن و غربی را مورد بررسی قرار دهیم، باید طی تحقیقی مفصل از همه جنبه‌ها به دلایل ظهور و عوامل بقا و تزیید این سبک‌ها در زندگی مردمان آن پردازیم.

مهدوی کنی (۱۳۸۶) بیان می‌کند که به چند دلیل واضح، سبک زندگی مدرن غربی در جهان گسترش می‌یابد. نخست این که عالم غربی جهانی شده و بدین دلیل فرهنگ مدرن در جهان گسترش پیدا کرده است. دوم آن که اقتصاد سرمایه‌داری مدرن بر تمامی مناسبات اقتصاد جهانی چیرگی یافته است. در عالم غرب مدرن، اقتصاد رکن اصلی است، لذا انسان مدرن در ذیل پول تعریف می‌شود. پس با این وجود، انسانی مدرن است که ذیل پول باشد. بنابراین وقتی عالم مدرن در جایی محقق شود به میزان، درجه و مرتبه‌ای که حاصل شود، با خودش سبک زندگی مدرن را نیز خواهد آورد. دلیل دیگر که با نگاهی روان‌شناسانه آمیخته است، این است که همیشه انسان به سمتی حرکت می‌کند که برایش جذاب‌تر و پر زرق و برق‌تر است، انسان ناخودآگاه به قالب‌های جدید و نوآوری‌ها و چیزهای ناشناخته و تجربه نشده گرایش دارد، از آنجا که سبک زندگی غربی به خاطر آمیختگی شدیدش با تبلیغات پر زرق و برق می‌نماید، طبعاً توجه بیشتری را هم به خود جلب می‌کند و به سبکی طرفدار تبدیل می‌شود که باز خود آن طرفداران زیاد، تبلیغی بیشتر برای سایر افراد جامعه می‌شوند، چنان که فراوان در کار آموزشی و بالینی از مردم عادی شنیده‌ایم اگر فلان چیز بد است و یا مضر است، چرا آن همه طرفدار دارد!

چالش‌های پیش روی خانواده‌های ایرانی

۱. تعارضات ارزشی و هویتی

وقتی سبک‌های وارداتی، بدون توجه به زمینه‌های فرهنگی - اجتماعی موجود، ارزش‌های اعتقادی - هویتی و شرایط اقتصادی جامعه ما وارد عمل می‌شود، در

بسیاری موارد با آموزه‌های دینی، سبک‌های تربیتی و نیازهای جامعه ما هماهنگ نیست، در نتیجه شاهد تخریب سازه‌های موجود و عدم توانایی ایجاد سازه‌های کارآمد جدید هستیم. نتیجه این روند پرورش خانواده‌ها و به تبع آن افرادی است که فاقد هویتی منسجم و غنی در رفتار و زندگی است. اشاره‌ای که گذشت از باب تأثیری که این سبک‌ها و مدل‌ها بر زندگی‌های جامعه ما دارد، کافی است تا ما را یاری دهد که نگاهی نقادانه‌تر بر آن چه که بر ما در حال گذر است داشته باشیم. کاهلی و عقب رفت نهادهای مبلغ سبک زندگی اسلامی، این جا نمایان می‌شود که حتی کودکان ما عکس قهرمانان قصه‌های چینی و یا ژاپنی را بر روی کیف مدرسه خود می‌پسندند. این جا خلأ بزرگ فرهنگی ما نمایان می‌شود، که چه خانواده و چه نهادهای اجتماعی و فرهنگی ما نتوانسته‌اند ارزش‌های والای زندگی اسلامی را با نیازهای مردمان‌شان همگن نموده و در قالبی جذاب و کارآمد به افراد و به ویژه جوانان، ارائه نمایند. در همکاری این دو عامل مهم، یعنی تبلیغات پر قدرت سبک زندگی غربی و رهاشدگی و تنها ماندگی سبک زندگی اسلامی، خانواده اسلامی در دو راهی متناقض و چالش عظیم بین ارزش‌های اعتقادی از یک طرف و رفتارهای غیر ارزشی مصرفی و دنیوی از سوی دیگر گرفتار می‌گردد و در این تنگنای جان‌فرسا به اضمحلال کشیده می‌شود.

۲. تغییر در ساختار قدرتی خانواده و رواج فردگرایی

به نظر می‌رسد یکی دیگر از عوامل مهمی که خانواده ایرانی را تهدید می‌کند، ظهور و بروز نوعی «فردگرایی» است. این فردگرایی در غرب وجود دارد و با ساختارهای خانوادگی و اجتماعی آنها هماهنگ است. در جامعه ما این فردگرایی، خانواده را دچار بحران کرده است. خانواده‌ها دیگر مانند گذشته از اعضای خود حمایت نمی‌کنند و اعضای خانواده نیز خود را متعهد به سیستم ارزشی و اخلاقی خانواده نمی‌بینند. خانواده‌های امروزی تعاملاتی را که قبلاً با

دیگر خانواده‌های فامیل گسترده داشتند از دست داده‌اند. روابط فامیلی، کمک و پشتیبانی در مشکلات، اکنون در بین فامیل و همسایگان به فراموشی سپرده شده است و عملاً خانواده از داشتن یک سیستم حمایتی قوی محروم گشته است، در حالی که سبک زندگی مدرن هیچ جایگزین مناسبی برای آن ارائه نداده است.

تغییراتی که در درون خانواده‌های کنونی هم اتفاق افتاده است، باعث شده است که ساختار قدرتی که پیش از این بر خانواده حاکم بود، مانند جایگاه مدیرانه و تصمیم‌ساز پدر، جایگاه مربیانه و مدبرانه مادر، دیگر نه از جانب خود والدین و نه از جانب فرزندان به رسمیت شناخته نشود.

روابط افراد خانواده، فردگرایانه‌تر شده است، بدون این که زیرساخت‌های لازم برای این سبک زندگی تعبیه شده باشد. به عنوان مثال فرزند جوان و نوجوان در سبک لباس پوشیدن، تعاملات و دوست‌گزینی، تحصیل و رفتار و حتی همسرگزینی، فردگرا شده و خودش تصمیم‌گیرنده است. اما در زمینه مالی و تهیه‌م‌نیاحتاج سبک زندگی فردگرایانه‌اش وابسته به پدر و اقتصاد خانواده می‌ماند و این جا عملاً جایگاه والدین تنزل یافته و تبدیل به جایگاهی خدمات‌دهنده می‌شود. در این روش والد از هیچ حقی بر فرزند برخوردار نیست و این خود نه تنها احساس رضایت را در والدین کاهش می‌دهد که با آموزه‌های دینی و مذهبی و اخلاقی جامعه اسلامی نیز در تعارض آشکار است. این تعارضات به بحران هویت و نقش در اعضای خانواده دامن می‌زند.

۳. ضعف ارزش‌های فرهنگی و اخلاقی به کمک رسانه‌ها

در گذشته منبع آموزشی مهم برای کودکان، نوجوانان و والدین، مساجد، مکتب خانه‌ها و مدارس دینی و گردهمایی‌های خانوادگی و فامیلی بود، و این سبک آموزش باعث می‌شد که فرزندان ارزش‌های والدین و خانواده را درون‌سازی کنند. اما امروزه مهم‌ترین منبع فرهنگ آموزشی به کودکان و نوجوانان، رسانه‌ها، تلویزیون، روزنامه‌ها، مجلات، شبکه‌های اینترنتی و ماهواره‌ای، بازی‌های

رایانه‌ای و شرکت‌های بزرگ تبلیغاتی هستند، که در اغلب موارد هم سود مادی و اقتصادی خود را در اولویت قرار می‌دهند و در جهت تبلیغ ارزش‌های مادی و اقتصادی فعالیت می‌کنند. در چنین وضعیتی خانواده‌ها در معرض حجم عظیمی از منابع غیرارزشی قرار می‌گیرند و ارزش‌های فرهنگی آنها به مرور در معرض آسیب قرار می‌گیرد. به عنوان مثال می‌توان گفت، رسانه‌ها روابط آزاد زن و مرد را تبلیغ می‌کنند؛ در قالب فیلم‌ها و کلیپ‌های جذاب و دقیق اختلاط و نزدیکی بدون مرز در روابط را عادی سازی می‌کنند، در حالی که این مدل ارتباط با آموزه‌های دینی و باورهای اعتقادی جامعه اسلامی در تعارض آشکار است. این در حالی است که جامعه و نهادهای فرهنگی، دستورالعمل مشخصی در دستور کار آموزشی خود برای افراد جامعه ندارند، تا به افراد ارائه کنند و افراد بتوانند رفتار و سبکی متعادل و سالم را در این زمینه برگزینند.

۴. رواج فرزند پروری نا کارآمد

در گذشته سبک‌های فرزندپروری حاکم بر خانواده سبک‌های سخت‌گیرانه و همراه با خشونت بوده است که اطاعت بی‌چون و چرای فرزندان را می‌طلبد و البته آسیب‌های روانی و جسمی فراوانی را نیز در پی داشت. امروزه در اثر افزایش سطح سواد والدین، کاهش تعداد فرزندان در خانواده، تبلیغات رسانه‌ها، گسترش نهادها و سازمان‌های حمایت از کودک و افزایش سطح هوش مندی و آگاهی فرزندان روش‌های سخت‌گیرانه تربیتی گذشته حذف شده است. گرچه این پدیده تغییری مثبت است، اما متأسفانه هیچ سبک کارآمد و اثربخشی جایگزین آن نشده است. امروزه پدر و مادر به دلیل درگیری زیاد با مسائل شغلی و مالی، ساعت‌های زیادی را در خارج از خانه به سر می‌برند، وقت کمی را به فرزندان خود اختصاص می‌دهند و معمولاً تربیت کودکان به مهد کودک و مدرسه و مادر بزرگ‌ها و پرستاران سپرده می‌شود و یا کودک ساعت‌های طولانی را به تماشای تلویزیون و کار با رایانه می‌گذرانند. در این صورت کودک

با یک رویکرد رفتاری و ارزشی ثابت روبرو نیست و در طول روز برای یک رفتار ثابت ممکن است، چندین پیام متناقض دریافت کند و به مرور زمان با سبکی مغشوش و متعارض پرورش یابد. جوانان ما هم نه از طریق مدرسه و دانشگاه و رسانه‌ها و نه در خانواده برای والد شدن و پدر و مادری کردن مهارتی نمی‌آموزند. وقتی نقش‌های والدینی را می‌پذیرند با افراط و تفریط در محبت و خدمات‌دهی بیش از حد نیاز به کودکان آنها را نازپرورده، ناتوان و بی‌هدف می‌پروراند. ادامه این روند به پرورش نسلی بی‌هدف، نازپرورده و بی‌تعهد می‌انجامد که آسیبی جدی برای نظام خانواده و نظام اجتماعی است.

۵. رواج مصرف‌گرایی

سادگی در مقابل مصرف‌گرایی، یکی دیگر از ارزش‌های سبک زندگی اسلامی است. اما امروزه مصرف‌گرایی به یکی از چالش‌های سبک زندگی اسلامی تبدیل شده و پیامدهای بسیار وخیمی دارد.

رواج مصرف‌گرایی و پیروی از سبک‌های زندگی مصرف‌گرایانه غربی، تنوع زیاد در پوشش، زیاده‌خواهی در کسب مال، رواج فخرفروشی و رقابت طلبی، باعث شده است که وقت و انرژی زیادی از خانواده صرف این رقابت‌ها شود. رقابت در مدل ماشین، جشن‌ها و ازدواج‌های مجلل، منزل لوکس و... امروزه دیگر از اولویت‌های ارزشی خانواده‌ها شده است. کم‌ترین پیامد این پدیده ناتوانی جوانان در امر ازدواج، نارضایتی زوجین و مخصوصاً زنان از وضعیت زندگی و امکانات‌شان و دامن زدن به اختلافات خانوادگی و نزاع‌های زن و شوهری، هدر رفت بخش عظیمی از درآمد خانواده جهت خرید لوازم غیرضروری و در نهایت افزایش بار مالی فراوان برای اقتصاد کشور جهت وارد کردن این کالاهای غیرضروری است. رضایی (۱۳۸۹) در بررسی خود در مورد چالش‌های هویتی جامعه می‌گوید با رواج مصرف‌گرایی، ساخت‌های اجتماعی جامعه را دیگر نمی‌توان فقط براساس مفاهیمی همچون طبقات اجتماعی،

جنسیت، قومیت و سن درک کرد، بلکه باید آن را براساس هویت متزلزلی شناخت که اشخاص از سبک‌های گوناگون زندگی یعنی نوع تلقی‌ها، ارزش‌ها، شیوه‌های رفتار، حالات و سلیقه‌ها نسبت به هر موضوع و کالاهایی همچون موسیقی، هنر، لباس و... کسب می‌کنند؛ امری که در کنار جذابیت‌های فراوان و چشم‌گیر سبک‌های زندگی مصرف‌گرایانه غربی برای افراد جامعه از آینده‌ای در خور تأمل و پرفراز و نشیب برای حوزه فرهنگی کشور حکایت می‌کند.

راه‌کارهای برون رفت از این چالش‌ها

۱. جوزف میکوچی (۱۹۹۸) بیان می‌دارد که قدرت‌مندترین وسیله برای کمک به فرد تغییر روابطی است که فرد با دیگران دارد. مهم‌ترین روابطی که فرد از ابتدای زندگی شروع می‌کند، روابط در خانواده است. کار بر روی سیستم خانواده، تقویت روابط احترام‌آمیز بین اعضای خانواده، به ویژه روابط والد - فرزندی، تأثیر شگرفی بر روی اصلاح الگوهای سبک زندگی خواهد داشت. در خانواده‌هایی که روابط والد - فرزندی و خواهر - برادری توأم با احترام، محبت و مسؤولانه است، جهت‌گیری‌های ارزشی و اخلاقی فرزندان هم‌راستا با خانواده و سیستم ارزشی والدین است، اما اگر روابط درون خانواده آمیخته به تعارض و دشمنی باشد و الگوهای ارتباطی مغشوش و آشفته باشد، کودک و نوجوان جذب گروه‌های بیرون از خانواده شده و سیستم‌های ارزشی آنها را درون سازی می‌کند و سیستم ارزش و رفتاری را در پیش می‌گیرد که با خانواده در تعارض است.

۲. از مهم‌ترین راه‌کارها، بهره‌گیری مناسب از تکنولوژی روز و آمیختن سنت‌های غنی اسلامی و ارزشی با آن و ارائه آن به خانواده در قالب‌های خلاقانه و جدید و جوان‌پسند امروزی است. امروزه شبکه‌های متنوع و قدرت‌مند تبلیغاتی و رسانه‌ای، برنامه‌های جذاب، دقیق، پرهزینه و پر زرق و برقی را تهیه می‌کنند، که سبک زندگی تجمل‌گرا و مصرفی و غیراسلامی را تبلیغ می‌کند. آنچه به

عنوان سبک معمول زندگی در این تبلیغات نمایش داده می‌شود در اغلب موارد با آموزه‌های اعتقادی و ارزشی اسلامی در تقابل است. از طرفی برنامه‌های آموزشی ما از قبیل یک برنامه سخنرانی یا گفتگوی تلویزیونی خسته کننده که یک مجری با کارشناسی مذهبی روبروی دوربین نشسته و بدون هیچ تحرکی در صحنه و صدا، به طور یکنواخت و خسته کننده از لزوم زندگی ساده و فواید ساده زیستی و سبک زندگی ارزشی، احترام به والدین، حفظ احترام در روابط، حرمت روابط زن و مرد و... صحبت می‌کنند، نمی‌تواند در جذب مخاطب و درونی سازی ارزش‌های سبک زندگی اسلامی، هرگز با برنامه‌های تبلیغاتی قدرت مند یاد شده برابری کند.

راه کار این مشکل میدان دادن به برنامه سازان خلاق، فیلم سازان و هنرمندان آگاه در کنار دانشمندان تکنولوژی آموزشی و خانواده است، تا بتوانند محتوای ارزشی را در قالب‌هایی نو و جذاب و امروزی به خانواده ارائه دهند.

در بسیاری از اوقات مشکل این است که رسانه‌های ما سیستمی یک پارچه و هم جهت در ارزش آموزی و آموزش الگوی صحیح به خانواده‌ها در پیش نمی‌گیرند. به عنوان مثال، ممکن است برنامه‌ای در راستای آموزش سبک ارتباطی توأم با احترام به پدر تلاش کند و بلافاصله بعد از آن برنامه‌ای دیگر در قالب طنز یا سریال، پخش شود که توهین به پدر، مسخره کردن او و بی‌اعتبار کردن جایگاه او در خانواده را عادی نشان می‌دهد. در حالی که نه تنها در آموزه‌های دینی و سنتی، پدر در خانواده جایگاه بسیار ارزش مند و اثربخشی در جهت دهی به خانواده دارد، که در تحقیقات روان‌شناختی نیز مشخص گردیده است که پدر منبع انگیزشی مهمی در خانواده است (ر.ک: صالحی، ۱۳۸۷). ارائه این پیام‌های متضاد به خانواده، نه تنها در مورد جایگاه پدر، که به عنوان مثال در این جا ارائه گردید، بلکه در مورد سایر ارزش‌ها سبک مناسبی از الگوهای خانوادگی ارائه نمی‌کند، حتی در پاره‌ای از اوقات سبکی که خود خانواده نیز بدان رسیده است را دچار آسیب می‌نماید.

۳. از دیگر راه کارهای برون رفت خانواده از این چالش‌ها آموزش پایه است، به این معنا که همان آموزش خلاقانه و جدید که ذکر شد را از پایه‌ای‌ترین مراحل سنی و آموزشی شروع کنیم. طبق مطالعات روان‌شناسی یادگیری، آموزش در سنین پایین‌تر پایه‌ای‌تر و اثربخش‌تر است. تهیه محتوای مناسب در قالب‌های جدید و علمی، به کارگیری مربیان و معلمان کارآمد در سنین پایه و تربیت نسلی متعهد، به یقین می‌تواند خانواده را از دام چالش‌های ارزشی و نوسان در گردباد تبلیغات نجات دهد.

۴. تأکید و توجه بر کاربردهای عملی دستورات دینی در بعد زندگی خانوادگی؛ دین اسلام، به عنوان آخرین و کامل‌ترین دین الهی، بخش عمده‌ای از قوانین و توصیه‌های خود را به خانواده اختصاص داده است و آداب فراوانی برای سبک زندگی ارائه داده است؛ ازدواج و خانواده را محبوب‌ترین و عزیزترین نهاد بشری نزد خداوند نامیده است. با نگاه به منابع و متون دینی و اسلامی، از قرآن که سرآمد همه کتب دینی است گرفته تا کتب احادیث، روایات، زندگی‌نامه‌ها و پژوهش‌های دینی و... به راحتی می‌توان فهمید که ما در بخش محتوا بسیار غنی و سرشار هستیم. اما خلأ بزرگ ما ارائه این محتوای غنی در قالب یک سبک زندگی سالم و قدرت‌مند که بتواند در مقابل سبک‌های تبلیغاتی و وارداتی مقاومت نماید است. در این نوشتار مقصود انتقاد از نهادهای فرهنگی یا نادیده انگاشتن تلاش‌ها و توان‌مندی‌های آنان نیست، چرا که تاکنون آنها در حد بضاعت خود در این مهم کوشیده‌اند، اما هدف از طرح این موضوع تأکید بر لزوم توان‌مندسازی این نهادها و تجهیز آنها به ابزارهای آموزشی روزآمد دنیاست، تا بتوانند با تبلیغات ضد ارزشی وارداتی و غیر اسلامی در نهانه کردن ارزش‌ها برابری کنند. نهادهای اجتماعی و فرهنگی ما، چه آموزش و پرورش، چه دانشگاه‌ها و چه صدا و سیما و دیگر تصمیم‌سازان فرهنگی، شاید تاکنون نتوانسته‌اند به خوبی این محتوای غنی را در قالب‌های مناسب تکنولوژیک و روزآمد دنیا گنجانیده و به نسل‌های تشنه یادگیری بیاموزند و اگر

هر چه سریع‌تر به این مهم نپردازیم، بیم آن می‌رود که در جامعه با رواج سبک‌هایی در زندگی خانواده‌ها و به تبع آن در اجتماع روبرو شویم، که نه به ارزش‌های اجتماعی پای‌بند است و نه به ارزش‌های دینی.

نتیجه‌گیری

ظرفیت‌سازی در خانواده، توانمندسازی آن و اصلاح الگوی سبک زندگی در روند دستیابی اجتماع و جامعه‌ای سالم با بهره‌گیری از آموزه‌های دینی می‌تواند راه حل مناسبی برای مشکلات زندگی سالم در عصر حاضر محسوب گردد. این دستورات و توصیه‌های دینی به عنوان یک عامل تأثیرگذار در اصلاح سبک زندگی فعلی مسلمانان وجود دارد. مشکل شیوهٔ ارائهٔ آن است که به روز و جدید، و نیازها و تغییرات روانی که در نسل‌های جدید ایجاد شده است در آن لحاظ نگردیده است. پیشنهاد می‌گردد که مواردی همچون اقتدار بخشی به خانواده و احترام به پدر، مادر و همسر به سبکی نوین آموزش داده شود. در تسهیل عملکردهای خانوادگی نیز راه‌حل‌های سیستمی و تقویت نهادهای هنجارساز خانواده به ویژه آموزش و پرورش و رسانه مورد توجه قرار گیرند. پیشنهاد می‌گردد که نهادهای مرتبط با تعلیم و تربیت نظیر آموزش و پرورش و آموزش عالی، ضمن توجه به فرهنگ کار و تلاش، نوع محتواهای آموزشی و تنوع آموزش خود را در جهت مهارت‌آموزی و توانمند کردن فرزندان این جامعه جهت ایفای نقش خود در زندگی خانوادگی و اجتماعی قرار دهند و آنان را به استفاده از معارف اسلامی تشویق و ترغیب نمایند (دالوندی و همکاران، ۱۳۹۹). تعهدآموزی به فرزندان از سنین پایه و آشنا کردن آنها با سبک‌های زندگی ارزشی می‌تواند در اصلاح الگوهای سبک زندگی خانوادگی کمک کند.

منابع و مأخذ

۱. برومندنسب، مسعود؛ شکرکن، حسین و نجاریان، بهمن (۱۳۷۶)، بررسی رابطه نگرش‌های فرزندپروری والدین و جایگاه مهار در دانش‌آموزان مقطع راهنمایی شهرستان دزفول، مجله علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز، دوره سوم، سال چهارم، شماره ۱ و ۲، صص ۱۰۵-۱۲۶.
۲. دالوندی سادات، اصغر؛ مداح، سید باقر و خانکه، حمید رضا (۱۳۹۰)، تبیین سبک زندگی سلامت محور مبتنی بر فرهنگ اسلامی، صص ۳۳۲-۳۴۳.
۳. رضایی، مصطفی (۱۳۸۹)، سبک‌های زندگی و چالش‌های هویتی، مجله زمانه، سال نهم، شماره ۹۵.
۴. سیف، سوسن (۱۳۷۷)، تئوری‌های معاصر خانواده، تهران، انتشارات اینشتین.
۵. شاکری‌نیا، ایرج (۱۳۸۸)، رابطه هویت دینی، نگرش مذهبی و سرسختی روان‌شناختی با سلامت روان در نخبگان بسیجی، مجله علوم انسانی دانشگاه امام حسین (ع)، تعلیم و تربیت اسلامی (۹)، سال ۱۷، شماره ۷۸، صص ۷۴-۵۳.
۶. شولتز، داوید؛ شولتز، سیدنی ال (۱۳۸۷)، نظریه‌های شخصیت، ترجمه سید یحیی محمدی، تهران، انتشارات.
۷. یاسمی‌نژاد، پریسا؛ گل محمدیان، محسن و فعلی، بهنام (۱۳۹۰)، بررسی رابطه جهت‌گیری مذهبی و سرسختی روان‌شناختی در دانشجویان، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، سال نوزدهم، شماره ۱۲، صص ۱۱۹-۱۳۷.
۸. یزدانی، فضل‌الله و غضنفری، احمد (۱۳۸۵)، ابعاد و کارکردهای روان‌شناختی نگرش دینی، مجله علوم انسانی دانشگاه امام حسین (ع)، شماره ۶۲.
۹. مهدوی کنی، محمد سعید (۱۳۸۶)، مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال اول، شماره ۱، پاییز ۸۶، صص ۱۹۹-۲۳۰.
۱۰. میکوچی، جوزف (۱۳۸۳)، خانواده درمانی نوجوان، تهران، نشر ققنوس.
11. Gumbiner, J. (2003), *Adolescent Assessment*, New Jersey: Jun wiely and sons.
12. Higgins, E. T. & Bargh, J. A. (1992), *Social cognition and social perception: Annual Review of Psychology*, 38, 639-425.
13. Yelsma, P. Hovestadt, A. J. Nilsson, J. E & Paul, B. D. (1998), *Clins Positive and negative expressiveness with their families and alexithymia*, Psychological Report. 82, 563-69.
14. Joannes El. Chliaoutakis, Sofia Koukouli, Timo Lajunen, (2005), *Georgia Tzamalouka, Lifestyle traits as predictors of driving behavior in urban areas of Greece*, Transportation Research Part F, 8, 413-428.
15. Mckee, J. B. (1969), *I ntroduction to Sociology*, Holt Rinehart & Winston Inc.

16. Msn Encarta Dic, www. Msn. com (2004).
17. Brown Katherine (2006), *Realising Muslim women's rights*, The role of Islamic identity.
18. Among British Muslim women Women's Studies International Forum 29, 417-430.

سبک زندگی اسلامی راه‌کار برخورد با گسست نسلی خانواده‌ها*

□ جمال عاشوری^۱

چکیده

سبک زندگی در خانواده بنا نهاده می‌شود و شخصیت فرد را شکل می‌دهد. در سبک زندگی اسلامی بر آموزه‌های اسلامی تأکید شده است. سبک زندگی اسلامی با همه ابعاد زندگی فرد مرتبط است و از این رو اسلامی است که نمی‌تواند بی‌ارتباط با عواطف، شناخت و نیت‌ها باشد. بر این اساس هر رفتاری که بخواهد مبنای اسلامی داشته باشد، باید حداقل‌هایی از عواطف، شناخت و نیت‌ها را پشتوانه خود قرار دهد. یکی از مسائل اجتماعی که دامن‌گیر خانواده‌ها شده است، اختلاف‌های فکری و ارزشی در روابط خانوادگی میان والدین و فرزندان است. پدیده گسست نسلی، پدیده‌ای جامعه‌شناختی است که جامعه ما به دلیل نهادینه نشدن سبک زندگی اسلامی با آن مواجه است. هدف پژوهش حاضر ارائه راه‌هایی برای برخورد با پدیده گسست نسلی در خانواده‌هاست. این پژوهش با روش توصیفی به بررسی پدیده گسست نسلی و عوامل مؤثر بر شکل‌گیری آن پرداخته و سپس راه‌هایی برای برخورد با آن ارائه کرده است. نتایج بیان‌گر آن است که سبک زندگی اسلامی که مبتنی بر اعتدال است، زمینه‌ساز پیوند عاطفی در خانواده می‌باشد و از پدیده گسست نسلی جلوگیری می‌کند. واژگان کلیدی: سبک زندگی اسلامی، گسست نسلی، خانواده.

۱. مقدمه

گسست نسلی که به عنوان اختلافی در نگرش یا رفتار جوانان و افراد سالمند تعریف شده است، موضوع بحث مشترک جامعه‌شناسان، روانشناسان اجتماعی، صاحب‌نظران علوم تربیتی و مردم‌شناسان فرهنگی بوده است. نسل دیروزی که دارای تجربه جنگ و انقلاب بود، امروزه در کنار نسلی زندگی می‌کند که فاقد این نوع تجربه است و این خود سبب شده است گسستی در بینش و آگاهی، باورها، تصورات، انتظارات، جهت‌گیری‌های ارزشی و الگوهای رفتاری و سبک‌های زندگی این نسل (والدین) با نسل جدید (فرزندان) به وجود آید. اینک بحران گسست نسل‌ها به هر تعبیر، مشغله‌ای از مشغله‌های ذهنی اندیشمندان اجتماعی گردیده و بررسی عوامل مؤثر بر شکاف بین دو نسل در جامعه کنونی، از جمله مسائل حیاتی و در اولویت است (معیدفر، ۱۳۸۳، ۵۶).

همچنین در جامعه امروز سست شدن ارتباط نسل‌ها در ارتباط و انتقال فرهنگی از نسلی به نسل دیگر خلل ایجاد کرده است. گذر از جامعه سنتی به جامعه صنعتی، جوامع را دست‌خوش تحولات اجتماعی و فرهنگی گسترده‌ای می‌کند که در ایجاد شکاف میان نسل‌ها تأثیر بسزایی دارد. در ایران به علت مواجهه نظام اجتماعی، فرهنگی ملی با نظام اجتماعی، فرهنگی غرب و گسترش طبقات جدید اجتماعی در کنار طبقات سنتی و افزایش مهاجرت از روستا به شهر و رشد ارتباطات و اطلاعات، آهنگ تغییر جامعه شدت گرفته و نسل جوان در فرایند هویت‌یابی ملی اسلامی با مجموعه اندیشه‌ها، الگوها و هنجارهایی که هویت جهانی دارند رو به رو شده و در نتیجه میان نسل جدید و نسل گذشته گسست رخ داده است. تفاوت پوشش، روابط و نگرش به زندگی در میان جوانان و نسل گذشته در جامعه شاهدهی بر وجود تفاوت نسلی است. البته باید توجه داشت که گسست نسلی امری طبیعی است که در طول تاریخ همواره وجود داشته است (شادفر و جمالی زواره، ۱۳۹۲، ۵۴۰). در این مقاله ضمن بررسی ادبیات موضوع پژوهشی به راه‌کارهای مواجهه برای جلوگیری از

گسست نسلی براساس سبک زندگی اسلامی پرداخته می‌شود. سبک زندگی اسلامی مبتنی بر اعتدال است و به کارگیری آموزه‌های اسلامی یا سبک زندگی اسلامی در زندگی و تربیت فرزندان ضروری است.

۲. مفهوم شناسی سبک زندگی

سازمان بهداشت جهانی سبک زندگی را این گونه تعریف می‌کند: اصطلاح سبک زندگی به روش زندگی مردم و بازتاب کامل از ارزش‌های اجتماعی، طرز برخورد و فعالیت‌ها اشاره دارد. همچنین ترکیبی از الگوهای رفتاری و عادت‌های فردی در سراسر زندگی (فعالیت بدنی، تغذیه، اعتیاد، دخانیات و غیره) است که در پی فرایند جامعه‌پذیر به وجود آمده است (فاضلی، ۱۳۸۲، ۸۳).

نویسنده کتاب دین و سبک زندگی می‌نویسد: سبک زندگی عبارت است از الگوی هم‌گرا یا مجموعه‌ی منظمی از رفتارهای درونی و بیرونی، وضع‌های اجتماعی و دارایی‌ها که فرد یا گروه بر مبنای پاره‌ای از تمایلات یا ترجیح‌ها و در تعامل با شرایط محیطی خود ابداع یا انتخاب می‌کند، یا به اختصار سبک زندگی الگو یا مجموعه‌ی نظام‌مند کنش‌های مرجح است (مهدوی کنی، ۱۳۸۸، ۷۸).

سبک زندگی ما برگرفته از نخستین و ابتدایی‌ترین آموزش‌های ماست که منجر به شکل‌گیری جامعه‌ی فردا می‌شود. مشکلی که اکنون در جامعه ایران با آن رو به رو هستیم شکل‌گیری سبک‌های مختلفی از زندگی است که نمی‌توان قانون و قواعدی برای جلوگیری از پدید آمدن و رواج آنها به کار برد. مهم‌ترین این تغییرات مربوط به بنیادی‌ترین جزء تشکیل دهنده‌ی جامعه، یعنی خانواده است. در واقع امروز شکل خانواده‌ها و مناسبات اعضای آن با یکدیگر نسبت به گذشته بسیار متفاوت شده است، به طوری که اصالت فرد به اصالت جمع ارجحیت داده می‌شود و وجدان جمعی رنگ باخته است (امامی، ۱۳۹۰، ۴۳).

۳. نقش والدین در تحقق سبک زندگی

انسان‌ها، گرچه واحدهای جدا از هم هستند، اما عوامل گوناگونی این مردم را به مجموعه تبدیل می‌کند و آنان را به شکل‌های گوناگونی به هم مرتبط می‌سازد. خانواده یکی از مجموعه‌هاست و از مقدس‌ترین نهادهای اجتماعی و پیوند دهنده افراد است. نهاد خانواده هم تأمین‌کننده نیازهای روحی و عاطفی انسان‌هاست، هم روحیه‌ایثار و تعاون را زنده نگه می‌دارد و تقویت می‌کند و هم زمینه‌ساز بروز استعدادهای انسان می‌شود. رمز و راز تأکید قرآن بر استفاده از الگوی قرآنی نیز در همین نکته نهفته است. زیرا با این برنامه‌ها انسان حیات فطری‌تر و روبه کمال‌تری می‌یابد. نهاد خانواده معنی بخش زندگی، آرامش بخش روح، سالم‌کننده اخلاق، نگهدارنده دین و تأمین‌کننده خلأ روحی است. در نتیجه این ویژگی‌هاست که خانواده‌ای به سلامت و امنیت می‌رسد و این همان سبک زندگی سالم و اسلامی است که خانواده‌ها دنبال آن هستند. این جاست که نقش والدین به عنوان پایه‌های خانواده مشهود می‌شود که با داشتن چه ویژگی‌هایی در برابر فرزندان‌شان می‌توانند به اهداف خود در زندگی سالم و اسلامی برسند. هر خانواده برای داشتن چنین سبک زندگی باید دارای یک سری ویژگی باشد که مهم‌ترین آنها شامل آرامش، احساس مسئولیت، احترام متقابل، برنامه‌ریزی، تلاش معاش و حق‌شناسی است. اسلام از انسان می‌خواهد که به عنوان عضوی از جامعه برای زندگی خوب و آبرومند نقش ایفا کند و سهمی در سازندگی جامعه داشته باشد (پاک‌نیا، ۱۳۸۷، ۳۰). والدین، که مهم‌ترین نقش‌آفرینان در حوزه تربیت نسل جدید محسوب می‌شوند و مسئولیت سنگین آن را به عهده گرفته‌اند، با بهره‌گیری از روش‌های درست و اطمینان‌بخش و با رعایت حقوقی که دین مبین اسلام معین کرده، فرزندان خویش را در امر تربیت یاری کرده و برای پرورش خلاقیت فرزندان و شکوفایی فطری آنان به حقوق اساسی فرزندان‌شان توجه کنند. این توجه به حقوق فرزندان می‌تواند فرزندانی شایسته و با ایمان به جامعه تحویل دهد. وجود پدر در خانواده، به عنوان مظهر قدرت، امنیت، قانون و

رحمت در خانه است. اگر او نقش خویش را به شایستگی انجام دهد و محیط خانه را به محلی امن و همراه با نظم تبدیل کند و با رعایت حقوق همسر و فرزندان و ابراز محبت نسبت به آنان شایستگی خود را نشان دهد، بدیهی است که در چنین محیطی فرزندان لایق و صالح تربیت خواهند شد. در مقابل تأثیر مادر در تربیت فرزندان آن چنان مهم است که برابر متون دینی ما بخشی از عوامل نیک بختی یا تیره بختی افراد مربوط به دوران بارداری مادر است (پاک‌نیا، ۱۳۸۷، ۳۶).

۴. سبک زندگی اسلامی در خانواده‌ها

مفهوم سبک زندگی در روان‌شناسی ابتدا توسط آلفرد آدلر و همکارانش مطرح شد. آدلر و پیروانش سبک زندگی هر فرد را از شکل‌گیری تا پیامدها و آثارش به یک درخت تشبیه کرده‌اند. ریشه‌های این درخت همان ریشه‌های سبک زندگی است که شکل‌گیری آن را بیان می‌کند، ساقه این درخت همان اعتقادات و نگرش‌های کلی افراد است و شاخه‌های این درخت وظایف زندگی هستند. در حقیقت سبک زندگی واقعی همان شاخه‌ها هستند (قمبری، ۱۳۸۸). اما مفهوم سبک زندگی در اسلام برتری‌هایی نسبت به سبک زندگی آدلر دارد. سبک زندگی اسلامی در سه سطح فردی، خانوادگی و اجتماعی مطرح می‌شود. درخت سبک زندگی اسلامی به تفصیل از دیدگاه آیات و روایات استخراج و جامعیت لازم را به دست آورده است و با دیدگاه روان‌شناختی آدلر و همکارانش تفاوت اساسی دارد. برای مثال می‌توان به توجه به دوره جنینی، تعریف و معیارهای واقعی مهتری و کهتری، جایگاه نگرش‌های کلی حاکم بر زندگی، جایگاه اراده در شکل‌گیری سبک زندگی و توجه کافی به معنویت اشاره کرد (کاویانی، ۱۳۸۸، ۳۴).

در سبک زندگی اسلامی به آموزه‌های اسلامی و کلیت اسلام توجه شده است. سبک زندگی اسلامی عنوانی شناخته شده در اکثر رشته‌های علوم انسانی

در سطح بین‌المللی است، اما از زوایای متعدد به آن توجه شده است. سبک زندگی اسلامی با تمام زندگی افراد و همه ابعاد آن مرتبط است. در جامعه‌شناسی، مدیریت، علوم پزشکی و روان‌شناسی بالینی نیز سبک زندگی مطرح است، اما در این حوزه‌ها فقط به رفتاری خاص می‌پردازند و به طور مستقیم با عواطف، شناخت و نیت‌ها ارتباط برقرار نمی‌کنند. اما در سبک زندگی اسلامی از آن جهت که اسلامی است، نمی‌تواند بی‌ارتباط با عواطف، شناخت و نیت‌ها باشد. بر این اساس هر رفتاری که بخواهد مبنای اسلامی داشته باشد، باید حداقل‌هایی از عواطف، شناخت‌ها و نیت‌ها را پشتوانه خود قرار دهد. پس سبک زندگی اسلامی نمی‌تواند بی‌توجه به نیت‌ها باشد، مانند نماز که اگر اعتقاد به خداوند و معاد را پشتوانه خود نداشته باشد، رفتار اسلامی محسوب نمی‌شود (کجباف، سجادیان، کاویانی و انوری، ۱۳۹۰).

خانواده نهادی اجتماعی با ابعاد گوناگون زیستی، اقتصادی، حقوقی، روانی و جامعه‌شناختی است. خانواده نهادی از اجتماع است همچون همانند آینه‌ای عناصر اصلی جامعه را در خود دارد و انعکاسی از سامان یا نابسامانی‌های اجتماعی است. علاوه بر این خانواده مؤثرترین عامل در جامعه است و هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند به سلامت کامل دست یابد، مگر آن که خانواده‌های سالمی داشته باشد (ساروخانی، ۱۳۷۵، ۱۳۶). از نگاه سبک زندگی اسلامی، سبکی مورد قبول است که علاوه بر هدایت فرد به سمت تعالی و ارتقای درجات معنوی، به سلامت جسمانی و روانی فرد نیز کمک کند. از این دیدگاه است که نهاد خانواده به عنوان اساسی‌ترین نهاد در جامعه انسانی از اهمیت مضاعفی برخوردار است. در باورهای زندگی اسلامی به طور قطع سلامت جسمانی و روانی افراد برخاسته از شیوه‌هایی است که فرد در جامعه از آن پیروی می‌کند و نهاد خانواده از آن رو اهمیت فراوانی دارد که کانون شخصیت‌سازی و الگوگیری به شمار می‌رود. هنگامی که در یک خانواده الگویابی با وجوه مثبت سبک زندگی پذیرفته می‌شود، در آن خانواده سبک زندگی سالم شکل

می‌گیرد. در سبک زندگی اسلامی خانواده جایگاه بسیار مهمی دارد و این نهاد همواره مورد تکریم قرار گرفته است. در سبک زندگی اسلامی برای تحکیم نهاد خانواده رهنمودهای زیادی وجود دارد که در صورت سرلوحه قرار دادن آنها و نهادینه سازی سبک زندگی اسلامی می‌توان خانواده‌هایی پایدار و صمیمی بنیان نهاد که در آن شاهد کم‌ترین شکاف نسلی باشیم (بیات، ۱۳۸۲، ۶۵). بررسی سبک زندگی در خانواده‌ها از آن رو اهمیت دارد که امتداد فرهنگی و دوری از گسست نسلی در گرو انتقال فرهنگی از طریق جامعه‌پذیری از نسلی به نسل دیگر است. نظریه‌های جامعه‌پذیری با تأکید بسیاری والدین را به عنوان عوامل خاص پرورش در دوران کودکی و نوجوانی مورد توجه قرار می‌دهند. دو شرط اساسی که برای انتقال ارزشی و فرهنگی از نسلی به نسل دیگر لازم است عبارتند از:

۱. نسل فرزندان بتوانند درک درستی از ارزش‌ها و عقاید نسل والدین کسب کنند؛

۲. موانع بر سر راه درک ارزش‌های درست قرار نداشته باشد (یوسفی، ۱۳۸۲، ۳۰۷).

خانواده برای هر سه نسل محل ارتباط و پیوند است. خانواده برای نسل اول محل استراحت، برای نسل دوم محل عمل و ظرفیت‌سازی و برای نسل سوم محل رشد است. به این ترتیب روابط خانوادگی می‌تواند سامان دهنده عمده روابط بین نسلی در ایران باشد. از سوی دیگر وجود تفاوت در ظرفیت‌ها و محدودیت‌های هر نسل حکایت از شکاف بین نسلی دارد. در جامعه ایران به جای انقطاع نسلی، تفاوت و شکاف نسلی شکل گرفته است (آزاد ارامکی، ۱۳۸۶، ۶۴). در جامعه جدید، خانواده، بسیاری از کارکردهای پیشین خود را از دست داده یا ماهیت این کارکردها تغییر کرده است. روابط خانوادگی همانند روابط میان والدین و فرزندان نیز تحت شرایط جدید اجتماعی تغییر کرده و دگرگونی‌هایی را به وجود آورده است. همین تغییر در روابط که به تفاوت در نظام ارزشی منجر می‌شود، سبب ایجاد فاصله میان نسل گذشته و نسل جدید شده

که از آن به عنوان شکاف نسل‌ها تعبیر می‌شود (کمریگی، ۱۳۸۵، ۵۹).

۵. پدیده گسست نسلی

در جمعیت‌شناسی نسل به گروهی از افراد اطلاق می‌شود که مرحله‌ای از حیات را با یکدیگر آغاز کرده یا پایان داده باشند. زیرا نسل برای بیان اختلافات فردی و گروهی و نیز توضیح فرهنگ، منافع و رفتار به اندازه طبقه اجتماعی مطرح می‌شود. در تعریفی دیگر نسل فاصله میان تولد والدین و تولد فرزندان است که معمولاً سی سال در نظر گرفته می‌شود (محمدی، ۱۳۸۵، ۴۸). در تعریف دیگر نسل را افرادی دانسته که از جهت سنی به یکدیگر نزدیک‌اند و حداکثر فاصله سنی میان آنها پانزده سال است و همچنین از لحاظ تاریخی و ملی در درون مرزهایی خاص تعریف شده‌اند و ارتباط عاطفی، فکری و فرهنگی با یکدیگر دارند (منصورزاد، ۱۳۸۲، ۱۹۳).

گسست نسلی در خانواده میان پدر، مادر و فرزندان به معنی عدم تبعیت کامل فرزندان از پدر و مادر است. در پدیده گسست نسل‌ها نوعی اختلال در تبعیت فرزندان از والدین به وجود می‌آید. به این معنا که فرزندان برای همانند سازی، فرد دیگری را جایگزین شخصیت پدر و مادر می‌کنند. اگر در فرایند اجتماعی کردن کودکان، نوجوانان و جوانان فرهنگ یک جامعه تا حد مطلوبی از نسلی به نسل دیگر منتقل شود و باز تولید فرهنگی به نحو احسن انجام پذیرد، میزان اشتراک فرهنگی بین دو نسل بسیار بالا می‌رود و اختلاف فاحشی میان دو نسل به وجود نمی‌آید و پیوند نسلی برقرار می‌شود (پناهی، ۱۳۸۰، ۸۰). در مقابل اگر فرایند جامعه‌پذیر کردن بنا به علل داخلی یا خارجی دچار مشکل شود و یا به طور ناقص انجام پذیرد و فرهنگ جامعه در حد مطلوبی به نسل بعدی منتقل نشود، تداوم فرهنگی و ارزشی دچار مشکل می‌شود و میان نسل قدیم و جدید فاصله می‌افتد و گسست نسلی به وجود می‌آید (کلاکی، ۱۳۸۶، ۱۷۴). گسست نسل‌ها یعنی دور شدن تدریجی دو یا سه نسل پیاپی از یکدیگر از حیث

جغرافیایی، عاطفی، فکری و ارزشی که به شکل‌گیری وضعیت جدید منجر می‌شود (آزاد ارامکی و غفاری، ۱۳۸۳، ۱۲۳).

(۸۹)

نسل‌ها در متن زندگی که از طریق خانواده، دین و دولت ساخته شده و جان گرفته است، عمل می‌کنند. این سه نهاد، سه منبع برای آماده‌سازی اوضاع عمل متفاوت نسلی است. نسل‌ها در ایران به لحاظ تعلق به وضعیت ساختاری از یکدیگر متفاوت هستند، نه این که این تفاوت‌ها ذاتی باشد (آزاد ارامکی، ۱۳۸۶، ۴۵). نسل سوم جامعه ایران در محیطی نو و فضایی جدید پرورش یافته و در نتیجه نسلی اساساً متفاوت با گذشته است. در این شرایط جدید منبع ارزش‌های نوجوان از حالت تک بعدی خارج شده و متعاقباً خانواده تأثیر عمده و یگانه خود را از دست می‌دهد. در جامعه جدید الگوی خانواده به سرعت دست‌خوش تغییر شده و عدم درک نوجوانان باعث کشمکش میان آنان و والدین می‌شود. نوجوانان به خود حق می‌دهند که در مسائل مربوط به خانه اظهار نظر کنند و افکار و عقاید و اعمال اعضای خانواده را مورد سؤال قرار دهند (پیرحسینلو، ۱۳۸۱، ۵۹).

با سپری شدن دوران کودکی و رسیدن افراد به دوران نوجوانی میزان تنش‌ها، تعارضات و گسست‌های نسلی فزونی می‌یابد. چون نوجوان به خلاف کودک به مرحله خود پیروی رسیده است. در این مرحله تلاش نوجوان برای اثبات هویت شخصی و استقلال فردی از یک سو و ناتوانی بزرگسال در درک تفاوت‌های روانی دوران کودکی و نوجوانی فرزندان خود از سوی دیگر، تعارض و تنش میان آنان را تشدید می‌سازد. با ژرف شدن گسست نسلی، تمایل نوجوانان و جوانان به نقض هنجارهای مقبول بزرگسالان فزونی می‌یابد. آنان خواه به صورت فردی یا گروهی، ساز مخالف با بزرگسالان از جمله والدین خود را کوک می‌کنند و حتی ممکن است برای اعتراض علیه دنیای بزرگسالی و هنجارهای آنان مبادرت به رفتارهای خطرآفرین و آسیب‌زا نمایند (الیاسی، ۱۳۸۶، ۳۱).

معیارهای گسست نسلی به شرح زیر می‌باشد:

۱. نبود ارتباط آشکار میان فضای معنایی دو نسل؛
۲. دگرذیسی در آرمان‌ها و اهداف دو نسل؛
۳. تغییر مفاهیم از نسلی به نسل دیگر؛
۴. الگویابی یا الگوگیری نسل جدید از نسلی غیر از نسل قدیم یا اختلال در فرایند همانند سازی؛
۵. تفاوت در اصطلاحات روزمره دو نسل؛
۶. دگرذیسی در ظواهر، پوشش، آرایش و نحوه صحبت کردن؛
۷. تفاوت در انتظارات فرهنگی؛
۸. کاهش ارتباط کلامی دو نسل؛
۹. کاهش فصل مشترک‌های عاطفی؛
۱۰. عدم تعهد به فرهنگ خودی؛
۱۱. کاهش صبر و بردباری نسل؛
۱۲. عدم حضور نسل جوان در مشارکت‌های اجتماعی (کلاکی، ۱۳۸۶، ۱۸۳).

با توجه به معیارهای مطرح شده وجود پدیده گسست نسلی در ایران مشهود است. ما در جامعه شاهد مفاهیم، اصطلاحات، انتظارات، آرمان‌ها، فضای معنایی و ظواهر متفاوت نسل جوان در مقایسه با نسل بزرگ‌سال هستیم که گاه کاملاً در تضاد با نسل گذشته است و این تفاوت‌ها همگی بیان‌گر الگویابی متفاوت در نسل جدید است. ما نتوانسته‌ایم که سبک زندگی اسلامی را در خانواده، مدرسه و جامعه نهادینه سازیم. بی‌توجهی به نهادینه سازی فرهنگ اسلامی و ملی از مهم‌ترین عوامل زمینه‌ساز گسست نسلی است. فرهنگ، عاملی است که دو یا چند نسل را به یکدیگر پیوند می‌دهد و فصل مشترک میان جامعه و مردم است و همچنین عامل وحدت‌بخش میان نسل‌هاست. اگر فرهنگ ملی و اسلامی خودمان در تربیت و ساختار خانواده و جامعه جاری نباشد، نمی‌تواند نسل‌ها را به هم پیوند

دهد و در نتیجه گسست نسلی پدید خواهد آمد. این امر همچنین به فقدان هویت اجتماعی در نسل جدید منجر می‌شود و جامعه با وجود دست‌یابی به پیشرفت‌های علمی دچار فقدان الزام معنوی می‌شود. بنابراین به مرور زمان میان نسل جدید و ارزش‌های درونی فاصله ایجاد می‌شود و سپس میان نسل جدید و نسل قدیم فاصله ایجاد خواهد شد. علاوه بر آن یکی دیگر از پیامدهای عصر جدید تأکید بیش از حد بر فردیت انسان است که به تدریج به خودشیفتگی افراد منجر می‌شود، یعنی انسانی که پیوسته منتظر است تا دیگران عشق و محبت خود را نثارش کنند تبدیل می‌شود، اما چنین وظیفه‌ای را برای خود در قبال دیگران قائل نیست که نتیجه این وضعیت نیز گسست عاطفی نسل‌ها از یکدیگر است.

پژوهش‌های اندکی در رابطه با پدیده گسست یا تفاوت نسلی انجام شده و در رابطه با عوامل زمینه‌ساز گسست نسلی دیدگاه‌های متفاوتی طرح شده است. احمدی (۱۳۸۸) در پژوهشی با عنوان وضعیت دین‌داری و نگرش به آینده دین در میان نسل‌ها به این نتیجه رسید که در رابطه با وضعیت دو نسل می‌توان از تفاوت معنادار میان نسل‌ها سخن گفت که این امر نشان‌گر فاصله نسبی میان نسل‌هاست. از نظر نیکویخت و روحانی (۱۳۸۴) صنعتی شدن جوامع بشری، سرد شدن کانون گرم خانواده به دلیل میزان کم حضور والدین و فرزندان در کنار هم، فاصله سطح تحصیلات فرزندان و والدین، در هم شکسته شدن مرزهای اطلاعات جهانی، روند جهانی شدن، فاصله بین بلوغ جنسی و بلوغ اقتصادی، بالا رفتن تفاوت سنی والدین و فرزندان به دلیل بالا رفتن سن ازدواج و عوامل متعدد دیگری از این نوع در جهان معاصر به تشدید و تقابل نسلی دامن زده است که همگی آنها متأثر از سبک زندگی حاکم بر جامعه است. صالحی (۱۳۸۳) با رویکردی فلسفی به بررسی ریشه‌های تعارض بنیادی نوجوانان و والدین آنان پرداخته است. به باور او عدم آگاهی والدین از عقاید و ایدئولوژی‌های متفاوت و ناتوانی آنان در پذیرش عقاید مخالف، اغلب موجب ناتوانی آنان در درک تفاوت‌های نگرش و عقیدتی فرزندان نوجوان‌شان می‌شود و چنین عدم درکی

سرانجام ممکن است موجب روی گردانی آنان از یکدیگر شود (به نقل از الیاسی، ۱۳۸۶، ۲۹). باقری (۱۳۸۲) سه عامل را در ایجاد گسست نسلی مطرح می‌کند که عبارتند از:

۱. نسل گذشته خواستار انطباق کامل و انکار تفاوت نسلی است و دفاع محکمی از ارزش‌های خود دارد؛

۲. نسل جدید هویت سیال دارد. یعنی به سرعت از موقعیت‌ها و شرایط خاص تأثیر می‌پذیرد و ناپختگی تفکر نسل جدید به این معنا که مثلاً در مقام اندیشیدن درباره مسائل به سبک همه یا هیچ فکر می‌کند؛

۳. فناوری پیشرفته ارتباطات که توسعه ارتباطات پیامدهایی را در برداشته است که یکی از آنها ساخت‌زدایی است. یعنی ساخت‌هایی که از قبل در تربیت نسل جدید تعیین کننده بود با توسعه ارتباطات در هم می‌شکند.

توکلی (۱۳۸۲) در پژوهشی با عنوان بررسی ویژگی‌های دو نسل در چارچوب نظام ارزشی به بررسی تفاوت دیدگاه‌های مادران و دختران پرداخته و به این نتیجه رسیده است که شباهت‌های ارزشی دو نسل مادران و دختران در سطح ارزش‌های مادی بیشتر است و به عکس تفاوت‌های ارزشی دو نسل در سطح ارزش‌های معنوی بیشتر است.

یغمایی (۱۳۸۰) در پژوهشی که به بررسی اختلاف دین‌داری والدین و فرزندان در شهر یزد پرداخت، نتیجه گرفت که میان بعد اعتقادی و مناسکی دین‌داری دو نسل پدران و فرزندان، که مهم‌ترین بعد دین‌داری است، اختلاف کمی وجود دارد و در بعد احساس دین‌داری اختلاف قابل توجهی دیده می‌شود، اما بیشترین اختلاف در بعد هنجارها و رفتارهای دینی وجود دارد. عظیمی (۱۳۷۸) در پژوهش خود گزارش کرد که جوانان بیشتر از افراد مسن‌تر به ارزش‌های مادی گرایش دارند. سخاوت (۱۳۷۵) در پژوهشی با عنوان مکانیسم‌های هنجارپذیری جوانان و راه‌های مقابله با نفوذ فرهنگی نامطلوب موقعیت جوانان در خانواده، مدرسه و جامعه را بررسی کرد. نتایج این پژوهش

نشان داد که اگر نهادهای اجتماعی کننده در ایفای نقش خود در جهت هنجارپذیر کردن نسل جوان تعلق کنند با پدیده تعارض ارزش‌ها مواجه خواهند شد. شفیع آبادی (۱۳۷۲) اشاره کرد در تحقیقی که درباره رابطه والدین و فرزندان انجام شد، ۶۵ درصد دانش آموزان از تنبیه بی‌مورد، عدم درک، تصمیم‌گیری‌های آنی، تمسخر، تبعیض و عدم رعایت ارزش‌ها و هنجارها از سوی والدین شکایت داشتند. این پژوهش توصیفی و از نوع مروری و کتابخانه‌ای است. در این روش پژوهش‌گر از فیش‌برداری استفاده می‌کند و با مراجعه به منابع از قبل شناسایی شده، مطالب مهم و مورد نیاز را یادداشت می‌کند.

۶. راه‌کارهای برخورد با گسست نسلی خانواده‌ها براساس سبک زندگی اسلامی

یکی از مسائلی که دامن‌گیر جامعه امروز ما شده، فردگرایی افراطی و بی‌توجهی به دیگران است که فرد را از جامعه جدا کرده، ارتباط سازنده با دیگران را مختل می‌سازد، در حالی که در آموزه‌های اسلامی ما بر پرهیز از خودخواهی و خودمحوری تأکید شده است و البته به دلیل ماهیت و شرایط خانواده امروز که در آن هر کس به دنبال کار خویش است و تعداد فرزندان محدود است، انسجام و ارتباط میان اعضای خانواده کم رنگ شده است (قنبری، ۱۳۸۲، ۴۶۷). باقریان (۱۳۸۲، ۲۴۵) راه‌کار برخورد با گسست نسلی را توانمندسازی فرهنگی یا اصلاحات فرهنگی دانسته که اجرای آن نیازمند رویکردی تحولی است که به شناخت وضع موجود، هدف‌گذاری و هویت‌یابی نیاز دارد و از درون آن می‌توان راهبرد برنامه ملی سامان‌دهی فرهنگی را استخراج کرد. در دین مبین اسلام و سبک زندگی اسلامی درباره برخورد صحیح با نسل جدید رهنمودهایی شده است که خانواده‌ها می‌توانند با نهادینه سازی آنها برخورد مناسبی با نسل جوان داشته باشند که در ادامه آنها را مطرح خواهیم کرد.

۱-۶. تقویت عزت نفس جوانان

بسیاری از مشکلات نسل جوان در نداشتن روحیه اعتماد به نفس و روحیه خودباوری ریشه دارد. ترس از ورود به اجتماعات و اظهار اندیشه‌ها، نپذیرفتن مسؤلیت‌ها، بسیاری از ناکامی‌ها مانند عوارض حقارت و نداشتن عزت نفس است که می‌توان عزت نفس را با شیوه‌هایی همچون تکریم و تأیید شخصیت تقویت کرد. یکی از عادت‌های حضرت محمد ﷺ تکریم و تأیید شخصیت کودکان و نوجوانان بود و آن یگانه اسوه اخلاق و ادب همیشه بر این شیوه خود اصرار می‌ورزید (ابراهیمی، ۱۳۸۵، ۶۷).

۲-۶. احترام گذاشتن به نسل جوان

در قرآن کریم در این رابطه داستان قضاوت حضرت داود علیه السلام و حضرت سلیمان علیه السلام آمده است، که وقتی قضاوت بین دو کشاورز درباره خسارتی که گوسفندان آنان به زمین کشت شده کشاورزی وارد کرده بود، حضرت داود علیه السلام به قضاوت فرزند جوانش حضرت سلیمان علیه السلام احترام گذاشت و حکم داوری او را پذیرفت و این اوج احترام گذاشتن و حفظ شخصیت به جوانان است که در قرآن نشان داده شده است (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۸۰، ۷).

۳-۶. ایجاد فضای شاد و پرنشاط

یکی از مهم‌ترین نیازهای کودکان و نوجوانان در راه رشد و تربیت، داشتن فضای شاد، پرنشاط و صمیمی است و پدر و مادران مسؤول بر خود لازم می‌دانند که فرزندان خود را از داشتن چنین حقی محروم نکنند. والدین باید اندوه خود را در دل نگه دارند و در چهره خود گشاده‌رویی را نمایان سازند. همان طور که ما در نصایح دینی خود داریم، مؤمن کسی است که شادی در چهره و اندوهش در دل باشد و امام صادق علیه السلام خوش‌رویی را یکی از کمالات ایمان برشمرده است (دهقان، ۱۳۷۰، ۱۳۴).

۴-۶. توجه به عواطف و ترویج آن

امروزه عمده‌ترین فقر بشریت در جامعه صنعتی فقر فرهنگی و عاطفی است و مهم‌ترین مشکل کودکان امروزی کمبود عشق، عاطفه و محبت است. همچنین عمده‌ترین دلیل ناسازگاری فرزندان در خانواده‌ها و عامل بسیاری از ناهنجاری‌ها مثل فرار از خانه، ریشه در کمبود محبت دارد. فقر عاطفی موجب می‌شود شخصیت انسان در نزد خود حقیر و پست باشد و کرامت و عزت نفس خود را از دست بدهد. همان‌طور که امام هادی علیه السلام می‌فرمایند: کسی که شخصیت خود را خوار و ذلیل می‌پندارد، از شر او ایمن نباش. بنابراین پدر و مادر به عنوان ارکان اساسی خانواده نه تنها باید شیوه‌های مهرورزانه را در برخورد با فرزندان‌شان داشته باشند، بلکه ضروری است که ارزش‌های مورد تأکیدشان نیز اهمیت، شفافیت و اصالت داشته باشد. خانواده در جامعه ایرانی با بهره‌گیری از آموزه‌های دینی و اصول اعتقادی و اخلاقی مورد تأکید دین اسلام می‌تواند سبک زندگی اسلامی را نهادینه ساخته و با کم‌ترین تنش و گسست نسلی و عاطفی مواجه شود.

۵-۶. توجه به خصوصیات نسل جوان

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه اظهار داشته است: هرگاه در کاری که با آن مواجه شدی، نیازمند مشورت بودی، ابتدا با جوانان مشورت کن، زیرا به لحاظ ذهنی تیزتر و به لحاظ حدس و گمان سریع‌تر هستند. سپس آن را بر میان سالان و کهن سالان عرضه کن تا بررسی کنند و بهترین رأی را انتخاب کنند، زیرا آنها تجربه بیشتری دارند. این کلام امیرالمؤمنین علیه السلام نشان دهنده دو ویژگی خاص جوانان است که آنها عبارت‌اند از:

۱. تیزی و حدس سریع؛

۲. خلاقیت و نوآوری.

این دو ویژگی نشان دهنده ضرورت مشورت خواهی از جوانان و مشارکت دادن آنها در تصمیم‌گیری‌ها و مقدم داشتن جوانان بر بزرگسالان در مشورت

(نه تصمیم‌گیری) است.

۶-۶. تهیه و استفاده از روزی حلال

پدر علاوه بر این که نیازهای روحی همسر و فرزندان را تأمین می‌کند، باید با تهیه غذای حلال در زندگی برای رشد سالم جسمی آنان زمینه‌سازی کند. از دیدگاه ائمه اطهار علیهم‌السلام غذایی را که مصرف می‌کنیم، علاوه بر آثار طبیعی که بر جسم می‌گذارد، آثار دیگری هم در روح و روان و شخصیت معنوی ما ایجاد می‌کند. همان‌طور که حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: عبادت خداوند هفتاد جزء است و بهترین آن طلب روزی حلال است (ابراهیمی، ۱۳۸۵، ۷۳). تلاش پدر یا مادر برای کسب روزی حلال باعث می‌شود فرزندان زحمات والدین را مشاهده کرده و از زحمات والدین قدرشناسی بیشتری کنند که این امر باعث برقراری ارتباط عاطفی میان فرزندان و والدین و دوری از گسست نسلی در خانواده‌ها می‌شود.

۶-۷. مدارا و بخشش در برخورد با نسل جوان

حضرت علی علیه‌السلام در نهج البلاغه فرموده‌اند: هرگاه جوانی را سرزنش کردی، از برخی گناهان او درگذر تا سرزنش تو، او را به سختی و مقابله وادار نکند. این کلام امیرالمؤمنین علیه‌السلام نشان دهنده چندین ویژگی جوانان است که آنها را مطرح می‌کنیم.

۱. نبستن همه راه‌ها بر جوانان؛
۲. رعایت احتیاط در میزان سرزنش جوانان در برابر لغزش‌ها؛
۳. افراط در سرزنش جوانان عامل بزه‌کاری و انحراف آنها می‌شود؛
۴. سرزنش حساب شده و درست جوان روشی مؤثر در بازداري او از انحراف‌های بیشتر و نشان‌گر روحیه حساس و زودرنج جوانان است (سلیمانی‌فر، ۱۳۸۴، ۵۱).

۸۶. توجه به نیازهای نسل جوان

امام باقر علیه السلام فرمود: روزی امام علی علیه السلام به بازار بزازان وارد شد و دو پیراهن خرید، یکی به سه درهم و دیگری به دو درهم. سپس به خدمتکارش (قنبر) فرمود: پیراهن سه درهمی را بگیر. قنبر گفت: این پیراهن برای شما شایسته تر است، چون شما به منبر می روی و برای مردم خطبه می خوانی. حضرت علی علیه السلام فرمودند: تو جوانی و خواسته های جوانی داری و من از خدا شرم دارم که خود را برتر از تو بدانم. این رفتار چندین پیام دارد که عبارت اند از:

۱. لزوم توجه به نیازهای جوانان و رعایت حال آنها؛

۲. جوانی دوره شور، نشاط و علاقه به آراستگی و زیبایی است؛

۳. تربیت دینی جوانان در مواردی نیازمند ایثار، فداکاری و از خود گذشتگی است.

در قرآن نیز به روان شناسی جوانان اشاره شده که بخشی از آن را در ابتدای سوره بقره می بینیم. خداوند در یکی از آیات می فرماید: بدانید که زندگانی دنیا عبارت است از دوران بازی، دوران سرگرمی و دوران زینت و خودآرایی (بی آزار شیرازی، ۱۳۸۰، ۶).

۹۶. تربیت معنوی فرزندان

پدران و مادرانی که در خانواده با فرزندان مهربان اند و میدان را برای فعالیت های فطری آنها بازمی گذارند و آنان را در کارهای کودکانه خود تمسخر و تحقیر نمی کنند، خیلی زود به رشد معنوی و شخصیت روانی نائل می شوند. در اندیشه اهل بیت علیهم السلام علاوه بر آموزش آداب و رفتارهای اجتماعی و اخلاقی، باید فرزندان را با نکات معنوی و تربیت دینی آشنا کرد. نوای دل نشین توحید نخستین آموزه های دینی است که روح هر فردی را طراوت می بخشد و او را به سمت معنویت سوق می دهد. آموزه های دینی گذشته از این که فرزندان را با سرچشمه حقیقی جهان آفرینش مرتبط می سازد، در آنان روحیه استقامت و پایداری در

برابر مشکلات را نیز ایجاد خواهد کرد (سلیمانی فر، ۱۳۸۴، ۵۹).

۱۰-۶. استفاده از الگوهای عملی

قرآن کریم یکی از افرادی را که برای مردم الگو معرفی می کند حضرت لقمان عَلَيْهِ السَّلَام است. دستورات تربیتی حضرت لقمان عَلَيْهِ السَّلَام بر فرزندش نمونه عملی سبک زندگی سالم و اسلامی است که از تربیت دینی آغاز و به تربیت انسانی می انجامد. دستورات ده گانه حضرت لقمان عَلَيْهِ السَّلَام به فرزندش به شرح زیر می باشد:

۱. شرک نورزیدن به خدا؛

۲. توجه به معاد؛

۳. امر به اقامه نماز؛

۴. امر به معروف؛

۵. نهی از منکر؛

۶. امر به صبر و استقامت؛

۷. امر به خوش رویی؛

۸. امر به تواضع؛

۹. امر به اعتدال در راه رفتن؛

۱۰. امر به اعتدال در سخن گفتن (دهقان، ۱۳۷۰؛ ۱۴۷).

مهم ترین راه کار برخورد با شکاف نسل ها شناخت صحیح نسل جوان است. شهید مطهری (۱۳۶۳، ۲۱۲) مهم ترین مسأله در رهبری دینی نسل جوان را شناخت دانسته و فرموده: ابتدا باید نسل جوان را بشناسیم. نسل جوان ما مزایا و معایبی دارد، زیرا این نسل یک نوع ادراک و احساساتی دارد که در گذشته نبوده و از این جهت باید به او حق داد. در عین حال یک انحرافات فکری و اخلاقی نیز دارد که باید آنها را شناخت و چاره کرد. چاره کردن این انحرافات بدون در نظر گرفتن مزایا و بدون احترام گذاشتن به آنها میسر نیست. اگر بخواهیم به این امور بی اعتنا باشیم، محال است که بتوانیم جلوی انحرافات فکری

و اخلاقی نسل آینده را بگیریم. محدثی (۱۳۷۹، ۱۰۷) معتقد است که باید میان نسل کهن و نو رابطه و همدلی ایجاد کرد و یکی از عوامل این ارتباط درک این دو قشر و دو نسل از یکدیگر است و اظهار کرد که اگر هر دو این نسل‌ها شرایط حاکم بر دیگری و فرهنگ خاص تربیت شدن او را در آن فضا درک کنند، هم دیدگاه‌شان نسبت به هم روشن‌تر و شفاف‌تر خواهد شد و هم از یکدیگر توقعات و انتظارات واقعی و عینی خواهند داشت.

نتیجه‌گیری

شخصیت فرزندان در خانواده شکل می‌گیرد و یک شخصیت اسلامی می‌تواند باعث داشتن سبک زندگی سالم شود. هر اندازه که والدین از آموزه‌های قرآنی بهتر و بیشتر بهره بگیرند، به همان اندازه در سبک زندگی خود و فرزندان‌شان تأثیر مثبت دارد. به راستی رسیدن به یک سبک زندگی اسلامی در نتیجه بهره‌گیری از اعتقادات و آموزه‌های دینی و اسلامی امکان دارد. همچنین عدم شناخت صحیح از مخاطب به برقراری ارتباط نامناسب منجر می‌شود. با شناخت ویژگی‌های مخاطب می‌توان ارتباط بهتری با آنها برقرار کرد که در سبک زندگی اسلامی به این نکته تأکید شده است. نهاده‌ها نشدن سبک زندگی اسلامی و استفاده از آموزه‌های دینی در دانش، نگرش و روش زندگی خانواده‌ها امکان برخورد مناسب و منطقی با نسل جدید را از جامعه گرفته است. اگر نسل جدید و جوان در مقایسه با نسل بزرگسالان در زمینه‌های مفاهیم، اصطلاحات، انتظارات، آرمان‌ها و ظواهر متفاوت باشد، این تفاوت‌ها حاکی از الگویابی متفاوت نسل جدید و گسست نسلی است. بنابراین باید برای هدایت نسل جوان، آنان را با سبک زندگی اسلامی آشنا ساخت تا از ایجاد گسست نسلی جلوگیری کرد. با توجه به آموزه‌های اسلامی برای برخورد با پدیده گسست نسلی و ایجاد پیوند نسلی باید عزت نفس جوانان را تقویت کرد، به آنان احترام گذاشت، فضایی شاد ایجاد کرد، به عواطف، خصوصیات و نیازهای آنان توجه کرد، به

آنان روزی حلال داد، در برخورد با آنها مدارا کرد، به تربیت معنوی آنها پرداخت و از الگوهای عملی استفاده کرد. با نهادینه سازی سبک زندگی در خانواده که مبتنی بر رحمت و اعتدال است، نه تنها می‌توان از گسست نسلی جلوگیری کرد، بلکه می‌توان به پیوند نسلی نیز دست یافت.

منابع و مآخذ

۱. آزاد ارامکی، محمد تقی و غفاری، غلامرضا (۱۳۸۳)، جامعه‌شناسی نسلی، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
۲. آزاد ارامکی، محمد تقی (۱۳۸۶)، «فرایند تغییر نسلی: بررسی فراتحلیلی در ایران»، مجله علوم اجتماعی: جوان و مناسبات نسلی، ۱(۱): ۴۱-۶۸.
۳. ابراهیمی، محمد حسین (۱۳۸۵)، آسیب‌شناسی اجتماعی (ستیزه‌های خانواده و طلاق)، تهران، انتشارات روشنگران.
۴. احمدی، یعقوب (۱۳۸۸)، «وضعیت دین‌داری و نگرش به آینده در میان نسل‌ها: مطالعه موردی شهر سنندج»، مجله علوم اجتماعی: معرفت فرهنگی اجتماعی، ۱(۴): ۱۷-۴۴.
۵. الیاسی، محمد حسین (۱۳۸۶)، «سنجش رابطه گسست نسلی با سبک فرزندپروری پدران»، مجله جوانان و مناسبات دینی، ۱(۱): ۲۵-۳۹.
۶. امامی، پدرام (۱۳۹۰)، جایگاه انسان در جامعه، تهران، انتشارات فردا.
۷. باقریان، محمد (۱۳۸۲)، ابعاد فرهنگی انقطاع نسل‌ها در ایران؛ در نگاهی به پدیده گسست نسل‌ها: رویکرد فلسفی، جامعه‌شناختی، روان‌شناسی، سیاسی، تاریخی و ادبی، به اهتمام علی اکبر عیخانی، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
۸. باقری، خسرو (۱۳۸۲)، امکان و عوامل گسست نسل‌ها؛ در نگاهی به پدیده گسست نسل‌ها: رویکرد فلسفی، جامعه‌شناختی، روان‌شناسی، سیاسی، تاریخی و ادبی، به اهتمام علی اکبر عیخانی، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
۹. بیات، بهرام (۱۳۸۲)، تعارض ارزش‌های نوجوانان با ارزش‌های جامعه و والدین؛ در نگاهی به پدیده گسست نسل‌ها: رویکرد فلسفی، جامعه‌شناختی، روان‌شناسی، سیاسی، تاریخی و ادبی، به اهتمام علی اکبر عیخانی، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
۱۰. بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم (۱۳۸۰)، «ارمغان قرآن برای نسل جوان»، نشریه علوم قرآن حدیث: گلستان قرآن، ۹۶، ۶-۷.

۱۱. پاک‌نیا، عبدالکریم (۱۳۸۷)، حقوق متقابل والدین بر فرزندان (آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام)، تهران، انتشارات مبین اندیشه.
۱۲. پناهی، محمد حسین (۱۳۸۰)، «فاصله نسبی و اختلافات خانوادگی و چگونگی برخورد با آن»، فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء علیها‌السلام، ۳۷ و ۳۸ (۱)، ۷۷-۱۱۴.
۱۳. پیرحسین‌لو، علی (۱۳۸۱)، «فهم تحولات فرهنگی براساس تفاوت نسل‌ها»، مجله آفتاب، ۲۰ (۸): ۵۲-۵۹.
۱۴. توکلی، مهناز (۱۳۸۲)، بررسی ویژگی‌های دو نسل در چارچوب نظام ارزشی؛ در نگاهی به پدیده گسست نسل‌ها: رویکرد فلسفی، جامعه‌شناختی، روان‌شناسی، سیاسی، تاریخی و ادبی، به اهتمام علی اکبر عیخانی، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
۱۵. دهقان، اکبر (۱۳۷۰)، تحلیلی بر روش‌های تربیت نفس و اهداف آن در فرهنگ وحی، تهران، انتشارات سمت.
۱۶. ساروخانی، باقر (۱۳۷۵)، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، تهران، انتشارات سروش.
۱۷. سخاوت، جعفر (۱۳۷۵)، «مکانیسم‌های هنجارپذیری جوانان و راه‌های مقابله با نفوذ فرهنگی نامطلوب»، نامه پژوهش، ۱ (۳ و ۲): ۲۷-۲۵.
۱۸. سلیمانی‌فر، ثریا (۱۳۸۵)، «شخصیت جوان از دیدگاه قرآن و عترت»، نشریه علوم قرآن و حدیث: بینات، ۵۱ (۳): ۵۱-۷۳.
۱۹. شادفر، حوریه و جمالی زواره، بهار (۱۳۹۲)، «راه‌کار مواجهه با گسست نسلی در خانواده؛ احیای سبک زندگی اسلامی»، همایش سبک زندگی اسلامی شهرداری تهران، ۵۳۷-۵۶۳.
۲۰. شفیع‌آبادی، عبدالله (۱۳۷۲)، نقش خانواده در رشد عواطف کودک، نوجوان و جوان، همایش دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان.
۲۱. عظیمی، مژگان (۱۳۷۸)، «تحلیل ثانویه ارزش‌های اجتماعی و اولویت ارزشی»، مجله اطلاع‌رسانی و کتاب‌داری: نامه پژوهش فرهنگی، ۱۵ و ۱۴ (۲): ۱۶۷-۱۹۸.
۲۲. فاضلی، محمد (۱۳۸۲)، مصرف و سبک زندگی، تهران، نشر صبح صادق.
۲۳. قمبری، محمد (۱۳۸۸)، «بررسی رابطه دین‌داری و میزان شادمانی در بین دانشجویان به تفکیک جنسیت و وضعیت تأهل». مجله روان‌شناسی و دین، ۳ (۲): ۷۵-۹۱.
۲۴. قنبری، بخشعلی (۱۳۸۲)، وحدت گوهری نسل‌ها در مثنوی؛ در نگاهی به پدیده گسست نسل‌ها: رویکرد فلسفی، جامعه‌شناختی، روان‌شناسی، سیاسی، تاریخی و ادبی، به اهتمام علی اکبر عیخانی، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
۲۵. کاویانی، محمد (۱۳۸۸)، طرح نظریه سبک زندگی براساس دیدگاه اسلام و ساخت آزمون سبک زندگی اسلامی و بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی آن، پایان‌نامه دکتری

روان‌شناسی عمومی، دانشگاه اصفهان.

۲۶. کججاف، محمد باقر؛ سجادیان، پریناز؛ کاویانی، محمد و انوری، حسن (۱۳۹۰)، «رابطه سبک زندگی اسلامی با شادکامی در رضایت از زندگی دانشجویان شهر اصفهان»، مجله روان‌شناسی و دین، ۴ (۴)، ۶۱-۷۴.
۲۷. کلاکی، حسن (۱۳۸۷)، «مقایسه ارزش‌های مذهبی دو نسل جدید و پیشین در ایران»، مجله اطلاع رسانی و کتاب‌داری: نامه پژوهش فرهنگی، ۱۲ (۲): ۱۷۱-۱۹۸.
۲۸. کمربگی، خلیل (۱۳۸۵)، «تعارض ارزش‌ها»، مجله علوم اجتماعی: رشد آموزش علوم اجتماعی، ۳۰ (۱): ۵۸-۶۰.
۲۹. محدثی، جواد (۱۳۷۹)، «خیمه عفاف: آشتی میان دو نسل»، نشریه پیام زن، ۱۰۷.
۳۰. محمدی، علیرضا (۱۳۸۵)، «ویژگی‌ها و نیازهای نسل سوم انقلاب»، نشریه پرسمان، ۴۸: ۴۳-۵۱.
۳۱. مطهری، مرتضی (۱۳۶۳)، ده‌گفتار: رهبری نسل جوان، تهران، انتشارات اسلامی.
۳۲. معیدفر، سعید (۱۳۸۳)، «شکاف نسلی یا گسست نسلی»، نامه علوم اجتماعی، ۲۴ (۳): ۵۵-۸۰.
۳۳. منصورنژاد، محمود (۱۳۸۲)، شکاف و گفت و گوی نسل‌ها با تأکید بر ایران؛ در نگاهی به پدیده گسست نسل‌ها: رویکرد فلسفی، جامعه‌شناختی، روان‌شناسی، سیاسی، تاریخی و ادبی، به اهتمام علی اکبر عیخانی، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
۳۴. مهدوی کنی، محمد سعید (۱۳۸۸)، دین و سبک زندگی، تهران، انتشارات امام صادق (ع).
۳۵. نیکوبخت، ناصر و روحانی، رضا (۱۳۸۴)، «تفاوت و تقابل نسل‌ها در آثار سعدی»، دو فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ۴، ۴۱-۶۸.
۳۶. یغمایی، محمد تقی (۱۳۸۰)، دین‌داری نوجوانان و عوامل مؤثر بر آن: مطالعه موردی در شهر یزد، پایان نامه دانشگاه علامه طباطبائی.
۳۷. یوسفی، نریمان (۱۳۸۲)، سبک‌های تربیتی و شکافی بین نسلی؛ در نگاهی به پدیده گسست نسل‌ها: رویکرد فلسفی، جامعه‌شناختی، روان‌شناسی، سیاسی، تاریخی و ادبی، به اهتمام علی اکبر عیخانی، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.

سبک گذران اوقات فراغت از دیدگاه اندیشمندان علوم اجتماعی و آموزه‌های اسلامی*

- امیر حسین بانکی پور فرد^۱
- حوریه ربانی اصفهانی^۲

چکیده

در جهان پر تنش امروز که انسان‌ها، به دلیل مشغله فراوان، همواره احساس خستگی می‌کنند، اهمیت اوقات فراغت و سبک گذران آن بر کسی پوشیده نیست. فراغت مناسب می‌تواند تأثیر مثبتی در زندگی افراد بگذارد تا از زندگی خود لذت برند و این تأثیر به فرد منتهی نشده، بلکه جامعه را نیز در بر می‌گیرد. تنظیم اوقات فراغت سبب بهره‌گیری و سازندگی روح و روان است و عدم استفاده صحیح از این اوقات باعث کسالت روح خواهد شد. با توجه به اهمیت این مسأله، اندیشمندان و جامعه‌شناسان بسیاری به مطالعه آن پرداخته و تعاریف و شیوه‌های گذران متفاوتی از آن ارائه کرده‌اند. در دین مبین اسلام نیز سفارش‌های متعددی در این زمینه بیان گردیده و راه کارهایی

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۹/۱۸ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۱۲.

۱. استادیار دانشکده اهل‌البیت (ع) دانشگاه اصفهان

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات زنان دانشکده اهل‌البیت (ع) دانشگاه اصفهان (نویسنده مسؤول)

برای استفاده مفید و مؤثر از این زمان‌ها بیان شده است. در این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی ضمن بیان دیدگاه‌های برخی از اندیشمندان علوم اجتماعی و جامعه‌شناسان به بررسی راه کارهای اسلامی در گذران اوقات فراغت می‌پردازیم. واژگان کلیدی: اوقات فراغت، اندیشمندان علوم اجتماعی، آموزه‌های اسلامی، راه کارهای قرآنی.

مقدمه و بیان مسأله

در جریان زندگی روزمره گاهی با میل و رغبت و زمانی به اجبار، فرصت‌هایی با عنوان اوقات فراغت به وجود می‌آید که استفاده صحیح از آن سبب بهره‌گیری و سازندگی جسمی - روحی و عدم استفاده صحیح از آن باعث کسالت روح می‌شود. براساس بررسی جامعه‌شناسان از ۸۷۵۰ ساعت عمر انسان در یک سال به طور متوسط میزان ۶۸۳۰ ساعت آن (۰/۷۸) صرف کار و تأمین نیازهای ضروری از جمله خوابیدن، غذا خوردن، رفت و آمد و... می‌شود و ۱۹۲۰ ساعت باقی می‌ماند که این رقم در کشور ما به بیش از ۳ ماه می‌رسد (عصاره، ۳۱).

در مکاتب و فرهنگ‌های گوناگون به اوقات فراغت و نحوه گذران آن اهمیت بسیاری داده شده و سعی بر برنامه‌ریزی و ساماندهی صحیح آن شده است. سبک گذران اوقات فراغت بسیار مهم و نشان دهنده مطالب بسیاری است. فرانسویس دوگه می‌گوید: «به من بگوئید اوقات فراغت خود را چگونه می‌گذرانید تا به شما بگویم شما که هستید و فرزندانتان را چگونه تربیت می‌کنید» (موظف رستم، ۴۱).

در ادیان ابراهیمی نیز زمانی برای فراغت از کار در نظر گرفته شده است. به عنوان مثال در آیین یهود «یوم السبت» روز تعطیل قوم معرفی شده و آمده است که: «هفتمین روز، سبت یهوه، خدای تو است، در آن هیچ کار مکن» (سفر خروج، باب بیستم). در قرآن نیز به این مطلب اشاره شده و مکر آنها در خصوص ماهی‌گیری مخفی در روز شنبه مورد نکوهش قرار گرفته است (بقره/۶۲).

در دین اسلام به اهمیت استفاده صحیح از اوقات و فرصت‌ها بسیار پرداخته

شده است و اهمیت استفاده از این فرصت‌ها تا آن جاست که در قرآن و روایات هم تأکید بسیاری در این زمینه شده است. از جمله روایتی از امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام که فرصت‌های عمر را همچون ابری شتابان توصیف کرده و ما را به غنیمت شمردن آن سفارش نموده‌اند و یا روایتی از امام کاظم علیه السلام که مسلمانان را به تقسیم اوقات خویش به چهار بخش توصیه می‌کنند:

۱. اختصاص ساعاتی برای راز و نیاز با خداوند؛
۲. اختصاص ساعاتی برای کار و تلاش؛
۳. اختصاص زمانی برای ارتباط با دیگران؛
۴. اختصاص اوقاتی برای درک لذت‌های حلال و تفریحات سالم (که به اوقات فراغت تعبیر می‌شود) (حرانی، ۴۰۹).

با نگاه به عصر جاهلیت درمی‌یابیم که دو رکن پر کردن اوقات فراغت مردم آن روزگار شراب و قمار بوده است، که آیات قرآن از آن پرده برمی‌دارد (مائده/۹۱) و مسلمانان را از آن بر حذر می‌دارد.

همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد فراغت می‌فرماید: «دل‌ها را ساعت به ساعت استراحت دهید (متقی هندی، ۲، ۳۷). این روش که با یافته‌های دانشمندان و روان‌شناسان کنونی کاملاً مطابقت دارد. در انگاره‌های اسلامی، اوقات فراغت فرصتی برای بارور شدن درخت سعادت هر انسان است. حال با توجه به مطالب ذکر شده به بررسی نحوه گذران اوقات فراغت در دیدگاه جامعه‌شناسان و مقایسه آن با دین مبین اسلام می‌پردازیم.

۱. فراغت از دیدگاه اندیشمندان علوم اجتماعی

«فراغت معادل اصطلاح لاتین leisure است که به معنای مجاز بودن می‌باشد» (ساروخانی، ۱۳۷۰). گروه بین‌المللی جامعه‌شناسی، فراغت را چنین تعریف کرده است: «فراغت عبارت است از مجموعه‌ای از فعالیت‌ها که فرد با رضایت خاطر برای استراحت و تفریح یا به منظور توسعه آگاهی‌ها و فراگیری غیرانتفاعی

یا مشارکت اجتماعی داوطلبانه بعد از رهایی از الزامات شخصی و خانوادگی به آن می‌پردازد» (پیرو، آلن، به نقل از ساروخانی، ۱۳۷۰).

گذراندن اوقات فراغت دارای وجوه کارکردی است: از یک طرف محلی برای بروز استعدادها و توانمندی‌ها و از طرف دیگر راهی برای شکل‌گیری برخی آسیب‌های اجتماعی است. فقدان نگرش‌های مطلوب و کارآفرینی و کمبود برنامه‌های تربیتی و پژوهشی برای استفاده بهینه از اوقات فراغت، می‌تواند زمینه مناسبی برای رشد آسیب‌های وارد بر این پدیده اجتماعی باشد.

«اوقات فراغت و نحوه گذران آن، از مباحث تازه‌ای است که پس از انقلاب صنعتی و رشد صنایع و فناوری، توجه جامعه‌شناسان را برانگیخته و به موضوعی مهم در حوزه جامعه‌شناسی بدل شده است. مفهوم زمان فراغت در برابر درگیری‌ها و کارهای روزمره، که اغلب عامل خستگی است به کار می‌رود و تعریف و تبیین آن به ایجاد شاخه‌های جدیدی از علوم اجتماعی با عنوان «جامعه‌شناسی اوقات فراغت» و «انسان‌شناسی اوقات فراغت» انجامیده است» (فکوهی و انصاری مهابادی، ۱۳۸۲، ۶۲). دلیل نوپابودن جامعه‌شناسی اوقات فراغت، شاید از این جهت باشد که اصولاً خود پدیده فراغت، پدیده نوینی است. اسدی در این باره می‌نویسد: نظر جامعه‌شناسی امروزی این است که فراغت، واقعیتی است کاملاً تازه که در بافت جامعه صنعتی پدید آمده است و آن را نمی‌توان با بیکاری سده‌های گذشته مقایسه کرد (اسدی، ۱۳۵۲، ۲).

«اوقات فراغت به عنوان مفهوم جدیدی که محصول جدایی کار از خانه، پیشرفت‌های فناورانه و تقسیم کار اجتماعی است، این فرصت را مهیا کرد که انسان (هر چند به مدت اندکی) از اجبارها و محدودیت‌های نظم اجتماعی مدرن رها شود» (کیویستو، ۱۳۸۰، ۶۲)، در نتیجه زمان‌هایی به نام فراغت پدید می‌آید. بنابر این فراغت پدیده‌ای است که با تمدن صنعتی پیوند دارد.

«در چنین تمدنی دو شرط لازم برای پیدایش فراغت تحقق یافته است: نخست کار از شکل اجبار فرهنگی و اجتماعی در آمده، شکل مسؤولیت آزاد فرد را

دارد. شرط دوم جداشدن کار از فعالیت‌های دیگر انسان است. سازمان یافتگی کار به شکلی است که چه از لحاظ عملی و چه از جنبه نظری از وقت آزاد جدا شده است» (ابراهیمی و رازقی و بطرودی، ۱۳۹۰).

۱-۱. مفاهیم اوقات فراغت

پاسخ‌های افراد به چستی اوقات فراغت بسیار متنوع است و این امر ناشی از پیچیدگی و گستردگی این جنبه از تجربه‌های زندگی آدمی است. هیوود مفاهیم اوقات فراغت را در چند طبقه دسته‌بندی می‌کند؛ اوقات فراغت به عنوان بازمانده وقت، اوقات فراغت به عنوان فعالیت، اوقات فراغت از دید عملکردی، اوقات فراغت از دیدگاه آزادی عمل، که به طور مختصر به شرح آنها می‌پردازیم:

الف - اوقات فراغت به عنوان بازمانده وقت: به معنای اوقات اختیاری که پس از اوقات کاری و انجام امور مربوط به امرار معاش باقی می‌ماند و شخص می‌تواند با آزادی نسبی به هر شغلی که دوست دارد بپردازد.

ب - اوقات فراغت به عنوان فعالیت: در این جا توجه از شخص به سرشت فعالیت‌های انجام شده، مانند ورزش، تماشای تلویزیون، هنر، سرگرمی‌ها، تعطیلات و بازی‌های برد و باختی معطوف شده است. اغلب، این فعالیت‌ها را شادی بخش و دلپذیر توصیف می‌کنند و نام تفریح بر آن می‌نهند.

ج - اوقات فراغت از دید عملکردی: از این دیدگاه فعالیت اوقات فراغت عبارت است از انجام اعمالی مفید برای شخص و به طور خاص برای جامعه. بنابراین از این نظر اوقات فراغت ابزاری است برای رسیدن به اهداف مطلوب و پذیرفته شده اجتماعی.

د - اوقات فراغت از دیدگاه آزادی عمل: آدمی زمانی اوقات فراغت دارد که از پای‌بندی‌هایی که دیگر لایه‌های زندگی را در بر گرفته رهایی یابد، بنابراین اوقات فراغت با آزادی و امکانات این که شخص خودش باشد و خویشتن

خویش را بروز دهد ارتباط دارد. از دیدگاه تاریخی این نوع نگرش به اوقات فراغت مربوط به گروه ممتاز است که از نظر استقلال مالی و وقت به قدری مرفه بوده‌اند که می‌توانستند تحت شرایط آرمانی، شیوه‌ای از زندگی را فراهم آورند که مبتنی بر اوقات فراغت باشد.

۱-۲. چارچوب نظری

رویکردهای نظری بررسی اوقات فراغت نیز همانند تحلیل‌های مربوط به سبک زندگی در متن فعالیت‌های مربوط به تولید یا فعالیت‌های مربوط به مصرف ارائه شده است.

«در این تحلیل‌ها، جامعه‌شناسی فراغت توجه خود را از تقابل کار - فراغت که اساس کار پارکر است، نه تنها به سمت بررسی معیارهای اجتماعی دیگر مانند جنسیت و قومیت بلکه به سوی نقش مفهوم فراغت گردانده است» (اباذری و چاوشیان، ۱۳۸۱).

استانلی پارکر ماهیت فراغت را، به عنوان یک برساخته اجتماعی، تنها در ارتباط با کار قابل درک می‌داند و می‌گوید بدون کار هیچ فراغتی وجود ندارد. این نظر توسط رویکردهای مختلف به ویژه فمینیست‌ها، که آن را نقطه نظر کور می‌دانند و همچنین رویکردهای جدید که اوقات فراغت را با فرهنگ پست مدرن می‌بینند نقد شده است. تحلیل‌های آلتوسر نیز از این نظر که فعالیت‌های کارگران در اوقات فراغت را نوعی مقاومت در برابر فرهنگ مسلط می‌داند، به نقد نظریه پارکر انجامیده است (ربانی، ۱۳۸۸).

دومازیه عقیده دارد که اوقات فراغت مجموعه فعالیت‌هایی را دربرمی‌گیرد که شخص پس از ارزش‌یابی به تعهدها و تکالیف شغلی، خانوادگی و اجتماعی با میل و اشتیاق به آن می‌پردازد و غرض از آن استراحت، تفریح، توسعه دانش و به کمال رساندن شخصیت خویش و نیز به ظهور رساندن استعدادها و خلاقیت‌ها و سرانجام بسط مشارکت آزادانه جامعه است (یوسفی، ۱۳۷۴).

«جامعه‌شناسان معاصر در آثار مارکس در خصوص کارگر از خود بیگانه شده، اشاراتی دربارهٔ موضوع فراغت یافته‌اند. دورکیم نیز در مطالعهٔ فرایند پیدایش اشکال پیچیدهٔ تقسیم کار، بحث فردی شدن فراغت را مطرح می‌کند. همچنین وبر در آثارش به بوروکراتیک شدن فراغت اشاره می‌کند. مفهوم سبک زندگی مطرح شده توسط وبر شبیه نظریه‌های تورنشتاین و بلن است که رفتار فراغتی را به عنوان شیوهٔ تمایز جستن مطرح می‌کند» (کوهستانی، ۱۳۷۸، ۵۶). همین طور زیمل هنگامی که در مورد پدیدهٔ شهرنشینی و فضای فرهنگی مرتبط با آن بحث می‌کند، اوقات فراغت را مطرح می‌نماید (ربانی و رستگار، ۱۳۸۷، ۴۷).

«برای مارکس طبقه، تعیین‌کنندهٔ رفتار، احساسات، اندیشه‌ها و نگرش‌های افراد و روابط اجتماعی آنهاست. در واقع طبقات، افراد را به مقوله‌های اجتماعی تقسیم می‌کند و این تقسیم‌چنان است که روابط افراد، نوع زندگی و سرنوشت آنها نیز تابع آن است» (گوشبر، ۱۳۴، ۷۷). در تحلیل‌های مارکس به رغم این که بر چگونگی تأثیر شکل‌گیری طبقات بر زندگی فردی و کنش‌های اجتماعی تأکید می‌شود، اما مارکس از مفهوم سبک زندگی به معنای امروزی آن صحبتی نمی‌کند.

«وبر در تکامل و تداوم اندیشهٔ قشربندی مارکس، دیدگاه خود را در مورد سبک زندگی تدوین می‌کند و در واقع نخستین کسی است که اصطلاح سبک زندگی را به کار می‌برد» (تأمین، ۱۳۷۸).

«بورديو سبک زندگی و فعالیت‌های مختلف در این حوزه را در تحلیل‌های خود دربارهٔ تمایز اجتماعی مطرح می‌کند. از نظر بورديو سبک‌های زندگی می‌توانند به بهترین وجه، خود را در مجموعه‌ای متنوع از فعالیت‌های اجتماعی از جمله اعمالی که به اوقات فراغت مربوط می‌شود، مانند ورزش‌ها، مطالعه، موسیقی، سینما و سایر امور ذوقی نشان دهند. کار عمدهٔ بورديو این است که نشان دهد اگر چه مصرف و فعالیت‌های سبک زندگی می‌توانند بیان‌گر هویت

اجتماعی باشند و در شکل دادن به این هویت نقش داشته باشند، اما در تحلیل نهایی، این جایگاه طبقاتی و تجربه‌های زندگی خانوادگی و اجتماعی است که می‌تواند تفاوت‌ها را تبیین بکند. بوردیو بر این نکته تأکید می‌کند که سلیقه‌ها و فعالیت‌ها ممکن است طی تجربیات بعدی، تغییر کند، اما استدلال می‌کند چنین گزینه‌ای به شکل تغییر ناپذیری طبق منطق ساختاری عمل می‌کند» (لس هیوود و همکاران، ۱۳۸۴، ۳۱۹).

«در چارچوب این تحلیل بوردیو پیشنهاد می‌کند، فعالیت‌های اوقات فراغت را باید به عنوان حوزه‌ای از امکانات وابسته با نشان ادبی یا هنری به حساب آورد. در این حوزه انواع گوناگون فعالیت‌های اوقات فراغت، فضاهای گوناگونی که این فعالیت‌ها ممکن است در آنها انجام گیرد یا روش‌های مختلف و رویکردهای گوناگونی که شخص ممکن است بپذیرد؛ همه این‌ها به شخص امکان انتخاب می‌دهد و این گزینه‌ها وابسته به مواد یا شرایط ویژه‌ای است که در اختیار خود شخص قرار دارد. او سپس استدلال می‌کند که افراد گزینش‌های خود را با توجه به آگاهی‌هایی که در مورد گزینه‌های سایر افراد دارند انجام می‌دهند. پاره‌ای فعالیت‌ها، شیوه‌ها و فضاها به آسانی قابل دسترسی هستند؛ حال آن‌که پاره‌ای دیگر به علت کمیابی، گران‌بها، متمایز و به نسبت غیرقابل دسترسی هستند. از نظر بوردیو این فرایند متمایز است که سبک‌ها و اوقات فراغت را به حرکت درمی‌آورد. تمایز از طریق فعالیت‌های اوقات فراغت، تأکیدی بر تحمیل هویت اجتماعی است، چرا که در این فرایند افراد می‌خواهند خود را از دیگران متمایز کنند و به برجسته کردن خویش پردازند» (همان، ۳۲۰). با توجه به مطالب ذکر شده می‌توان نتیجه گرفت از آنجایی که اوقات فراغت یکی از مؤلفه‌های اصلی سبک زندگی است، نظریه‌پردازان مختلفی را بر آن داشته تا به بررسی آن پردازند.

۱-۳. الگوهای گذران اوقات فراغت

در این قسمت به بررسی اشکال و الگوهای مختلف برای گذراندن اوقات فراغت

می‌پردازیم:

﴿۱۱۱﴾

الف - روابط دوستی

گذراندن اوقات فراغت با دوستان شاید عمومی‌ترین مؤلفه در بین شاخص‌های تعریف شده از سوی جامعه‌شناسان برای اوقات فراغت باشد. واقعیت این است که افراد، به ویژه جوانان، بخش اعظمی از اوقات خود را با دوستان می‌گذرانند.

ب - نحوه گذراندن اوقات فراغت: فراغت فعال یا منفعل

داشتن اوقات فراغت و گذران آن به شیوه فعال یا انفعالی، تفکیک اولیه‌ای است که تمایز بین گروه‌ها در مورد نحوه گذران فراغت از طریق آن مورد سنجش قرار گرفته است. فراغت فعال فراغتی است که در آن افراد فعالانه تلاش دارند به شیوه‌ای برنامه‌ریزی شده و از پیش تعیین شده و به بهترین وجه ممکن، اوقات فراغت خود را بگذرانند و فراغت را در معنای لذت جویی محقق کنند. در مقابل فراغت منفعل فراغتی است که بدون برنامه‌ریزی و به شیوه اتفاقی، گذر زمان فراغت در آن رخ می‌دهد. افراد هر آنچه را پیش آید، نه آنچه خود بخواهند در اوقات فراغت‌شان انجام می‌دهند. سنجش این شاخص از طریق کثرت انجام اعمال زیر مورد بررسی قرار گرفته است.

فراغت منفعل شامل: در خانه ماندن، خوابیدن، تماشای تلویزیون، قدم زدن، سپری کردن وقت با اعضای خانواده و بحث و گفتگو با آنها و... می‌باشد و فراغت فعال شامل: ورزش، سینما و تئاتر رفتن، گردش داخل شهری و مسافرت برون شهری و حتی کشوری، شرکت در مراسم و مهمانی‌ها، انجام فعالیت‌های هنری، دید و بازدید، کوه‌پیمایی و... می‌شود.

۲. اسلام و اوقات فراغت

در انگاره‌های اسلامی، اوقات فراغت فرصتی برای بارور شدن درخت سعادت هر انسان است که طی آن نه تنها برای خود فرد، بلکه برای دیگران هم مفید باشد. در دین اسلام هشدار باش مهمی برای ایام فراغت انسان‌ها داده‌اند، زیرا بیکاری و فراغت منفعل باعث تمایل به خواسته‌های شیطانی می‌شود. در اثر فعالیت‌های سالم، نه تنها از فرصت‌های بیکاری و در بعضی اوقات بزه‌کاری و فعالیت‌های غیر اخلاقی کاسته می‌شود، بلکه نشاط جامعه را در پی دارد. امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «اگر تن دادن به شغل مایه زحمت است، بیکاری دایم نیز باعث فساد است» (شیخ مفید، ج ۱، ۲۹۸).

با گذراندن صحیح اوقات فراغت، افراد مختلف، به خصوص جوانان و نوجوانان جامعه، با ترمیم خستگی‌های روحی - روانی سرزندگی و انرژی لازم را برای فراغت‌های آتی کسب کرده و در انجام فعالیت‌های آینده توفیق بیشتری خواهند داشت.

قرآن روز جمعه را برای مسلمانان روز فراغت تعیین کرده است، ولی هشدار می‌دهد که از اعمال این روز فارغ نشوند و امر به برگزاری نماز جمعه و وانهادن تجارت ناشی از این دیدگاه است؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ» (جمعه/۹). امام سجاده علیه السلام نیز برای گریز از بطالت و اوقات فراغت خویش این گونه دعا می‌کنند: خدایا اگر برای ما فراغتی از کارها مقرر فرموده‌ای آن را فراغت سالم قرار ده که در آن گناهی ما را درنیابد و خستگی به ما روی نیاورد تا فرشتگان و نویسندگان بدی‌ها با پرونده‌ای خالی از بیان گناهان‌مان از سوی ما بازگردند و نویسندگان نیکی‌ها به خاطر نیکی‌هایی که از ما نوشتند شادمان شوند (صحیفه سجاده، ۶۲).

امام صادق علیه السلام در ذیل آیه شریفه «وَلَا تَنْسَ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» (قصص/۷۷)، می‌فرمایند: نصیب دنیا سلامت، نیرومندی، فراغت و جوانی، نشاط و بی‌نیازی است که نباید آن را فراموش کرد، بلکه باید آن را به نفع آخرت پیش

برد (حر عاملی، ۱، ۸۹).

حال با توجه به مطالب ذکر شده به بررسی راه کارهایی که تعالیم قرآن و حدیث برای ما ارائه داده‌اند می‌پردازیم.

﴿۱۱۳﴾

۲-۱. اندیشیدن

برتری انسان نسبت به حیوان در به کارگیری قوه عاقله او است. در قرآن بیش از صد آیه به اندیشیدن در کارها و پدیده‌ها اشاره دارد، مانند ﴿كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (بقره/۲۴۲). در دین مبین اسلام بر اندیشیدن تأکید فراوان شده و بالاترین عبادت تفکر در امر خدا معرفی شده است و ساعتی فکر کردن، برتر از ۷۰ سال عبادت محسوب شده است (عیاشی، ۲۰۸).

اوقات فراغت بهترین زمان برای اندیشیدن در آفرینش است و ارزش آن جایی بیشتر می‌شود که انسان با کمک این ابزار به تدبیر زندگی خود پردازد.

۲-۲. مطالعه

اوقات فراغت فرصتی مناسب است تا با مطالعه، به تجربیات زندگی بفرزاییم. تحقیقات ثابت کرده که رابطه معکوسی بین افزایش کتاب‌خوانی و رشد بزه‌کاری وجود دارد که البته باید مد نظر داشت که این مطالعه با دسترسی به کتب اخلاقی سالم باشد، زیرا کتاب‌های فاسد، نه تنها مفید نیستند، بلکه به میزان زیادی آسیب رسان هستند. در این جا نقش متولیان فرهنگی جامعه اهمیت ویژه‌ای می‌یابد که با برنامه‌ریزی دقیق، مناسب‌ترین شرایط را برای ارتقاء فرهنگ عمومی معرفی کنند.

۲-۳. فعالیت علمی

اوقات فراغت فرصتی مناسب برای افراد جامعه، به ویژه نوجوانان است، تا از آخرین دستاوردهای علمی آگاهی یابند. امام صادق علیه السلام با تأکید بر تلاش در

جهت علم‌آموزی و استفاده بهینه از دوران زندگی می‌فرمایند: «لست أحب أن أرى الشاب منكم إلا غادياً في حالين اما عالماً أو متعلماً، فإن لم يفعل، فرط، فإن فرط ضيع، فإن ضيع اثم و ان اثم سكن النار و الذی بعث محمداً بالحق» (شیخ طوسی، ۳۰۳)؛ به کسی که پیامبر را به حق برگزید دوست ندارم جوانی از شما را بینم مگر این که در دو حالت صبح کند یا عالم و دانشمند باشد و یا متعلم و آموزنده، پس اگر در هیچ کدام از این دو حالت نبود کم کاری و کوتاهی نموده و در آن صورت عمر خود را ضایع نموده و گناه کار است و نتیجه آن عذاب الهی خواهد بود.

۲-۴. صلۀ رحم

بازدید اقوام و خویشان از دیگر سفارش‌های آموزه‌های قرآنی است که تأثیری مستقیم در زندگی انسان دارد. کم‌ترین اثر صلۀ رحم افزایش عمر آدمی است که روایات فراوانی از آن یاد می‌کند.

این دیدارها، ضمن ایجاد شادابی و طراوت سبب رفع مشکلات و گرفتاری‌های احتمالی افراد یک خانواده می‌گردد. در شرایط امروز که به علت پیچیدگی‌های زندگی، برای هر فرد مشغله فراوان وجود دارد، پیوند با خویشان را نباید فراموش کرد، حتی اگر به اندازه یک سلام کردن باشد. پیامبر ﷺ در این زمینه می‌فرمایند: «صلوا أرحامکم ولو بسلام» (حرانی، ۵۷).

صلۀ رحم جدای از تأثیرات مثبت دنیایی باعث به تأخیر افتادن اجل، پاک کردن اعمال، برکت دارایی، دفع بلا و آسان بودن حساب آخرت می‌شود.

۲-۵. سفر

سیر و سیاحت یکی از برنامه‌های مفید در راستای استفاده از اوقات فراغت است که در آموزه‌های دینی ما نیز به آن سفارش بسیار شده است. قرآن کریم اهمیت سیر و سیاحت را به جهت عبرت‌گیری و کسب تجربه برای انسان ضروری

می‌داند و به آن بسیار سفارش کرده است: ﴿فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾ (آل عمران/۱۳۷)؛ در زمین سیر کنید و عاقبت کسانی که خداوند را تکذیب کردند مشاهده کنید. در یکی از سفارشات پیامبر مکرم اسلام ﷺ مسافرت سبب سلامت انسان معرفی شده است؛ «سافروا تصحوا و تغنموا» (صدوق، ۲، ۲۶۵). در جایی دیگر ایشان مسافرت را مایه افزایش عقل و تجربه دانسته و می‌فرمایند: «به مسافرت بروید زیرا اگر بهره مادی برایتان نداشته باشد، بر تجربه و عقلمندان می‌افزاید» (طبرسی، مکارم الاخلاق، ۲۴۰).

سفر انسان را به عرصه پهناور تاریخ وارد می‌کند و با تأکید بر مطالعه آثار به جا مانده از پیشینیان مایه‌های بصیرت و عبرت را در جان او می‌ریزد و با پاسخ‌گویی به بخشی از نیازهای طبیعی و ارضای بخشی از خواهش‌های درونی سبب بهره‌گیری و افزایش معلومات فرد می‌شود.

۲-۶. مساعدت و کمک به دیگران

اوقات فراغت فرصتی برای مساعدت و کمک به مؤمنان است. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى﴾ (مائده/۲). حرکت در این راستا باعث می‌شود که انسان نه تنها خسته نشود، بلکه برای ادامه کار انرژی گرفته و شادمان از توشه آخرت خود، در دیگر امور به فعالیت پردازد. اهل بیت علیهم‌السلام به نکوهش افرادی می‌پردازند که نیازهای مردم را باعث اذیت و آزار خود می‌دانند و تلاشی در حل آن مشکلات نمی‌کنند «ان حوائج الناس اليکم من نعم الله علیکم فلا تملوا النعم فتتحول الی غیرکم» (نوری، ۱۲، ۳۶۹).

۲-۷. همراهی با خانواده

در جوامع صنعتی منزل بیشتر شبیه خوابگاه می‌باشد، که مورد استفاده مشترک اعضای خانواده قرار می‌گیرد، اما در جوامع مشرق زمین، به خصوص ایران، که پای‌بند به احکام اسلام می‌باشند، منزل محل آرامش، احساس امنیت، نظارت،

جلوگیری از بروز انحرافات اجتماعی، تبادل نظر، تعامل و همکاری، انتقال تجربیات و... می‌باشد (موظف رستمی، ۱۳۵).

قرآن کریم نیز این مهم را گوشزد می‌کند و احترام به شخصیت همسر و فرزندان و زمانی بیشتر در کنار آنها بودن را (خواه در محیط منزل یا همراهی در خارج از منزل) باعث رفع نیازها و استحکام بنیان خانواده می‌داند.

اوقات فراغت به زن و مرد این فرصت را می‌دهد تا با همراهی خانواده به درک بهتر خود و فرزندان‌شان پردازند و کانون خانواده را به محیطی دوستانه همراه با آرامش تبدیل کنند. امام علی علیه السلام در ویژگی‌های رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وقتی به خانه خویش می‌رفت، اوقاتش را سه قسمت می‌نمود: بخشی برای خداوند متعال، بخشی مخصوص خانواده، و بخشی هم برای کارهای شخصی خویش» (محدثی، ۳۶).

۸-۲. همنشینی با دوستان

معاشرت با دوستان سالم موجب رشد شخصیت اجتماعی و تقویت ارزش‌های اخلاقی و معنوی می‌گردد، اما دوستان منحرف با انتقال تجربه‌های نادرست و گاه دروغ خود زمینه‌ای خطرآفرین برای انسان فراهم می‌کنند، تا جایی که در قیامت بسیاری افراد از دوستان شکوه می‌کنند که: «یا ویلّتی لیتنی لم آتخذ فلاناً خلیلاً» (فرقان/۲۸)؛ وای بر من ای کاش که فلان (مرد کافر و رفیق فاسق) را دوست نمی‌گرفتم.

دوست مؤمن انسان به منزله پناه او است. به تعبیر امام صادق علیه السلام: «لکل شیء شیء یستریح الیه، و ان المؤمن یستریح الی أخیه المؤمن کما یستریح الطیر الی شکله» (شیخ مفید، اختصاص، ۳۰)؛ برای هر چیز تکیه‌گاهی است که به وسیله آن استراحت فراهم می‌گردد و برای مؤمن تکیه‌گاه و وسیله استراحت، دوست مؤمن او است.

نکته مهم در انتخاب دوست این است که باید اوقات فراغت انسان با دوستانی

شایسته، که مایه آبرو و عزت انسان هستند، سپری شود. به فرموده پیامبر ﷺ: «تنهایی از هم نشین بد، بهتر است» (مجلسی، ۷۴، ۱۹۹).

۹-۲. عبادت و خواندن قرآن

عبادت ارزش مندترین فعالیتی است که هر انسان می تواند در ایام فراغت انجام دهد و این فعالیتی است که با هدف آفرینش آدمی نیز سازگار است: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات/۵۶)؛ و من جن و انس را نیافریدم مگر برای این که مرا به یکتایی پرستش کنند.

خداوند متعال این برنامه را در دستور کار پیامبر ﷺ این گونه بیان می کند: ﴿فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ﴾ (انشراح/۷ و ۸)؛ یعنی بعد از هر کار دشوار باید فراغتی در برنامه انسان لحاظ شود و چه بهتر که بخشی از این فراغت با عبادت و خواندن قرآن پر شود، زیرا ذکر و یاد خدا سبب آرامش انسان می شود؛ ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (رعد/۲۸).

در میان توصیه های مختلف به قرائت قرآن، این عمل به جوانان دو چندان سفارش شده است، زیرا قلب جوان از قلب بزرگسال رقیق تر و آثار تلاوت بر آن بیشتر است. از امام علی علیه السلام روایت شده است: «دل نوجوان مثل زمین مساعدی است که هر بذری در آن بپاشند همان را قبول می کند» (سید رضی، نامه ۳۱).

در همین زمینه، امام صادق علیه السلام می فرماید: «من قرء القرآن و هو شاب مؤمن اختلط القرآن بلحمه و دمه» (شیخ کلینی، ۲، ۶۰۳)؛ اگر جوان مؤمن قرآن تلاوت کند آیات الهی با گوشت و خونس آمیخته می شود و در اعماق جانش اثر می کند.

نکته مهم در انجام عبادت، برگزاری آن به شکل صحیح است، به طوری که دیگر امور زندگی را مختل نسازد و مستحبات باعث ضرر به واجبات نشود. امام

علی رضی الله عنه در این خصوص می‌فرمایند: «إذا اضرت النوافل بالفرائض فافرضوها» (سید رضی، حکمت ۲۷۹).

۲-۱۰. ورزش

در اسلام به انجام فعالیت‌های ورزشی، بسیار سفارش شده است تا جایی که مثلاً آموزش شنا و تیراندازی از جمله وظایف والدین معرفی شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «حق الولد علی والده ان یعلمه الکتاب و السباحه و الرمايه» (نهج الفصاحه، ۱۳۹۴ق، ۲۹۳)؛ حق فرزند بر پدرش این است که به او نوشتن، شنا کردن و تیراندازی را آموزش دهد.

در جایی دیگر می‌فرمایند: «علیکم بالرمی فانه من خیر لهوکم» (میزان الحکمه، ج ۴، ۱۸۳)؛ به تیراندازی روی آورید زیرا از بهترین سرگرمی‌هاست. فعالیت‌های ورزشی ضمن تقویت قوای جسمانی به افزایش روحیه در سطح جامعه و ایجاد حس مشارکت در فرد می‌انجامد و همچنین در سن جوانی و فشار غریزه جنسی انجام فعالیت‌های ورزشی بسیار مؤثر بوده و عاملی برای کنترل آن است.

۲-۱۱. محاسبه نفس

اوقات فراغت فرصتی است که انسان اعمال خود را به دور از هیاهوی روزگار در ترازوی عدالت گذاشته و به نقد خویش پردازد. این موضوع در اسلام توجه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده و به انجام آن سفارش زیادی شده است. از جمله: «فحاسبوا انفسکم قبل ان تحاسبوا» (کلینی، ۶، ۱۴۳). و بهترین زمان برای این محاسبه، فراغت شب و قبل از خواب است.

وقتی انسان باطن خویش را شناخت و اصلاح کرد، رفتارهایی که از او سر می‌زند هم اصلاح می‌شود و در نتیجه آثار فردی و اجتماعی بسیار مفیدی به جای می‌گذارد.

نتیجه‌گیری

هر فرد برای این که سر‌بار جامعه نباشد باید نقشی را در جامعه به عهده بگیرد. به عنوان مثال زن خانه‌دار وظیفه اداره منزل، مرد وظیفه تأمین اقتصادی خانواده و یا فرزند خانواده، تحصیل و کسب علم را به عنوان نقشی که جامعه تعیین کرده انجام می‌دهند. هر فرد، خارج از این نقش‌ها اوقات زیادی دارد که دور از این الزامات است و می‌تواند با آزادی عمل به فعالیت‌هایی که علاقه دارد پردازد و ما آن را با مفهوم اوقات فراغت بیان می‌کنیم.

اوقات فراغت در علوم اجتماعی معانی متفاوت و گسترده‌ای را به خود اختصاص داده است، ولی اگر بخواهیم معنایی کلی از آن ارائه دهیم آن زمانی است که فرد خارج از نقش‌های الزام‌آور اجتماعی آزادی عمل یافته و به فعالیت می‌پردازد، که این تعریف با موازین اسلامی نیز متناسب است.

دین مبین اسلام با توجه به نگاه همه‌جانبه و جامعیتی که دارد، از این فرصت‌ها غفلت نکرده و راه‌کارهایی برای گذران آن ارائه و پیشنهاد کرده است که شامل: اندیشیدن، مطالعه، صله رحم، سفر، ورزش، کمک به دیگران، همراهی با خانواده، محاسبه نفس، عبادت، خواندن قرآن، فعالیت علمی و هم‌نشینی با دوستان صالح می‌باشد که به کار بستن آن باعث لذت، شادی، آرامش روح، برطرف کردن خستگی ناشی از کار و در سطح بالاتر باعث رشد و کمال شخصیت فرد می‌شود.

منابع و مأخذ

۱. قرآن مجید.
۲. اباذری، ی و چاووشیان، ح (۱۳۸۱)، «از طبقه اجتماعی تا سبک زندگی رویکردهای نوین در تحلیل جامعه‌شناختی هویت اجتماعی»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۰.
۳. ابراهیمی، قربانعلی؛ رازقی، نادر و مسلمی پطرودی، رقیه (۱۳۹۰)، «اوقات فراغت و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن»، فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی، زن در توسعه و سیاست، دوره ۹، شماره ۴.
۴. اسدی، علی (۱۳۵۲)، فراغت تعاریف و دیدگاه‌ها، سمینار ملی رفاه اجتماعی، سازمان

- برنامه و بودجه، تهران، کمیته گذران اوقات فراغت.
۵. آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی (۱۳۶۶)، *غررالحکم و دررالکلم*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات.
 ۶. حرانی، حسن بن شعبه (۱۴۰۴ق)، *تحف العقول*، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
 ۷. حر عاملی، محمد حسن (۱۴۰۹ق)، *تفصیل وسایل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت (ع).
 ۸. ربانی، رسول و رستگار، یاسر (۱۳۸۷)، «جوان سبک زندگی و فرهنگ مصرفی»، ماهنامه مهندسی فرهنگی، سال سوم، شماره ۲۳ و ۲۴.
 ۹. ربانی، رسول و شیرینی، حامد (۱۳۸۸)، «اوقات فراغت و هویت اجتماعی»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره دوم، شماره ۸، صص ۱۰۹-۲۴۹.
 ۱۰. رحیمی، ابوالفضل؛ انوشه، منیره؛ احمدی، فضل‌الله و فروغان، مهشید (۱۳۸۹)، «تجارب سالمندان تهرانی در زمینه اوقات فراغت و تفریحات»، مجله سالمندی ایران، سال پنجم، شماره ۱۵.
 ۱۱. ساروخانی، باقر (۱۳۷۰)، *درآمدی بر دایرةالمعارف علوم اجتماعی*، تهران، کیهان.
 ۱۲. سبحانی، محمد تقی (۱۳۸۵)، *الگوی جامع زن مسلمان*، جلد اول، نشر دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
 ۱۳. سید رضی (بی‌تا)، *نهج البلاغه*، قم، انتشارات دارالهجره.
 ۱۴. صادقی، رسول؛ بلالی، اسماعیل و محمد پور، احمد (۱۳۸۹)، «نابرابری اجتماعی در حوزه فراغت»، *رفاه اجتماعی*، سال دهم، شماره ۳۹، صص ۳۵۷-۳۸۹.
 ۱۵. *صحیفه سجادیه* (۱۳۷۶)، قم، دفتر نشر الهادی.
 ۱۶. صدوق، محمد بن علی (۱۴۲۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
 ۱۷. طبرسی، حسن بن فضل (۱۴۱۲ق)، *مکارم الاخلاق*، قم، انتشارات شریف رضی.
 ۱۸. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، *الامالی*، قم، انتشارات دارالثقافه.
 ۱۹. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰)، *تفسیر عیاشی*، تهران، چاپخانه علمیه.
 ۲۰. فاضلی، محمد (۱۳۸۲)، «مصرف و سبک زندگی»، قم، صبح صادق.
 ۲۱. فکوهی، ناصر و انصاری مهابادی، فرشته (۱۳۸۰)، «اوقات فراغت و شکل‌گیری شخصیت فرهنگی نمونه موردی دو دبیرستان شهر تهران»، نامه انسان‌شناسی، دوره اول، شماره چهارم.
 ۲۲. کتاب مقدس (ترجمه فارسی) (۲۰۰۳م)، لندن، انجمن کتاب مقدس، چاپ سوم.
 ۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
 ۲۴. کوهستانی، حسین علی (۱۳۷۸)، *پژوهش در اوقات فراغت و راه‌های بهره‌وری از آن*، مشهد، تیهو.
 ۲۵. کیویستو، پتر (۱۳۸۰)، *اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر محسنی، تهران، نشر نی.

۲۶. گوشبر، ف. (۱۳۸۴)، «طبقه اجتماعی و سبک زندگی»، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
۲۷. متقی هندی، علاءالدین علی بن حسام‌الدین (بی تا)، *کنز العمال*، تحقیق بکری حیانی و صفوة السقا، بیروت، مؤسسة الرساله.
۲۸. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت، الوفاء، چاپ دوم.
۲۹. محدثی، جواد (۱۳۷۸)، *سیره نبوی*، قم، نشر معروف.
۳۰. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، *الارشاد*، قم، کنگره شیخ مفید.
۳۱. مؤظف رستمی، محمد علی (۱۳۷۹)، *اصول برنامه ریزی اوقات فراغت*، تهران، گویه، چاپ اول.
۳۲. مهرداد، حسین (۱۳۹۰)، «چگونگی و آسیب شناسی اوقات فراغت نوجوان ۱۲ تا ۱۷ ساله استان لرستان»، اندیشه‌های تازه در علوم تربیتی، سال هفتم، شماره ۱.
۳۳. نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل*، قم، انتشارات آل‌البتیة ع.
۳۴. هیوود، لس و همکاران (۱۳۸۱)، *اوقات فراغت*، ترجمه محمد احسانی، تهران، امید دانش.
۳۵. یوسفی، ب (۱۳۷۴)، «چگونگی برنامه‌ریزی اوقات فراغت»، سال چهارم، شماره ۱.

عوامل تقویت مدارا در خانواده از دیدگاه آیات و روایات*

- سید علی دلبری^۱
- لعیا خاجوی مقدم^۲

چکیده

مدارا از مهم‌ترین عوامل تحکیم خانواده و از مصادیق بارز حسن خلق می‌باشد. در طول زندگی مشترک، ممکن است اعضای خانواده دارای شرایط یا صفات خاصی باشند که تحمل آن برای طرف مقابل امکان‌پذیر نباشد. در این شرایط آنچه می‌تواند تداوم زندگی مشترک را تضمین کند، مدارا است. با توجه به ضرورت مدارا نوشتار حاضر با روش توصیفی - تحلیلی، پس از مقدمه‌ای در طرح بحث، به عوامل تقویت مدارا از جمله تقویت مبانی عقیدتی، توجه به منافع بلند مدت خانواده، تمرین و مراقبت، تعافل و تجاهل و درک شایسته همسر می‌پردازد. هدف از این مقاله، آسان شدن تحمل و بالا رفتن ظرفیت همسران در برابر ناملازمات است، تا در نتیجه آن، مدارا برای همسران امری لذت‌بخش شود و سلامت، سعادت و آرامش خانواده، که در گرو مدارای همسران است فراهم گردد.

واژگان کلیدی: تقویت مدارا، نرم‌خویی، رفق، انعطاف، خانواده.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۹/۱۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۱۲.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی

۲. کارشناس ارشد دانشکده علوم حدیث (نویسنده مسؤل)

مقدمه

خانواده با پیمان ازدواج پایه‌گذاری می‌شود و این زوج ستون اصلی حیاتی‌ترین نهاد اجتماعی، یعنی خانواده را تشکیل می‌دهند.

(۱۲۴)

از موقعیت‌هایی که همه زوج‌ها بی‌تردید در زندگی با آن رو به رو می‌شوند، تنش‌ها و تضادهایی است که در زندگی مشترک به وجود می‌آید. دلیل آن نیز تفاوت‌های درونی، بیرونی و جسمی میان همسران است، زیرا زن و مرد دو صنف مختلف‌اند که ویژگی‌های طبیعی، آنها را از یکدیگر متمایز می‌سازد.

علاوه بر آن در طول زندگی مشترک، خانواده با حوادث مختلفی رو به رو می‌شود که واکنش همسران را به همراه دارد و زمینه اختلاف و تعارض بین آنها را ایجاد می‌کند. این اختلافات چنان چه ادامه پیدا کند، فضای خانواده را تیره و پایه‌های محبت را متزلزل می‌نماید. از این رو لازم است با به کارگیری اصول و روش‌های خاصی از بروز این اختلاف‌ها پیش‌گیری شود. در این راستا دین مبین اسلام راه کارهای فراوانی ارائه نموده است. از مهم‌ترین آنها اصل مدارا و انعطاف‌پذیری، معاشرت نیکو با همسر و نادیده گرفتن خطا و اشتباه او است؛ البته تا جایی که در شرع مقدس ممنوع نباشد.

از نظر اسلام، خانواده‌هایی که براساس معیارهای اسلامی و انسانی تشکیل شده باشند و طبق توصیه‌های دین در زندگی عمل کنند، از درگیری‌های حاصل از تفاوت‌ها در امان خواهند ماند. از جمله این توصیه‌ها، مدارا و رفق است.

مدارا در لغت، در باب حسن خلق و معاشرت، به معنای «نرم‌خویی» می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ۷۱). واژه «رفق» نیز به معنای مدارا و نرم‌خویی است (همان، ج ۱۰، ۱۱۸؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ۱۴۹؛ فیومی، بی‌تا، ج ۲، ۱۹۴). مدارا باب مفاعله از ماده «دری» یا «درأ» گرفته شده است. «درأ» در اصل به معنای دفع کردن است؛ بدی را با خوب دفع کردن و «دری» به معنای معرفت و دانستن است (قریشی، ۱۳۸۶، ج ۱ و ۲، ۳۴۳). در نتیجه در باب مفاعله به معنای درک و فهم متقابل از همدیگر داشتن است.

مدارا و تحمل دیگران، از والاترین ارزش‌های اخلاقی و انسانی و از نشانه‌های

تعالی روح و عظمت شخصیت آدمی است. مدارا، هم به لحاظ معنوی و هم به لحاظ بهره‌های مادی در معاشرت، جایگاه والایی دارد. از این رو، رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «أمرنی ربی بمداراة الناس کما أمرنی بأداء الفرائض» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ۵۴۰)؛ «همان گونه که پروردگارم مرا به انجام واجبات فرمان داده است، به مدارا با مردم دستور داده است».

انسان در زندگی خانوادگی وظایف و تکالیفی دارد که باید آن را انجام دهد و چنان چه در ادای آن کوتاهی کند، مقصر است. لازم به ذکر است، در اصل ادای وظایف چیزی به نام مدارا وجود ندارد، ولی در راه کارها و کیفیت ادای وظیفه و جهت رسیدن به هدف، که همان کمال و قرب الهی و آرامش در کنار همسر می‌باشد، مدارا یک اصل انکارناپذیر است.

داشتن خانواده‌ای سالم و سعادت‌مند، در گرو آن است که افراد، اندیشه‌ها و سلیقه‌های مختلف یکدیگر را تحمل کنند و از کنار برخوردهای اشتباه و نادرست یکدیگر، با اخلاق کریمانه درگذرند. در فرهنگ اسلامی، مدارا، واکنش مناسب به اختلاف‌ها دانسته شده است. اما این واکنش همیشه به نحو احسن انجام نمی‌پذیرد، چرا که گاهی مدارا، مفهوم تسلیم شدن را تداعی می‌نماید و فرد احساس می‌کند با مدارا و سازگاری در مقابل رفتار نادرست همسر و فرزند، منافع او به خطر افتاده و همسر نیز از آن سوء استفاده می‌کند. همین امر باعث می‌شود زوجین به راحتی نتوانند در برابر مشکلات رفتاری یکدیگر انعطاف نشان دهند.

بنابراین برای تسهیل مدارا، به عنوان یک راه کار سازگاری، شناخت عوامل تقویت آن، ضروری به نظر می‌رسد، چرا که تقویت مدارا مساوی خواهد بود با تقویت و تحکیم محبت بین همسران که آن نیز موجب پویایی و نشاط خانواده سالم خواهد شد و نهایتاً هدف از تشکیل خانواده که همان کمال و کامیابی است تحقق پیدا خواهد کرد.

در این مقاله عوامل تقویت مدارا از جمله تقویت مبانی عقیدتی، توجه به منافع بلند مدت خانواده، تمرین و مراقبت، درک متقابل همسران، تغافل و تجاهل، به عنوان مهم‌ترین عوامل تقویت مدارا از دیدگاه آیات و روایات، مورد بحث قرار

می‌گیرد، تا با مشخص شدن این عوامل و به کارگیری آنها توسط خانواده، میزان تحمل و بردباری آنان در برابر ناخوشی‌های زندگی بالا رفته و سعادت خانواده و جامعه نیز تضمین گردد. امید است مطالب ارائه شده برای همسرانی که در زندگی مشترک‌شان با موانع سازگاری و دشواری رو به رو هستند، تا حدی روشن‌کننده و راه‌گشا باشد.

عوامل تقویت‌کننده مدارا در خانواده

برای داشتن یک زندگی دور از تنش و مشکلات رفتاری، باید مدارا را سرلوحه خود قرار داد. از آنجا که مدارا همراه با نوعی گذشت است، کار را سخت می‌نمایاند، ولی آنان که خواستار یک زندگی دلنشین‌اند با شناخت کافی از عوامل تقویت‌مدارا می‌توانند به آن برسند. در ادامه به عوامل تقویت‌کننده مدارا در خانواده می‌پردازیم.

۱. تقویت مبانی عقیدتی (معنوی کردن سازگاری)

مهم‌ترین عاملی که می‌تواند جهت تقویت مدارا کارساز باشد تقویت باورهای اعتقادی است؛ زیرا باورها، زیرساخت خلق و خو و حالات آدمی و رفتارها، برابند اخلاق او می‌باشد. از این‌رو هرگونه تلاش برای اصلاح رفتار، تنها در صورتی کارایی و ثمربخشی مطلوب خود را خواهد داشت که در گام نخست، باورها و زیربنای اخلاق شخص اصلاح گردد (ایروانی، ۱۳۸۷، ۵۸).

خانواده‌هایی که از باورهای اعتقادی بی‌بهره‌اند زندگی سخت و تنگی خواهند داشت و در مراحل مختلف زندگی با مشکلات مواجه می‌شوند.

﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾ (طه/۱۲۴)؛ و هر کس از یاد من دل بگرداند، در حقیقت، زندگی تنگ [و سختی] خواهد داشت، و روز رستاخیز او را نابینا محسور می‌کنیم.

قرآن کریم عامل اصلی این تنگناها را اعراض از یاد حق می‌داند. زیرا آن‌گاه که انسان مسؤولیت‌هایش را به دنبال فراموش کردن یاد خدا به فراموشی بسپارد غرق در شهوات و حرص و طمع می‌گردد، پیداست نصیب او معیشت ضنک (سخت)

خواهد بود، نه قناعتی که جان او را پر کند، نه توجه به معنویت که به او غنای روحی دهد و نه اخلاقی که او را در برابر طغیان شهوات باز دارد. اصولاً تنگی زندگی، بیشتر به خاطر کمبودهای معنوی و عدم ایمان به خداست (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱۳، ۳۵۹). در محیط چنین خانواده‌هایی نه نور محبتی است و نه پیوند عاطفی نشاط‌بخش و این زندگی، زندگی سختی است. بنابراین برای رسیدن به اهداف مقدس خانواده، ابتدا باید باورهای اعتقادی تقویت شود تا عاملی جهت تقویت فضیلت مدارا باشد. که اهم این باورها اعتقاد به خدا و ایمان به آخرت می‌باشد.

الف - اعتقاد به خدا و جلب رضایت او

مهم‌ترین باور دینی، ایمان به خدا و یکتاپرستی است. توحید و خداپرستی موجب می‌شود نگرش فرد به هستی هدف‌دار و به زندگی معنادار باشد و این عقیده، زندگی خانوادگی را به سوی کسب رضایت خداوند سوق می‌دهد (سالاری فر، ۱۳۸۵، ۱۱۰).

فردی که خداوند را ناظر و همراه خود بداند و او را از رگ گردن به خود نزدیک‌تر، تلاش می‌کند در برخورد با اعضای خانواده و انجام وظایف خانوادگی، رضایت او را جلب نماید؛ ﴿وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ (ق/۱۶)؛ و ما از رگ گردن به او نزدیک‌تریم.

و تا آنجا پیش می‌رود که نه تنها از نظر عقیده، موحد می‌شود، بلکه از نظر عمل، هر کار نیکی انجام دهد، همچون نماز، عبادت و حتی مرگ و حیات او همه برای پروردگار جهانیان است، برای او زنده است و برای او می‌میرد و هر چه دارد در راه او فدا می‌کند، تمام هدف و تمام عشق و تمام هستی او برای خداوند خواهد بود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۶، ۸۱). ﴿قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (انعام/۱۶۲)؛ بگو نماز و تمام عبادات من، و زندگی و مرگ من، همه برای خداوند، پروردگار جهانیان است (مشایخی، ۱۳۸۷، ۲۸).

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا

الصَّلَاةَ وَانْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عُقُوبَةُ الدَّارِ (رعد/۲۲)؛ کسانی که برای طلب رضای پروردگارشان صبوری کردند و نماز بر پا داشتند و از آنچه روزی‌شان دادیم در نهان و آشکار انفاق کردند، و بدی را به نیکی برطرف ساختند، نیک فرجامی سرای آخرت برای آنهاست.

با توجه به این آیه، صبر و شکیبایی و به طور کلی هرگونه عمل خیر از جمله مدارا، در صورتی ارزش دارد که برای خدا باشد و اگر با انگیزه‌های دیگری از قبیل ریاکاری و جلب توجه مردم، انجام شود بی‌ارزش است. هنگامی که نرم‌خویی و انعطاف انسان به خاطر اطاعت و جلب رضایت خداوند باشد و این که هر حادثه‌ای در زندگی رخ می‌دهد دلیل و حکمتی دارد، تحمل و استقامت به خرج داده، آن چنان که عظمت حادثه را در هم می‌شکند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱۰، ۱۸۸ و ۱۸۹).

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الرَّفِيقَ وَيَرْضَاهُ وَيَعِينُ عَلَيْهِ مَا لَا يَعِينُ عَلَى الْعُنْفِ» (متقی هندی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ۳۹)؛ به راستی خدا نرمش را دوست می‌دارد و به آن راضی است و به آن گونه که آن را کمک می‌دهد به سخت‌گیری کمک نمی‌دهد.

وقتی انسان به این مقام برسد مطمئناً هیچ چیز را جایگزین رضایت خداوند نمی‌کند و تمام تلاشش را برای مقابله با ناهنجاری‌ها به کار می‌برد و در برابر ناملایمات و ناخوشی‌های زندگی نرمی و انعطاف را برمی‌گزیند و هرگز نمی‌گوید، دیگران لیاقت مدارا ندارند، چون می‌داند اگر مورد قدردانی مردم قرار نگیرد خداوند از او قدردانی خواهد کرد.

رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفِيقَ فِي الْأَمْرِ كُلِّهِ» (کلینی، ۱۳۸۲، ج ۳، ۱۸۷؛ طبرسی، ۱۳۸۵، ۱۸۰)؛ خداوند عز و جل ملایم و مهربان است و ملایمت را در هر کاری دوست دارد.

ب - باورمندی به سرای آخرت و پاداش اخروی

یکی دیگر از باورهای اعتقادی که جهت معنوی کردن سازگاری و در نتیجه تقویت مدارا کارساز است، اعتقاد به قیامت و پاداش اخروی است.

باورهای دینی به ویژه باور به روز قیامت، نقشی بسیار اساسی در جهت‌دهی به رفتار انسان دارد. باور داشتن روزی که مردم به فرمان حق زنده می‌شوند و در محکمه عدل الهی حضور می‌یابند؛ همچنین باور به نعمت‌ها و عذاب‌های اخروی، انسان را به انجام اعمال شایسته از جمله نرم‌خویی و مدارا برمی‌انگیزاند (حیدری، ۱۳۸۵، ۲۵)، چرا که اصولاً ایمان به معاد و پاداش‌های عظیم الهی تحمل انواع مشکلات را برای انسان سهل و آسان می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۲۷، ۷۵).

از این رو در خانواده‌های برخوردار از این باور با وجود مشکلات شدید مانند معلولیت‌های افراد، شکست‌ها و ناخوشی‌ها، سال‌های طولانی علاوه بر تحمل و انعطاف، از یکدیگر حمایت عاطفی می‌شود.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأَتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ﴾ (حجر/۸۵)؛ ما آسمان‌ها و زمین و آن چه را میان آن دو است، جز به حق نیافریدیم و ساعت موعود قطعاً فرا خواهد رسید، پس به طرز شایسته‌ای صرف نظر کن.

در این آیه بعد از این که عنوان می‌کند هستی هدف‌دار آفریده شده و قیامت جزء این هدف و خلقت است و بالضروره آمدنی است، از حضرت رسول ﷺ می‌خواهد تا در برابر دیر باوری و مخالفت مردم مدارا کند.

«این آیه نشان می‌دهد که یکی از زیر بناهای مسائل اخلاقی (از جمله مدارا) ایمان به معاد می‌باشد و چنین باوری است که تحمل سختی‌های زندگی را آسان می‌نماید» (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۶، ۳۵۱).

همچنین بشارت به پاداش‌های اخروی و نعمت و آسایش سرای ابدی، می‌تواند انگیزه‌ای در جهت انعطاف و مدارا در خانواده باشد. برای نمونه خداوند در سوره مبارکه زخرف می‌فرماید: ﴿ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَآزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ﴾ (زخرف/۷۰)؛ شما و همسران‌تان شادمان و شادکام و محترمانه داخل بهشت شوید.

از جمله پاداش‌های اخروی همین است که همسران با ایمان دنیوی در آخرت نیز با هم هستند. (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱۰، ۴۷۳) روشن است بودن در کنار همسران با

ایمان و مهربان هم برای مردان لذت‌بخش است و هم برای زنانشان که اگر در اندوه دنیا شریک بودند در شادی آخرت نیز شریک باشند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۲۱، ۱۱۴) و همین امر انگیزه فرد را جهت مدارا با همسر و دیگر اعضای خانواده چندین برابر خواهد کرد.

در کلمات اولیای دین نیز به پاداش‌ها و نعمت‌های اخروی اشاره شده که در ازای مدارا شامل حال انسان خواهد شد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَنْ أُعْطِيَ حَظَّهُ مِنَ الرَّفْقِ فَقَدْ أُعْطِيَ حَظَّهُ مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (عابدینی، ۱۳۸۶، حدیث ۳۸۲۸)؛ هر کس را که بهره‌ای از مدارا داده‌اند، بدون شک بهره‌اش را از خیر دنیا و آخرت داده‌اند.

«أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَنْ تَحْرُمُ عَلَيْهِ النَّارُ غَدًا؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: أَلْهَيْنَ الْقَرِيبُ اللَّيْنُ السَّهْلُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲، ۵۱)؛ آیا شما را خبر دهم به کسی که آتش فردای قیامت بر او حرام است؟ گفتند: آری. فرمود: آن که دارای آسان‌گیری است، در زندگی و شؤون آن، نزدیک بر انسان و نرم خو و آسان است.

همچنین در مورد زنانی که بر کج خلقی‌های همسرشان مدارا کنند، خداوند به آنان مقامی همچون مقام آسیه می‌دهد که بر کج خلقی همسرش صبر نمود. حضرت رسول صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید: «وَمَنْ صَبَرَتْ عَلَى سُوءِ خُلُقِ زَوْجِهَا أَعْطَاهَا مِثْلَ ثَوَابِ آسِيَةَ بِنْتِ مُزَاحِمٍ» (همان، ج ۱۰۳، ۲۴۷)؛ خانمی که بر سوء خلق شوهرش صبر کند، خدای متعال اجر آسیه را به او می‌دهد که با شخصی مثل فرعون زندگی می‌کرد.

۲. تمرین و مراقبت

یکی دیگر از راه‌های تقویت مدارا در خانواده تمرین و مراقبت می‌باشد. فرهنگ مراقبت و نگهداری از جمله مواردی است که از جانب همسران، به درستی رعایت نمی‌شود و همین مسأله نیز باعث تعارض زوجین می‌شود. این امر بدیهی است که اصولاً هر چیزی به مراقبت و نگهداری نیاز دارد. یک زندگی مشترک نیز از همین

امر پیروی می‌کند. در واقع بیشتر سعی و تلاش همسران مراقبت در همان انتخاب اولیه است. حال آن که عمده دشواری‌ها و سختی‌ها پس از آغاز زندگی شروع می‌گردد. مراقبت از زندگی مشترک به معنی برطرف کردن کدورت‌ها، مشکلات، رنجش‌ها و اذیت و آزارهایی است که همسران به یکدیگر وارد می‌نمایند (کاو، ۱۳۸۶، ۳۶-۳۳). بی‌تردید مراقبت به این معنا زمینه تقویت مدارا را فراهم می‌کند.

ممکن است آدمی در ابتدای زندگی نتواند در برابر سختی‌ها و ناگواری‌های تحمیل شده از جانب همسر از خود نرمی و انعطاف نشان دهد، ولی با تکرار و مراقبت، چنان انجام این امر برای او آسان می‌شود که از آن لذت خواهد برد، چرا که رسوخ فضایل اخلاقی در دل و ملکه شدن آن نیاز به تمرین و ممارستی پی در پی دارد (ایروانی، ۱۳۸۷، ۶۳). این یک قانون طبیعی است که هر کس در هر کاری استقامت کند به نتیجه خواهد رسید و انجام آن کار برایش آسان خواهد شد. همان گونه که خداوند در قرآن کریم به این مهم اشاره دارد: ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَ اتَّقَىٰ؛ وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ؛ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ﴾ (لیل/۵-۷).

کسی که حقوق الهی را رعایت کند و بر انجام آن مبادرت و تمرین نماید، ما انجام آن کار را برای او سهل و آسان می‌کنیم. گر چه این آیه در مورد انفاق می‌باشد، ولی به هر حال در مورد هر عمل پسندیده دیگری از جمله مدارا می‌تواند صدق کند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ الْخُلُقَ مَنِيحَةٌ يَمْنَحُهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَهُ فَمِنْهُ سَجِيَّةٌ وَ مِنْهُ نِيَّةٌ فَقُلْتُ فَأَيُّهُمَا أَفْضَلُ فَقَالَ صَاحِبُ السَّجِيَّةِ هُوَ مَجْبُودٌ لَا يَسْتَطِيعُ غَيْرَهُ وَ صَاحِبُ النِّيَّةِ يَصْبِرُ عَلَى الطَّاعَةِ تَصَبُّراً فَهُوَ أَفْضَلُهُمَا» (کلینی، ۱۳۸۲، ج ۳، ۱۵۸)؛ خلق و خوی، بخششی است که خداوند عز و جل به مخلوق‌اش عطا می‌کند، برخی از آن غریزی و برخی از آن نیت است (یعنی با تصمیم و اکتساب و تمرین پیدا می‌شود و غریزه و فطرت ثانوی می‌گردد). عرض کردم کدام یک از این دو بهتر است؟ فرمودند: آن که غریزه دارد بر آن سرشته شده و غیر آن نتواند کند و آن که نیت دارد، به سختی خود را به صبر بر طاعت دارد، پس این بهتر است.

برخی از اخلاق حمیده، مانند سخاوت و حیا و غیرت و صبر در بعضی از مردم سرشته شده و فطری و ذاتی آنهاست و صفات نیک دیگری در همین اشخاص یا اشخاص دیگر به نحو اقتضا و عاریه قرار دارد که اگر انسان روی آنها تمرین کند و خود را به سختی به آنها وادارد به تدریج ممکن است همان اخلاق و صفات مانند دسته اول ملکه راسخه آنها گردد که نتوانند از آنها تجاوز کنند و دست بردارند. «پیداست که از نظر واقع و حقیقت بدون ملاحظه در تکلیف دسته اول بهتر است و هر کس آنها را طالب تر، ولی از نظر عالم تکلیف و ثواب و عقاب فضیلت با دسته دوم است، زیرا آنان با تحمل رنج و مشقت به دسته اول رسیده‌اند و تحمل رنج و مشقت نزد خدا بی ثواب و پاداش نباشد» (همان، ۱۵۹).

بنابراین برای آن دسته از فضایل اخلاقی که در طبیعت آدمی است، باید خدا را شکر کرد و برای آن دسته که در سرشت آدمی نهادینه نشده است باید زحمت کشید و آن را با تمرین و مراقبت به دست آورد.

فضیلت حلم و مدارا نیز باید با تمرین و مراقبت حاصل شود. زن و مرد اگر به وقت خطا و اشتباه، نرم‌خویی و عفو را در دستور کار خود قرار دهند و این امر را تمرین نمایند بر آن قوت می‌گیرند و گام به گام به کسب این فضیلت نزدیک‌تر شده و بعد از مدتی به این صفت ملکوتی آراسته خواهند شد.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ فَإِنَّهُ قَلٌّ مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ» (دستی، ۱۳۸۴، حکمت ۲۰۷، ۴۸۰)؛ اگر بردبار نیستی خود را بردبار نشان ده، زیرا اندک است کسی که خود را همانند مردمی کند و از جمله آنان به حساب نیاید.

«همسران باید بخواهند از گناه یکدیگر چشم‌پوشی نمایند، و بعد تصمیم بگیرند، تا دارای اراده‌ای قوی و تزلزل‌ناپذیر شوند؛ چرا که کار نیکو کردن از پر کردن است» (نوری‌ها، ۱۳۸۲، ۸۸).

«در سکوت عبارات زیر را بخوانند، و سپس آنها را با صدای بلند تکرار کنند. من اکنون می‌خواهم، می‌توانم و آماده‌ام رفتارهای ناخودآگاهی که بین من و عشق فاصله انداخته را کنار بگذارم. من اکنون مایلم ببخشم، آماده‌ام که آزاد شوم. حال

می‌خواهم خوشبخت و سعادتمند باشم» (ونزانت، ۱۳۸۳، ۱۷۲). بدون شک تمرین و مراقبت، نرمی و مدارا را در فرد تقویت می‌کند.

﴿۱۳۳﴾

۳. تغافل و تجاهل

یکی دیگر از مواردی که می‌تواند در تقویت مدارا مؤثر باشد استفاده از عقل و تدبیر به هنگام مواجه شدن با ناملازمات است.

«ارزنده‌ترین نعمتی که خداوند به انسان مرحمت فرموده، نعمت عقل است. این نعمت، اساس شخصیت و منشأ اصلی افتخارات آدمی شمرده می‌شود» (کتابچی، ۱۳۸۷، ۲۰).

قرآن کریم همواره بر نتایج تکیه می‌کند، و هر عضوی از اعضای انسان را که در مسیر هدایت و سعادت او اثربخش نباشد، همانند فقدان آن می‌شمرد. بنابراین کسانی که از نعمت عقل و هوش بهره‌مند هستند، اما درست نمی‌اندیشند، همچون دیوانگان شمرده می‌شوند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۷، ۱۲۳).

از آن جایی که سود بردن به نیروی عقل و خرد است، اگر انسان از نیروی عقل و اندیشه در زندگی و رفتار با اعضای خانواده کمک بگیرد، بی‌تردید سود خواهد کرد. در این صورت خواهیم گفت: این انسان از ملائکه هم برتر و بالاتر است. در غیر این صورت «چنین کسانی از ستوران، که از نعمت عقل و خرد محروم اند بدترند (گروهی از مترجمان، ۱۳۷۸، ج ۴، ۳۳).

خداوند اینان را زیان‌بارترین جنندگان روی زمین می‌شمارد، آن‌گاه که می‌فرماید: ﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾ (انفال/۲۲)؛ زیان‌بارترین جنبنده آنان هستند که گوش از شنیدن حق بسته و زبان از گفتن حقیقت بازداشته و اندیشه نمی‌کنند.

کسانی که از این سرمایه برخوردارند حق هر نعمتی را به طور شایسته ادا می‌سازند. از جمله حق زندگی (خانواده)، روایات اسلامی حاکی است که نرمی و ملائمت، ثمره رشد عقل است. فردی که به رشد عقلی رسیده است با درک درست مسائل و موضع‌گیری اصولی در برابر مشکلات توانایی خود را در حل مسأله نشان

می‌دهد و با نگاهی هدف‌مند و انتظاراتی واقع‌بینانه به برنامه‌ریزی در زندگی‌اش می‌پردازد و با شناخت صحیح از خود و اطرافیان، نسبت به رفتار خویش مسؤولیت‌پذیر است (رشیدپور، ۱۳۷۰، ۱۴۵).

کسانی که از رشد عقلانی برخوردار باشند، انتظار ندارند که در طول زندگی مشترک، همه توقعات آنان از جانب همسران برآورده شود. علاوه بر این، با کمبودهای حاصله از جانب همسر نیز می‌سازند و تمام تلاش خود را برای مدارا با او انجام می‌دهند.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «أَعْقَلُ النَّاسِ أَشَدُّهُمْ مُدَارَاةً لِلنَّاسِ وَ أَدْلُ النَّاسِ مَنْ أَهَانَ النَّاسَ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲، ۵۲)؛ خردمندترین مردم کسی است که با مردم نرمی و مدارای بیشتری کند و خوارترین مردم کسی است که مردم را پست بشمارد.

کسانی که در زندگی از قدرت تعقل بیشتری برخوردارند، می‌دانند که برای سعادت خانواده گاه مجبورند بعضی از صفات همسر را تا آخر عمر، یا برای مدت طولانی تحمل کنند.

امام علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: «لَيْسَ الْحَكِيمُ مَنْ لَمْ يَدَارِ مَنْ لَا يَجِدُ بُدْأً مِنْ مُدَارَاتِهِ» (آمدی، بی‌تا، ج ۵، ۳۹۸)؛ حکیم نیست آن کس که مدارا نکند با کسی که چاره‌ای جز مدارا کردن با او نیست.

کسانی که از عقل بیشتری برخوردار هستند، قدرت کنترل در آنان زیاد می‌باشد، و کسانی که از این نعمت خدا داده کم‌تر بهره‌دارند کم‌تر می‌توانند روش ملایمت و نرمش را اختیار نمایند. دلیل این نکته این است که افراد عاقل سعی می‌کنند با تجزیه و تحلیل مسائل و مشکلات و با نرمش و انعطاف‌پذیری از درگیری جلوگیری کرده، به سلامت از کنار آتش جنگ و جدال و نزاع درگذرند. در حقیقت عقل و خرد در انسان به منزله فنرهای ماشین است. هنگامی که ماشین به دست اندازها می‌افتد فنرها با نرمش و انعطاف‌پذیری از چاله گذشته و از شکستن و خرد شدن جلوگیری به عمل می‌آورند و اگر فنرها روزی حالت انعطاف‌پذیری

خود را از دست داده باشند، در اولین برخورد با دست‌انداز خواهند شکست (رشیدپور، ۱۳۷۳، ۱۴۶).

﴿۱۳۵﴾

بر هر عاقلی واجب است که نهایت از بدخلقی احتراز نماید و هر کاری که می‌خواهد انجام دهد یا هر سخنی که می‌خواهد بگوید ابتدا درباره آن فکر کرده، و خود را محافظت نماید که غفلت و بدخویی از او صادر نشود (نراقی، ۱۳۸۸، ۲۴۵).
با توجه به حدیثی از امام علی علیه السلام که می‌فرماید: «إِنَّ الْعَاقِلَ نِصْفُهُ إِحْتِمَالٌ، وَ نِصْفُهُ تَغَافُلٌ» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۶، ج ۸، ۴۹۲)؛ نیمی از وجود عاقل و خردمند تحمل و صبر و بردباری، و نیم دیگرش خود به فراموشی زدن است، می‌توان گفت: از نشانه‌های یک انسان خردمند این است که به هنگام دیدن خطا و تقصیر و مشاهده عیب و نقص اعضای خانواده‌اش خود را به تغافل بزند.

در قرآن کریم تغافل با عنوان «صفح» (راغب، ۱۴۱۲ق، ۲۸۶) آمده است. ﴿وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (نور/۲۲)؛ آنها باید عفو کنند و چشم‌پوشند آیا دوست نمی‌دارید خداوند شما را ببخشد؟! و خداوند آمرزنده و مهربان است.

تغافل نهایت بزرگواری فرد است، با این که خطای همسر یا فرزندش را می‌بیند، خود را در نهایت کرامت به ندانستن می‌زند.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «مِنْ أَشْرَفِ أَعْمَالِ الْكَرِيمِ غَفْلَتُهُ عَمَّا يَعْلَمُ» (دستی، ۱۳۸۶، حکمت ۲۲۲، ۴۸۳)؛ خود را به بی‌خبری نمایاندن و چشم‌پوشی، از بهترین کارهای بزرگواران است.

تجاهل نیز زمینه خوش خلقی بین همسران را ایجاد می‌کند، با این که آدمی از خطا و اشتباه همسر و فرزندش آگاه است، ولی به طور عمد با فکر و تدبیر، خود را به جهل می‌سازد و در نهایت بردباری و شکیبایی، صبر پیشه می‌کند و با مدارای با همسرش آرامش خانواده را تضمین می‌نماید.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «لَا عَقْلَ كَالْتَّجَاهُلِ، لَا حِلْمَ كَالْتَّغَافُلِ» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۶، ج ۸، ۴۹۲)؛ تدبیری مانند خود را به بی‌خبری زدن، و حلمی همچون

خود را به غفلت زدن نیست.

با توجه به احادیث نقل شده می‌توان گفت تغافل و تجاهل از عواملی هستند که می‌توانند از تأثیر علل هجران و دوری بکاهند و نگذارند رشتهٔ محبت به آسانی گسسته شود. تغافل و خویشتن را ناآگاه جلوه دادن در مواردی که مصلحت است، آن قدر در اخلاق اسلامی مهم تلقی شده که افراد باایمان نمی‌توانند آن را نادیده انگارند و از کنار آن بی‌توجه بگذرند (حیدری نراقی، ۱۳۸۸، ۴۱۰). رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این زمینه می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُ نِصْفُهُ تَغَافُلٌ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ۳۵۹)؛ نیمی از رفتار و گفتار مؤمن مبتنی بر تغافل است.

امام علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز فرموده است: «مَنْ لَمْ يَتَغَافَلْ وَلَا يَغُضَّ عَنْ كَثِيرٍ مِنَ الْأُمُورِ تَنَغَّصَتْ عَيْشَتُهُ» (آمدی، بی‌تا، ج ۲، ۷۱۷)؛ کسی که در بسیاری از امور تغافل و چشم‌پوشی نکند، آرامش و آسایش خود را به هم زده است.

۴. درک متقابل (شناخت صحیح زن و مرد از یکدیگر)

یکی دیگر از راه‌های تقویت مدارا در خانواده، درک صحیح و شناخت شایستهٔ همسران و اعضای خانواده از یکدیگر است.

همسران باید بدانند، افراد در روش زندگی و دیدگاه‌های‌شان نسبت به مسائل متفاوت‌اند. البته این سخن به معنای تحمل تفاوت‌ها نیست، بلکه به همسران توصیه می‌شود اختلاف‌ها را درک کنند و به نقطه نظرات مخالف احترام بگذارند. این نگرش، اصول زندگی را دگرگون کرده و به وضوح درگیری‌ها را کاهش می‌دهد. وقتی بفهمیم که دیگران کارها را به طور متفاوتی انجام می‌دهند و نسبت به محرک‌ها، عکس‌العمل‌های مختلفی دارند، همدردی افزایش یافته و برخوردها کاهش می‌یابد و همین امر عاملی برای تقویت مدارا خواهد بود (کارلسون، ۱۳۸۶، ۹۳).

زن و مرد، گرچه در انسانیت مشترک و هر دو بر اساس یک هدف خلق شده‌اند، اما خداوند متعال آن دو را از جهات گوناگون متفاوت آفریده است تا زمینه برای تشکیل خانواده فراهم شود. گاه زن و مرد فلسفهٔ این تفاوت‌ها را از یاد

می‌برند و بدون در نظر گرفتن این تفاوت‌ها و همچنین توان یکدیگر، هر یک از دیگری انتظاراتی دارند که خارج از توان ایشان می‌باشد و همین مسأله، نزاع و جدال میان آنان را فراهم می‌کند تا آنجایی که کار به جدایی می‌کشد.

زنان باید بدانند مردان از نظر جسمی قوی‌تر و مقاوم‌تر از آنان هستند و زن از لحاظ احساس و عاطفه، بر مرد غلبه دارد. مردان سرپرست خانواده و در تدبیر زندگی و تربیت و تعلیم مسلط بر زنان هستند و چون از لحاظ علم و حسن رأی و عقل و تصمیم بر زنان برتری دارند، سرپرستی ایشان را به مردان واگذار کرده‌اند. زنان شایسته، مطیع امر خدا و همسران خود هستند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ۱۳۵).

آنچه می‌تواند به وجود روابط نرم در خانواده کمک کند، این است که مرد انتظار نداشته باشد همسرش روحیه عقلانی مردها را داشته باشد و به عکس زن هم نباید توقع داشته باشد مرد روحیه عاطفی به سبک زنان را داشته باشد. بنابراین از مهم‌ترین عواملی که می‌تواند در تقویت مدارا مؤثر باشد، قبول همسر به عنوان یک فرد مستقل با ویژگی‌های منحصر به فرد خود است، که گاه در این خصوصیات نقطه مقابل او می‌باشد. پس به هنگام توقعات و انتظارات خود علاوه بر در نظر گرفتن ویژگی‌ها و تفاوت‌های همسر باید طاقت و توان او را نیز در نظر گرفت.

مردان باید بدانند که زن در خانه ایشان، گلی خوشبو است نه پیشکار و خدمتکار. امام علی علیه السلام در این رابطه می‌فرماید: «وَلَا تُمَلِّكِ الْمَرْأَةَ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ، وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ» (دشتی، ۱۳۸۶، ۳۸۲)؛ کاری که برتر از توانایی زن است به او وامگذار، که زن، گل بهاری است، نه خدمتکار در امور خانه.

توصیف زن در کلمات اولیای دین به ریحانه، به لطافت و آسیب‌پذیری عاطفی و احساسی زن اشاره دارد. در مقابل، صفت قهرمانی، که به معنای رئیس خدمتگزاران است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ۱۱۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ۴۹۶)، متضمن نوعی مدیریت، دلیری و کار کردن است که از زن نفی شده است. از تقابل این دو کلمه می‌توان برداشت کرد که عناصر زیبایی‌شناختی، آرامش‌بخش و عاطفی در زن غلبه دارد و کم‌تر باید سخت‌رویی و کار کردن از او انتظار داشت

(سالاری فر، ۱۳۸۵، ۵۲ و مسعودی، ۱۳۸۴، ۲۲۸).

امام علی علیه السلام می فرماید: «ای فرزندم!... اگر توانستی که به زن، بیش از توانش تحمیل نکنی چنین کن، زیرا این کار، زیبایی او را پایدارتر، خاطرش را آسوده تر و حالش را نکوتر می سازد، چرا که زن گل است، نه پیشکار» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ۱۲۰).

یک قانون کلی همگانی در زندگی این است که در همه جا اصل نخستین، صلح و صفا و دوستی و سازش است ﴿وَالصُّلْحُ خَيْرٌ﴾ (نساء/۱۲۸). نزاع و کشمکش و جدایی به خلاف طبع سلیم انسان و زندگی آرام بخش اوست؛ لذا جز در مواردی ضروری و استثنایی نباید به آن متوسل شد. بنابراین زن و مرد به جای توجه به مصالح فردی، باید به مصلحت خانواده بیندیشند و با انعطاف و پذیرش جایگاه همسر در زندگی از خواسته های فردی خود بگذرند و آنها را در جهت پیش برد اهداف زندگی به کار گیرند (محمدی نیا، ۱۳۸۹، ۸۱).

اگر همسران بدانند زندگی مشترک برنده و بازنده منفرد ندارد، و زن و شوهر و فرزندان یا با هم به رشد و تعالی می رسند و یا همه با هم از ارتقاء و پیشرفت باز خواهند ماند؛ بی تردید برای برنده شدن خانواده، سعی می کنند همسر خود را درک کرده و با کمبودهای زندگی مشترک بسازند، چرا که طبق فرمایشات اولیای دین علیهم السلام کسی که می خواهد از زندگی باصفایی برخوردار باشد در هر حال باید مدارا کند (کاوه، ۱۳۸۶، ۵۳).

امام علی علیه السلام می فرمایند: «فَدَارِهَا عَلٰی كُلِّ حَالٍ وَ اَحْسِنِ الصُّحْبَةَ لَهَا لِيَصْفُوَ عَيْشُكَ» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ۱۲۲)؛ در هر حال با همسرت مدارا کن و با او معاشرت و همنشینی شایسته داشته باش تا زندگی ات باصفا شود.

آخرین مطلبی که در مورد درک متقابل زن و مرد از یکدیگر می توان عنوان کرد، این است که اگر همسران شناخت صحیحی از یکدیگر داشته باشند، می دانند که هر کدام از آنها به عنوان نعمت و امانت برای دیگری آفریده شده اند؛ در این صورت علاوه بر این که خداوند را بابت این امانت و نعمت، شکر لفظی می گویند، در جهت شکر عملی نیز برآمده و معاشرتی نیکو با همسر خود خواهند داشت. حال

اگر با کوتاهی هر یک از آنها این امر تحقق پیدا نکند، در حقیقت کفران نعمت شده است (نراقی، ۱۳۸۸، ۷۸۸). خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْتَبِرُونَ﴾ (روم/۲۱)؛ از جمله نشانه‌های او این است که از خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنارشان آرام گیرید و میان‌تان دوستی و مهربانی نهاد. آری در این نعمت برای مردمی که می‌اندیشند نشانه‌هایی است. بی‌تردید شکر این نعمت به گرمی داشتن و مدارا می‌باشد.

امام سجاد علیه السلام می‌فرمایند: «و اما حق همسرت آن است که بدانی خداوند متعال با آفرینش او وسیله آرامش، رفاه، انس و نگهداری تو را فراهم نموده است. هر کدام از شما زن و شوهر بر نعمت وجود دیگری، خدا را سپاس گوید و بداند که بر او و بر تو واجب است که این نعمت الهی را گرمی داشته و در معاشرت با او، خوشرفتاری و رفق پیشه کنی، اگر چه حق تو بر زن سخت‌تر و رعایت محبوب و مکروه تو (اگر زیاده خواهی نباشد)، بر او لازم‌تر است، ولی زن حق مهربانی و انس بر تو دارد و جایگاه آرامش و آسایش، گزینه‌ای است که گریزی از انجام آن نیست و این حق بزرگی است» (ابن شعبه حرانی، بی‌تا، ۲۶۲ و حیدری نراقی، ۱۳۸۸، ۲۷۰).

۵. توجه به منافع بلند مدت

توجه به منافع بلند مدت در خانواده، از مواردی است که می‌تواند انگیزه همسران را جهت تقویت مدارا افزایش دهد. بی‌تردید کسی که به خود یادآور شود، تنها چند لحظه تحمل و نرمی نشان دادن در برابر برخورد و رفتارهای نادرست همسر و دیگر اعضای خانواده، علاوه بر این که آتش خشم را خاموش می‌کند و موجب رضایت خداوند می‌شود، آثار و برکات زیادی را نیز در زندگی به همراه خواهد داشت؛ به راحتی و با انگیزه‌ای قوی می‌تواند در برابر ناملازمات زندگی از خود نرمش نشان داده و از بهره‌های مادی و معنوی مدارا استفاده کند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله تصریح می‌کند که منفعت خانواده، در رفق و مدارا می‌باشد: «مَا أُعْطِيَ أَهْلُ بَيْتِ الرَّفْقِ إِلَّا

نَفَعُهُمْ» (کلینی، ۱۳۸۲، ج ۳، ۱۸۲)؛ به هیچ خانواده‌ای، مدارا و ملایمت عطا نمی‌شود، مگر این که به آنان سود برساند.

به کارگیری رفق و نرم‌خویی و سازش، و با اخلاق گرم و نرم با یکدیگر زندگی کردن، علاوه بر این که دستور اکید اسلام است، نوعی عبادت بوده و دارای ثواب و بهره فوق‌العاده می‌باشد (سالاری فر، ۱۳۸۵، ۵۱۴). از جمله این بهره‌ها، داشتن جامعه‌ای سالم است، چرا که جامعه سالم در گرو داشتن خانواده‌هایی است که به علت برخورد خوش و مدارا و نرم‌خویی از سلامت کافی برخوردارند. بدون شک خانواده سالم مساوی با جامعه سالم خواهد بود.

اساساً بدون رفق و مدارا نمی‌توان از زندگی بهره کامل برد، چرا که نیمی از آن را مدارا تشکیل می‌دهد. در همین زمینه امام موسی کاظم علیه السلام می‌فرمایند: «الرفق نِصْفُ الْعَيْشِ» (کلینی، ۱۳۸۲، ج ۳، ۱۸۲)؛ نرمی و مدارا، نیمی از زندگی است.

منفعت‌های بلندمدت که در سایه رفق و مدارا نصیب انسان می‌شود عبارت است

از:

الف - کامیابی (سلامت و پایداری)

زن و مرد جوانی که با پیوند مقدس ازدواج، زندگی تازه‌ای را آغاز می‌کنند، با توجه به نوع نگرش آنها به سعادت و خوش‌بختی، به آینده زندگی خویش امید بسته‌اند و برای به دست آوردن حیاتی سعادت‌مندانه به تلاش و کوشش می‌پردازند. امید برای آینده‌ای روشن و کامیابی در زندگی، یکی از عواملی است که موجب سازگاری و تفاهم شده و زمینه هر چه بیشتر مدارا در خانواده را فراهم می‌کند، چرا که امید به زندگی و دستیابی به هدف، که همان سعادت و کامیابی در زندگی است، مانع بروز ناسازگاری و بگو مگوهای خانوادگی است و همین امید به کامیابی است که باعث می‌شود همسران بتوانند، سختی‌ها و ناملایمات را یکی پس از دیگری پشت سر گذارده، به آینده‌های روشن دست یابند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱، ۹۸).

یکی از شیوه‌های اولیای دین علیهم السلام، برای تشویق انسان‌ها نسبت به رفتار مناسب با

همسر، اعلام اموری است که برای آنها اهمیت بسیاری دارد، که از جمله این امور، همین کامیابی در زندگی است (سالاری فر، ۱۳۸۵، ۷۸).

﴿۱۴۱﴾

در سخنان اولیای الهی علیهم‌السلام، کامیابی و سعادت در سایه مدارا حاصل می‌شود. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «الرَّفْقُ مُفْتَا حُ النَّجَاحِ» (آمدی، بی‌تا، ۴۳۳)؛ ملایمت و مهربانی کلید کامیابی است.

از جمله اهدافی که همسران دنبال می‌کنند تا با رسیدن به آن کامیاب شوند، بقا و پایداری زندگی است، آنها به دنبال این هستند که تضمینی برای ثبات خانواده پیدا کنند و نگران تغییر منفی زندگی نباشند (حسین زاده، ۱۳۸۸، ۱۰۲). این تضمین، همان رفق و مدارا در زندگی خواهد بود. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «بِالرَّفْقِ تَدْوُمُ الصُّحْبَةِ» (آمدی، بی‌تا، ۲۴۴)؛ با رفق و مدارا همدمی و همراهی در زندگی مشترک پایدار می‌ماند.

سلامت خانواده نیز از جمله مواردی است که باعث کامیابی می‌شود، که این مهم نیز با مدارا حاصل خواهد شد. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «سَلَامَةُ الْعَيْشِ فِي الْمُدَارَاةِ» (همان، ۵۶۰)؛ سلامت زندگی، در مدارا کردن است.

هر اندازه اعضای خانواده بیشتر آراسته به اوصاف پسندیده مانند گذشت، نرم‌خویی و مدارا باشند، زندگی‌شان از سلامت و آرامش بیشتری برخوردار خواهد بود، که نتیجه آن کامیابی است.

تحقیقات نشان داده است، افرادی که بیشتر اهل مدارا و گذشت هستند از زندگی سالم‌تری برخوردارند. به عکس، کسانی که مزین به این خصوصیت اخلاقی نمی‌باشند، بیشتر دچار ناراحتی‌های جسمی از جمله فشار خون، زخم معده و ناراحتی‌های عصبی، همچون افسردگی می‌شوند (عاطف وحید، بی‌تا، ۱۱۱). وقتی مدارا نباشد پای جدال، بگو مگو و تنش‌های آن‌چنانی به میان می‌آید و در این بین سلامت خانواده به خطر افتاده و زندگی به کام انسان تلخ خواهد شد و نتیجه این که دین و دنیا بر باد می‌رود.

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «سَلَامَةُ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا فِي مُدَارَاةِ النَّاسِ» (محمودی ری

شهری، ۱۳۸۶، ج ۳، ۲۴۰؛ سلامت دین و دنیا در مدارا کردن با مردم است. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «أوصاني جبرئيلُ بالمرأةِ حتى ظننتُ أنه لا ينبغي طلاقها إلا من فاحشةٍ مُبينَةٍ» (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ۴۴۰)؛ جبرئیل پیوسته مرا درباره زن سفارش می‌کرد، چندان که گمان بردم طلاق دادن او جز در صورت ارتکاب عمل زشت زنای آشکار روا نیست. بنابراین مدارا در هر حال، مگر در صورت ارتکاب گناه نابخشودنی ضروری است.

ب - بزرگداشت و تکریم همدیگر

یکی دیگر از عواملی که می‌تواند جهت تقویت مدارا مؤثر واقع شود، نیاز به تکریم در خانواده است. هر انسانی در طول زندگی آرزو می‌کند مورد تحسین و تکریم قرار گیرد (پی، مایکل، ۱۳۸۷، ۴۳۱). امام صادق علیه السلام از رفق به عنوان عاملی برای تکریم نام برده است. ایشان میان مدارا و نرم‌خویی با تکریم فرد توسط طرف مقابل ملازمه برقرار نموده است: «إِنْ شِئْتَ أَنْ تُكْرَمَ فَلِنْ، وَ إِنْ شِئْتَ أَنْ تُهَانَ فَاحْشُنْ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۸، ۲۶۹)؛ اگر می‌خواهی گرامی باشی ملایم و مهربان باش و اگر می‌خواهی خوار شوی خشن باش.

اهمیت نیاز به تکریم، به عنوان عاملی برای تقویت مدارا، زمانی آشکار می‌شود که بدانیم درگیری‌ها و اختلافات، هنگامی پدید می‌آیند که پرده حرمت میان همسران دریده شود و طرفین برای یکدیگر ارزش و احترامی قائل نباشند. مهم‌ترین شیوه برای جلوگیری از پیدایش درگیری‌های میان زن و مرد، تحکیم روابط آنان است که به وسیله مدارا حاصل می‌شود. تکریم یکدیگر، طرفین را به هم علاقه‌مند می‌کند. حرمت‌گذاردن به هم، یک حسن است و هر زن و مرد باید نکات مثبت زندگی همسر خود را بیابد و او را برای آن نکات مثبت مورد تکریم قرار دهد (قائمی، ۱۳۶۲، ۲۵۸).

بزرگداشت و تکریم شخصیت، نیاز طبیعی هر انسانی است. آدمی به دلیل غریزه حب ذات که در طبیعت او نهاده شده است، به ذات خویش علاقه دارد و مایل

است دیگران نیز شخصیت او را بپذیرند و گرامی بدارند (حسینی، داوود، ۱۳۸۷، ۳۸).

﴿۱۴۳﴾

این یک نیاز طبیعی است که در فطرت همه انسان‌ها به ودیعه گذاشته شده است و باید پاسخ داده شود، اما تفاوت‌های میان همسران و در نتیجه درگیری‌های بین آنان مانع از رسیدن او به این خواسته می‌شود. بهترین راه برای ارضای این غریزه این است که بدی‌ها را با خوبی دفع کند، چرا که این کار دشمنی‌ها را تبدیل به دوستی و صمیمیت می‌کند و زمینه تکریم فرد را نیز به وجود می‌آورد. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَلَا تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَلَا السَّیِّئَةُ ادْفَعِ بِأَلَّتِی هِیَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِی بَیْنَكَ وَبَیْنَهُ عَدَاوَةٌ کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ﴾ (فصلت/۳۴)؛ هرگز نیکی و بدی یکسان نیست، بدی را با نیکی دفع کن، تا دشمنان سرسخت همچون دوستان گرم و صمیمی شوند.

هر کس بدی کند انتظار مقابله به مثل را دارد، مخصوصاً افراد بد چون خودشان از این قماش‌اند و گاه یک بدی را چند برابر پاسخ می‌گویند، هنگامی که ببینند طرف مقابل نه تنها بدی را به بدی پاسخ نمی‌دهد، بلکه با خوبی و نیکی به مقابله برمی‌خیزد، و در مقابل بدی‌های او مدارا می‌کند، این جاست که طوفانی در وجودشان برپا می‌شود و وجدان‌شان تحت فشار شدیدی قرار می‌گیرد و بیدار می‌شود، انقلابی در درون جان‌شان صورت می‌گیرد و شرم‌نده می‌شوند، احساس حقارت می‌کنند و برای طرف مقابل عظمت قائل می‌شوند. این جاست که کینه‌ها و عداوت‌ها با طوفان از درون جان برخاسته و جای آن را محبت و صمیمت می‌گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۲۰، ۲۸۱). اگر هر یک از همسران نسبت به رفتار ناشایست دیگری همین اصل را به کار گیرد و بدی را با خوبی دفع کند، موجب تحول، خوش رفتاری و در نتیجه تکریم آنان خواهد شد.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «وَلَنْ لِمَنْ غَالَطَكَ، فَإِنَّهُ یُوشِکُ أَنْ یَلِینَ لَكَ» (دشتی، ۱۳۸۴، نامه ۳۱، ۳۸۰ و ۳۸۱)؛ با آن کس که با تو درستی کرده، نرم باش که امید است به زودی در برابر تو نرم شود.

اگر انسان به معنای حقیقی کلمه، آداب معاشرت دینی را رعایت کند، نه تنها مدارا موجب سوء استفاده دیگران از او نمی‌شود؛ بلکه زمینه مدارای آنان را هم فراهم می‌کند. اگر هم مدارای یکی از همسران زمینه مدارای دیگری را فراهم نکند، حداقل از شدت گرفتن فضای تنش آلود خانه پیش‌گیری می‌کند. بنابراین اگر اعضای خانواده می‌خواهند مورد احترام و گرمی‌داشت طرف مقابل قرار گیرند باید ملایمت را جزء برنامه‌های اصلی زندگی خود قرار دهند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ كَانَ رَفِيقًا فِي أَمْرِهِ نَالَ مَا يَرِيدُ مِنَ النَّاسِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ۶۴)؛ هر که در کار خود نرمی کند، هر چه از مردم خواهد بدان برسد.

معاشرت و رفتار انسان با اعضای خانواده و حتی خارج از خانواده باید به گونه‌ای باشد که اگر از بین آنها برود نبودنش را حس کنند.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «خَالَطُوا النَّاسَ مُخَالَطَةً إِنْ مُتُّمْ مَعَهَا بَكَوْا عَلَيْكُمْ وَ إِنْ عَشْتُمْ (غَيْبْتُمْ) حُنُوا إِلَيْكُمْ» (دستی، ۱۳۸۴، حکمت ۱۰، ۴۴۴)؛ با مردم چنان معاشرت کنید که اگر بمیرید بر شما بگریند و اگر زنده باشید (غایب شوید) مشتاق دیدن شما باشند.

بنابراین اگر انسان می‌خواهد مورد احترام باشد، باید با مردم و اعضای خانواده معاشرت نیکو داشته باشد.

ج - خیر کثیر

ممکن است در طول زندگی مشترک، به دلیل برخی از مسائل، مهر و محبت زوجین نسبت به هم کم شود و یا حتی به علت برخی از خصوصیات اخلاقی زن و شوهر، کدورتی ایجاد شده و زوجین تصور کنند تنها راه نجات، جدایی است و از این طریق می‌توانند به زندگی بهتر دست پیدا کنند.

قرآن کریم با توجه به اهمیت لزوم حفظ خانواده و با توجه به این که حق طلاق با مردان است، خطاب به ایشان می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ

تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرَهَا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا ﴿نساء/۱۹﴾؛ ای اهل ایمان، برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه و جبر به میراث گیرید (مانند جاهلیت)، و بر آنان سخت گیری و بهانه جویی کنید که قسمتی از آنچه مهر آنها کرده‌اید به جور بگیرید، مگر آن که عمل زشتی از آنها آشکار شود و در زندگانی به آنها به انصاف رفتار نمایید، و چنان چه دل‌پسند شما نباشند (اظهار کراهت نکنید) چه بسا چیزها ناپسند شماست و حال آن که خدا در آن خیر بسیار مقدر فرماید.

انسان باید بداند که همیشه خیر و شر همراه با تمایلات او نیست، چه بسا چیزی را ناخوشایند بداند حال آن که خداوند خیر زیادی در آن قرار داده باشد. بنابراین نباید عجولانه تصمیم بگیرد، چرا که انسان به همه مصالح خویش کاملاً آگاه نمی‌باشد (قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۲، ۲۶۱).

از جمله مصادیق مهم خیر عبارتند از:

۱. فرزندان صالح و با لیاقت و ارزش مند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۳، ۳۲۱)؛ ممکن است همسر از جهاتی برای انسان ناخوشایند باشد، ولی خدای علیم خیر دنیا و آخرت را از طریق نسلی شایسته نصیب او نماید.

۲. مصداق دیگر خیر کثیر در مدارا، اوج گرفتن و تعالی معنوی است. کسی که با خانواده مدارا کند از توفیقات الهی بهره‌مند خواهد شد، در غیر این صورت از این مقامات محروم می‌گردد. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «مَنْ حَرَمَ مُدَارَاةَ النَّاسِ فَقَدْ حَرَمَ التَّوْفِيقَ» (احسان‌بخش، ۱۳۷۱، ج ۶، ۴۰)؛ هر که محروم از مدارا کردن با مردم باشد محروم از توفیق است.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «گروهی از قریش با مردم کم‌سازگاری کردند و از قریش رانده شدند، در صورتی که به خدا سوگند از نظر خانوادگی عیبی نداشتند، و گروهی از قریش با مردم خوش رفتاری نمودند و به خاندان عالی و بلند پیوستند. سپس فرمودند: هر که دستش را از مردم دریغ دارد او از آنها یک دست دریغ

داشته، ولی مردم از او دست‌ها دریغ دارند» (کلینی، ۱۳۸۲، ج ۳، ۱۸۰).
در صورتی که هر یک از همسران از جانب دیگری مورد آزار و اذیت قرار بگیرد و او با مدارا و نرم‌خویی، این گرفتاری را تحمل کند، بی‌تردید به مقامات معنوی خواهد رسید؛ از جمله:

۲-۱. اجر ایوب

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «کسی که بر سوء خلق زن خود صبر کند، خدای متعال در قبال هر سختی که در تحمل آن زن می‌بیند اجر ایوب پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به او عطا می‌کند» (صدوق، ۱۴۰۶ق، ۲۸۷).

۲-۲. مقام شهید

حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «مَنْ عَاشَ مُدَارِيًّا مَاتَ شَهِيدًا» (متقی هندی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ۴۰۷)؛ کسی که با مدارا کردن با مردم زندگی را به پایان برد شهید می‌میرد. در حدیث دیگری از حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل است که: «مَنْ مَاتَ مُدَارِيًّا مَاتَ شَهِيدًا» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲، ۵۵)؛ آن کس که با مدارا و نرمی با مردم بمیرد شهید مرده است.

۲-۳. اجر صدقه

براساس احادیث، مدارا با مردم و خانواده نوعی صدقه است. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «إِنَّ مُدَارَاةَ أَعْدَاءِ اللَّهِ مِنْ أَفْضَلِ صَدَقَةِ الْمَرْءِ عَلَى نَفْسِهِ وَ إِخْوَانِهِ الْمُؤْمِنِينَ» (همان، ۴۰۱)؛ همانا مدارا کردن با دشمنان خدا از برترین صدقه دادن مرد بر خویشان و برادران مؤمنش می‌باشد. وقتی مدارا کردن با دشمن چنین اجری داشته باشد بدون شک مدارا با همسر و فرزند اجری بزرگ‌تر خواهد داشت.

د - خیر و برکت در زندگی

یکی دیگر از منافع مدارا، خیر و برکت در زندگی است. حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

این مورد را در حدیثی عنوان می‌فرمایند: «الرَّفْقُ يَمْنُ وَ الْخُرْقُ سُومٌ» (کلینی، ۱۳۸۲، ج ۳، ۱۸۵)؛ رفق و مدارا، برکت، و خشونت بی‌برکتی و شومی است.

ایشان می‌فرمایند: «إِنَّ فِي الرَّفْقِ الزِّيَادَةَ وَ الْبَرَكَهَ وَ مَنْ يَحْرَمُ الرَّفْقَ يَحْرَمُ الْخَيْرَ» (همان، ۱۸۲)؛ در نرمی افزونی و برکت است و هر که از نرمی محروم شد از خیر محروم گشت. افزایش روزی از برکات مدارا و رفق در زندگی می‌باشد.

در منابع اسلامی علاوه بر کار و فعالیت، مدارا نیز به عنوان عامل تأثیرگذار در افزایش روزی معرفی شده است (حسین زاده، ۱۳۸۸، ۶۰). امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: هر خانواده‌ای که بهره‌ خود را از نرمی گرفتند، خدا روزی‌شان را وسعت داد و نرمی در تقدیر معیشت (اقتصاد و میانه‌روی در خرج) از وسعت مال بهتر است و با میانه‌روی درماندگی نباشد و با ولخرجی چیزی باقی نماند، همانا خدای عز و جل نرمی می‌کند و نرمی را دوست دارد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲، ۶۱).

نتیجه‌گیری

۱. مدارا در آیات و روایات مورد تأکید قرار گرفته است و مدارای با مردم نیمی از ایمان شمرده شده است.
۲. مدارا علاوه بر این که سعادت و سلامت خانواده و جامعه را به همراه خواهد داشت، باعث برکات فراوانی در زندگی می‌شود. از جمله این که باعث افزایش روزی و رسیدن فرد به مقامات معنوی می‌شود.
۳. عواملی که می‌توانند اعضای خانواده را جهت تقویت مدارا یاری نمایند، شامل تقویت مبانی عقیدتی (معنوی کردن سازگاری)، کامیابی، تمرین و مراقبت، تغافل و تجاهل، درک متقابل (شناخت صحیح زن و مرد از یکدیگر) و توجه به منافع بلند مدت می‌باشند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.

۲. ابن شعبه حرانی (۱۴۰۴ق)، تحف العقول، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، چاپ سوم، انتشارات دار صادر.
۴. احسان بخش، صادق (۱۳۷۱)، آثار الصادقین، رشت، ستاد برگزاری نماز جمعه گیلان.
۵. آمدی، عبدالواحد (بی تا)، غرر الحکم، قم، چاپ دارالکتب الاسلامیه.
۶. ایروانی، جواد (۱۳۸۷)، سازگاری (مدارا و عفو)، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۷. پسندیده، عباس (۱۳۸۴)، رضایت از زندگی، چاپ پنجم، قم، نشر دارالحدیث.
۸. پی، مایکل (۱۳۸۷)، خانواده درمانی، ترجمه محسن دهقان، چاپ اول، انتشارات تهران دانش.
۹. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۱)، عشق زندگی، چاپ اول، انتشارات سماء قلم.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البیت (علیهم السلام)، دار احیاء التراث.
۱۱. حسین زاده، علی (۱۳۸۸)، همسران سازگار، چاپ هفتم، مؤسسه امام خمینی (علیه السلام)، نشر نگارش.
۱۲. حسینی، داوود (۱۳۸۷)، روابط سالم در خانواده، چاپ پنجم، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
۱۳. حیدری نراقی، علی محمد (۱۳۸۸)، رساله حقوق امام سجاد (علیه السلام)، پانزدهم، قم، انتشارات نراقی.
۱۴. حیدری، مجتبی و خانوادگی، رضامندی (۱۳۸۵)، دینداری، چاپ اول، مؤسسه امام خمینی (علیه السلام).
۱۵. دشتی، محمد (۱۳۸۴)، ترجمه نهج البلاغه، سی و پنجم، قم، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین (علیه السلام).
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات راغب، چاپ اول، انتشارات دارالعلم.
۱۷. رشیدپور، عبدالمجید (۱۳۷۰)، تربیت از دیدگاه وحی، چاپ سوم، انتشارات نهضت.
۱۸. رشیدپور، مجید (۱۳۷۳)، تعادل و استحکام خانواده، چاپ اول، مؤسسه اطلاعات.
۱۹. سالاری فر، محمد رضا (۱۳۸۵)، خانواده در نگرش اسلام و روان شناسی، چاپ اول، اداره نشر ویرایش پژوهشگاه، انتشارات آهنگ قلم.
۲۰. ----- (۱۳۸۵)، درآمدی بر نظام خانواده در اسلام، چاپ اول، مرکز نشر هاجر.
۲۱. صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۶ق)، ثواب الاعمال، چاپ اول، قم، دارالرضی.
۲۲. ----- (۱۴۰۴ق)، من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین.
۲۳. طبرسی، ابوعلی الفضل بن حسن (۱۳۸۵ق)، مشکاة الانوار، نجف، کتابخانه حیدریه.
۲۴. ----- (۱۳۷۲)، تفسیر مجمع البیان، ترجمه گروهی از مترجمان، چاپ سوم، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۲۵. عابدینی مطلق، کاظم (۱۳۸۶)، نهج الفصاحه کلمات قصار پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم)، چاپ سوم، قم، انتشارات فراگفت.

۲۶. عاطف وحید، محمد کاظم؛ احمد رضا محمدپور و لواسانی، فهیمه (بی تا)، تحکیم پیوند زناشویی، چاپ پنجم، انتشارات آهنگ قلم.
۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، العین، چاپ دوم، انتشارات هجرت.
۲۸. فیومی، احمد (بی تا)، المصباح المنیر، چاپ اول، قم، منشورات دارالرضی.
۲۹. قائمی، علی (۱۳۶۲)، خانواده و مسائل همسران جوان، تهران، انتشارات امیری.
۳۰. قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، تفسیر نور، چاپ یازدهم، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۳۱. قریشی، علی اکبر (۱۳۸۶)، قاموس قرآن، چاپ یازدهم، دارالکتب اسلامیة.
۳۲. کارلسون، ریچارد (۱۳۸۶)، در زندگی سخت نگیرید، ترجمه نوشین ری شهری، چاپ دوم، تهران، انتشارات فلسفه.
۳۳. کاوه، سعید (۱۳۸۶)، روانشناسی ناسازگاری همسران، چاپ اول، انتشارات سخن.
۳۴. کتابچی، محسن (۱۳۸۷)، آئین زندگی از دیدگاه امام رضا علیه السلام، چاپ چهارم، مشهد، نشر الف.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۲)، اصول کافی، ترجمه مصطفوی، چاپ اول، تهران، انتشارات وفا.
۳۶. گروهی از مترجمان (۱۳۸۷)، تفسیر هدایت، چاپ اول، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس.
۳۷. متقی هندی، علی (۱۴۰۵ق)، کنز العمال، بیروت، مؤسسة الرسالة.
۳۸. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، چاپ دوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۳۹. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۶)، میزان الحکمه، چاپ هشتم، قم، دارالحدیث.
۴۰. محمدی‌نیا، اسدالله (۱۳۸۹)، آیین همسر‌داری، چاپ هفتم، انتشارات یاران.
۴۱. مسعودی، عبدالهادی (۱۳۸۴)، روش فهم حدیث، چاپ اول، تهران، سمت.
۴۲. مشایخی، قدرت‌الله (۱۳۸۷)، خانواده از دیدگاه فقه و حقوق اسلامی، چاپ اول، انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶)، تفسیر نمونه، چاپ بیست و هفتم، دارالکتب الاسلامیه.
۴۴. نراقی، محمد احمد (۱۳۸۸)، معراج السعادة، چاپ دوم، مشهد، انتشارات هاتف.
۴۵. نوری‌ها، حسن علی (۱۳۸۲)، آیین کامیابی، چاپ اول، انتشارات میثم تمار.
۴۶. وارم بن ابی‌فراس (بی تا)، مجموعه ورام، قم، انتشارات مکتبه الفقیه.
۴۷. ووزانت، ایانلا (۱۳۸۳)، رهایی از برزخ زندگی، ترجمه هاله گنجوی، انتشارات آشیانه کتاب.

نقش صلۀ رحم در تحکیم خانواده*

□ اسماعیل خارستانی^۱

□ فاطمه سیفی^۲

چکیده

نهاد خانواده یکی از مقدس‌ترین و با ارزش‌ترین نهادهاست که شناخت آسیب‌های آن در بهسازی خانواده و جامعه تأثیر بسزایی دارد؛ زیرا کج‌روی‌های گوناگون اجتماعی خانواده‌های نابهنجار در شخصیت افراد، و در نتیجه جامعه اثر می‌گذارند. اسلام تحکیم پیوندهای خویشاوندی و استحکام روابط خانوادگی را به شدت مورد تأکید و توجه قرار داده است. یکی از راه‌کارهای مؤثر اخلاقی در اسلام برای تحکیم روابط خانوادگی و استحکام اجتماعی، برقراری ارتباط دوستانه با خویشاوندان است که اصطلاحاً به آن «صلۀ رحم» می‌گویند و در قرآن کریم به آن سفارش بسیار شده است و اهل‌بیت علیهم‌السلام نیز بر این موضوع تأکید بسیار کرده‌اند. هدف این تحقیق بررسی نقش صلۀ رحم در تحکیم خانواده و دوری از آسیب‌های اجتماعی بر مبنای سیره و اندیشه‌های اهل‌بیت علیهم‌السلام است. روش تحقیق، تلفیقی از دو روش تحلیلی و توصیفی است. در این تحقیق اهمیت و ضرورت صلۀ رحم، آسیب‌های ناشی از

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۸/۱۲ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۱۲.

۱. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت (گرایش تعلیم و تربیت اسلامی) (نویسنده مسؤول)

۲. کارشناس ارشد مدیریت فرهنگی

ناهنجاری‌های ارتباطی در خانواده، مؤلفه‌های مؤثر در تحکیم روابط خانوادگی و ارتباطات خویشاوندی، مصادیق صلۀ رحم و آثار و پیامدهای صلۀ رحم در سیره و اندیشه‌های اهل بیت علیهم‌السلام مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: اهل بیت علیهم‌السلام، صلۀ رحم، خانواده، تحکیم، آسیب اجتماعی.

مقدمه

انسان موجودی اجتماعی است و بدون همیاری دیگران و بهره‌گیری از کمک‌های مادی و معنوی آنان نمی‌تواند زندگی خود را تنظیم کند، موانع و مشکلات را از سر راه پیشرفت خود بردارد و به اهداف خود برسد. خویشاوندان، بهترین حامیان اجتماعی هر فردی هستند و با حمایت‌های خویش، هم می‌توانند زمینه رشد و تحول و کمال اعضای خانواده را فراهم سازند و هم در کمک به فرد برای برخورد با شرایط گوناگون و رویدادهای زندگی اجتماعی نقش آفرینی کنند (آمدی، ۱۳۶۳، ج ۲، حدیث ۲۴۵۳).

اغلب، افراد تربیت شده خانواده‌های اصیل دینی که قانون صلۀ رحم و حفظ پیوند اعضا را ادارک کرده و عمل نموده‌اند، وقتی وارد اجتماع رسمی شدند، دست به افساد در زمین نمی‌زنند، زیرا با روح پیوند و ایثار، گام به جامعه نهاده‌اند، ولی کسانی که از خانواده‌های غیر دینی برخاستند، اغلب چون اصل پیوند فطری بین اعضا را در اثر رعایت نکردن قانون صلۀ رحم و ایثار و تعاون و... فراموش کرده‌اند، با ورودشان به جامعه رسمی، پدیده‌های توحش و تندخویی نیز ظهور خواهد کرد.

سخن از خانواده، ارزش و تقدس و شیوۀ حفظ و استحکام آن، در واقع سخن از آرامش روحی، تعالی و کمال انسان است، همچون انسان، خود و جامعه خود را در خانواده و از دریچۀ زندگی خانوادگی می‌شناسد و می‌یابد.

خانواده یکی از نظام‌های اولیه جوامع بشری است که با وجود تحولات اساسی، در اهداف و کارکردهای خود ثابت مانده است و هنوز هم در همه

جوامع اهمیت اساسی دارد. خانواده مناسب‌ترین نظام برای تأمین نیازهای مادی، معنوی و روانی بشر بوده و بهترین بستر را برای تأمین امنیت و آرامش روانی اعضا، پرورش نسل جدید و اجتماعی کردن فرزندان و برآورده ساختن نیازهای عاطفی افراد فراهم نموده است.

اهمیت پرداختن به موضوع تحکیم خانواده، ریشه در اهمیت نهاد خانواده دارد، نهاد مقدس خانواده، رکن بنیادین اجتماع بشری و محمل فرهنگ‌های گوناگون است تا آن جا که سعادت و شقاوت امت‌ها، مرهون هدایت و ضلالت خانواده می‌باشد. اولین شرط داشتن جامعه‌ای سالم و پویا، سلامت و پایداری خانواده است. همه دستاوردهای علمی و هنری بشر در سایه خانواده‌های سالم و امن پدید آمده است. علاوه بر این، کارایی و ارزش علم و هنر نیز در صورت برپایی خانواده است و بدون خانواده، نه تنها هویت انسانی بشر نابود می‌شود، بلکه همه تلاش‌های فردی و اجتماعی نیز در حقیقت بی‌ثمر و نافرجام خواهد ماند (فرجاد، ۱۳۶۳، ۲۰).

در تمام طول تاریخ افرادی بوده‌اند که به دلایل گوناگون هنجارها، مقررات و مقدسات اجتماعی را نادیده گرفته و دست به اعمال مجرمانه زده‌اند. عمل مجرمانه نظم اجتماعی را مختل می‌سازد و جامعه را دچار اختلال و نابسامانی می‌نماید. بنابراین آسیب‌های اجتماعی، هرگونه رفتار فردی و گروهی که از هنجارهای اجتماعی، انحراف داشته باشد و به حقوق افراد جامعه آسیب برساند را شامل می‌شود. آسیب‌های اجتماعی و جرایم، اموری نسبی هستند، بنابراین بر حسب فرهنگ‌ها، جوامع و مکاتب مختلف تعاریف گوناگونی برای آنها وضع شده است (مقدس جعفری، ۱۳۷۶، ۶۰).

بدون تردید، خانواده‌های لجام گسیخته و متزلزل، جامعه متزلزل را پدید می‌آورند. جامعه‌ای که در آن نشانی از خانواده سالم یافت نمی‌شود. میزان طلاق روز به روز بالا می‌رود و ازدواج‌های مطلوب و برنامه‌ریزی شده کم‌تر صورت می‌گیرد. به طور کلی، ریشه بسیاری از کج‌روی‌های اجتماعی را باید در خانواده

جستجو کرد (شعاع کاظمی، ۱۳۸۴، ۴۴).

به همین دلیل صلهٔ رحم، اصل مهمی است که جامعهٔ کوچک را درست تربیت کرده و زمینهٔ شکوفایی جوامع بزرگ را فراهم می‌نماید. صلهٔ رحم، اصل حاکم بر خویشاوندان و محارم و وابستگان خانوادگی است.

بیان مسأله

انسان برای زندگی اجتماعی خود نیاز به ارتباط با دیگران دارد تا از تنهایی بیرون آید و شادابی روحی خود را در ادامهٔ زندگی حفظ کند. خداوند سبحان، روابطی که نقش حیاتی در محبت و صفای زندگی اجتماعی بشر دارد، را تحت دستورات واجب و مستحب خویش قرار داده است، تا زندگی اجتماعی و خانوادگی، گرمای بیشتری پیدا کند (زاهری، ۱۳۸۷، ۲۰۱).

علت این که اسلام نسبت به نگهداری و حفظ پیوند خویشاوندی این همه پافشاری کرده، این است که همیشه برای اصلاح، تقویت، پیشرفت، تکامل و عظمت بخشیدن به یک اجتماع بزرگ، چه از نظر اقتصادی یا نظامی و چه از نظر جنبه‌های معنوی و اخلاقی، باید از واحدهای کوچک آن شروع کرد، با پیشرفت و تقویت تمام واحدهای کوچک، اجتماع عظیم، خود به خود، اصلاح خواهد شد.

با گسترش فرهنگ صلهٔ رحم و معاشرت‌های فامیلی و احساس تعلق به گروه خانواده، هم‌نوایی گروهی افزایش می‌یابد و افراد برای رعایت هنجارهای پذیرفته شدهٔ خانواده تلاش می‌کنند. از آن جا که فرد اغلب غیر از آداب و رسوم گروهی، که وابسته به آن است، ارزش‌های دیگری را به رسمیت نمی‌شناسد و از سوی دیگر، اگر کسی از مصالح جمع پیروی نکند از شبکهٔ حقوق و وظایف متقابل گروهی طرد می‌شود، خود به خود جلو بسیاری از ناهنجاری‌ها و بزه‌کاری‌ها را می‌گیرد.

بنابراین، صلهٔ رحم و ارتباط‌های خانوادگی، هم در ارائهٔ ارزش‌های مثبت و

گسترش هنجارها و پای‌بندی افراد به آن نقش مؤثری دارد و هم نسبت به ناهنجاری‌ها و بزه‌کاری‌های اجتماعی نقش بازدارندگی خواهد داشت، «ان صلة الرحم والبر لیهونان الحساب و یعصمان من الذنوب» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۸، باب ۲۳، حدیث ۱۵۹)؛ و مانند کنترل‌کننده اجتماعی نامرئی، اعضای خانواده را زیر چتر حمایتی خود قرار می‌دهد. بدیهی است که این فرایند در طول عمر از ابتدای کودکی تا دوران کهنسالی می‌تواند به طور فعال تأثیرگذار باشد. در نتیجه دوری از ناهنجاری‌ها و انتقال فرهنگ و هنجارهای صحیح اجتماعی از یک نسل به نسل دیگر آسان می‌شود. بنابراین، یکی از راه‌های حفظ جامعه و افراد از لغزش‌ها و انحرافات و تضمین کارآمدی خانواده، گسترش صله رحم است. آموزه‌های اسلامی به این اصل مهم و اساسی سفارشات بسیاری کرده‌اند و در گفتار و رفتار برای ما نمایان ساخته‌اند که جهت تحکیم خانواده و دوری از آسیب‌های اجتماعی در محیط خانواده و در ارتباطات خویشاوندی چگونه عمل نماییم. با بهره‌گیری از این رهنمودهاست که از خطر افتادن در مسیر آسیب‌مصون خواهیم ماند. بنابراین مسأله اصلی این پژوهش بررسی و تحلیل سیره و اندیشه‌های اهل بیت علیهم‌السلام در خصوص نقش صله رحم در تحکیم خانواده و دوری از آسیب‌های اجتماعی است که در این خصوص اهمیت و ضرورت صله رحم بررسی شده و مؤلفه‌های مؤثر در تحکیم روابط خانوادگی و ارتباطات خویشاوندی مورد تحلیل قرار گرفته و به مصادیق و آثار صله رحم اشاره می‌شود.

پیشینه تحقیق

در این جا به تعدادی از پژوهش‌های مرتبط با موضوع تحقیق به اختصار اشاره می‌شود.

بیدی (۱۳۹۱) در تحقیق خود با عنوان «صلة رحم در آیات و روایات و پیامدهای فردی و اجتماعی آن» نشان داد که صله رحم به اندازه‌ای اهمیت دارد

که انجام آن موجب ثواب چندین برابر و عاقبت به خیر شدن و قطع آن، موجب لعنت، و سوء عاقبت و ممنوعیت از نجات است (زیدی، ۱۳۹۱).

زیدی (۱۳۹۱) در تحقیق خود نشان داد که راه‌های تحقق صلهٔ رحم متعدد است و از جمله آن، زیارت و بازدید، قرض به خویشاوندان، صدقه، عیادت، اطعام میهمانی، دعا و انجام عبادت، هدیهٔ ازدواج با خویشاوندان، سلام کردن، نامه نگاری و ارتباطات جدید، اهتمام ورزیدن به امور آنها می‌باشد. در این تحقیق فوائد صلهٔ رحم را بسیار زیاد بیان نموده که آرامش روانی و سلامت جسمی، ازدیاد عمر، رهایی از ابتلاها، زیادی رزق از جمله آنهاست. همچنین قطع رحم هم نتایج ناگواری از قبیل کاهش عمر، ابتلاء به فقر و بی‌اثر شدن اعمال نیک به همراه دارد (زیدی، ۱۳۹۱).

زمانی (۱۳۹۰) در تحقیق خود نشان داد که صلهٔ رحم آثار مختلفی در بعد فردی، اجتماعی، دنیوی و اخروی دارد. فردی که صلهٔ رحم می‌کند دارای سلامت جسم و روح و طول عمر بیشتر است و همچنین از برکات اخروی و دنیوی دیگر بهره‌مند می‌شود و اگر مردم به آثار صلهٔ رحم پی ببرند، بیشتر به این واجب الهی روی می‌آورند؛ به ویژه در دوره‌ای که انسان‌ها، از ارتباطات خویشاوندی و روابط سالم عاطفی با یکدیگر دور شده‌اند. همچنین اگر انسان‌ها شیوهٔ رابطهٔ حسنه و تعاملات صحیح را بدانند. بیشتر مشکلات بشر حل می‌شود، نزاع‌ها کاهش می‌یابد، احتیاجات یکدیگر بیشتر حل می‌شود و استرس‌های اجتماعی بسیار کاهش می‌یابد. تأثیر صلهٔ رحم در جوامع، منجر به کاهش تضادهای اجتماعی و روابط صحیح و بهتر در جامعه شده و بسیاری از مشکلات جوامع را حل می‌نماید (زمانی، ۱۳۹۰).

۴. سؤالات تحقیق

۱. براساس سیره و اندیشه‌های اهل بیت علیهم‌السلام اهمیت و ضرورت صلهٔ رحم در چیست؟

۲. از منظر اهل بیت علیهم السلام ناهنجاری‌هایی که ارتباطات خانوادگی و صلۀ رحم را با آسیب مواجه می‌کنند، کدام‌اند؟

۳. مؤلفه‌های مؤثر در تحکیم روابط خانوادگی و ارتباطات خویشاوندی از منظر اهل بیت علیهم السلام کدام‌اند؟

۵. مصادیق صلۀ رحم در سیره و اندیشه‌های اهل بیت علیهم السلام کدام‌اند؟

۶. بر مبنای سیره و اندیشه‌های اهل بیت علیهم السلام صلۀ رحم چه آثار و پیامدهایی به دنبال دارد؟

۵. روش پژوهش

طبق روش پژوهشی غالب در این گونه مسائل، روش ما در این تحقیق، تلفیقی از دو روش تحلیلی و توصیفی است. تلاش بر آن است تا با مطالعه و بازنگری متون و منابع دینی و آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام و اندیشمندان مسلمان، ضمن توصیف و جمع‌بندی روایات اهل بیت علیهم السلام، به تبیین نقش صلۀ رحم در تحکیم خانواده و دوری از آسیب‌های اجتماعی پردازیم.

۶. یافته‌های پژوهش

۱-۶. براساس سیره و اندیشه‌های اهل بیت علیهم السلام اهمیت و ضرورت صلۀ رحم در چیست؟

۱-۱-۶. هم‌ردیف پرستش خداوند است.

اسلام تحکیم پیوندهای خویشاوندی و استحکام روابط خانوادگی را به شدت مورد تأکید و توجه قرار داده و صلۀ رحم و رسیدگی به بستگان را به عنوان یک ارزش الهی واجب کرده است و خدای متعال آن را در ردیف پرستش خویش قرار داده می‌فرماید: ﴿وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدِينَ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ﴾ (نساء/۳۶)؛ خدا را پرستید و هیچ چیز را شریک او قرار ندهید و به پدر و مادر و خویشان نیکی کنید.

در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ (نساء/۱)؛ بترسید از آن خدایی که به نام او از یکدیگر درخواست می‌کنید؛ و دربارهٔ ارحام کوتاهی نکنید، همانا خداوند مراقب شماست.

۶-۱-۲. هم‌ردیف نماز و زکات است.

امام هشتم علیه السلام صلوة رحم را در ردیف نماز و زکات، که از واجبات عمده در دین مقدس اسلام است، بیان فرموده و در روایتی به هر سه دستور امر نموده است:

«إِنَّ اللَّهَ أَمَرَ بِثَلَاثَةٍ مَقْرُونَةٍ بِهَا ثَلَاثَةٌ أُخْرَى، أَمَرَ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ فَمَنْ صَلَّى وَلَمْ يَزُكْ لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ صَلَوَتُهُ، وَأَمَرَ بِالشُّكْرِ لَهُ وَلِوَالِدَيْهِ فَمَنْ لَمْ يَشْكُرْ وَالِدَيْهِ لَمْ يَشْكُرْ اللَّهَ وَأَمَرَ بِاتِّقَاءِ اللَّهِ وَصَلَةِ الرَّحِمِ، فَمَنْ لَمْ يَصِلْ رَحِمَةَ يَتَّقِ اللَّهَ عِزُّ وَجَلُّ» (عطاردی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ۲۶۸)؛ خداوند در قرآن به سه چیز امر فرموده و مورد هر امری را هم دو چیز قرار داده که اطاعت آن امر به پیروی از هر دو چیز است. ۱. به نماز و زکات هر دو با هم امر فرموده، پس کسی که نماز بخواند و زکات ندهد، نمازش هم مقبول نیست؛

۲. خداوند امر به سپاس‌گزاری از خود و والدین کرده است، پس کسی که خدا را شکر کند، ولی از والدین قدردانی و سپاس‌گزاری نکند، در حقیقت خدا را شکر نکرده است؛

۳. امر به تقوا از خود و صلوة رحم نموده است، پس کسی که به تکلیف صلوة رحم عمل نکند، امر به تقوا را رعایت نکرده است.

۶-۱-۳. از واجبات دینی است.

صلوة رحم را از واجبات دین اسلام معرفی کرده‌اند. در این خصوص امام علی علیه السلام می‌فرماید: «أَنَّ صَلَاةَ الْأَرْحَامِ لِمِنْ مَوْجِبَاتِ الْإِسْلَامِ إِنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ أَمَرَ بِإِكْرَامِهَا»؛ همانا صلوة رحم از واجبات دین اسلام است و خداوند سبحان نسبت به

اکرام ارحام و خویشان امر فرموده است (آمدی، ۱۳۶۳، ۴۰۶، ح ۹۲۹۰).

جزئی از دین است

در اندیشه دینی ما، حفظ، توسعه و تعمیق روابط فAMILI و ارتباط صمیمانه و حمایتی خویشاوندان از آنچنان اهمیتی برخوردار است که پیامبر اسلام ﷺ آن را جزء دین دانسته‌اند: به حاضر و غایب اتم و آنانی که از اصلا ب مردان و ارحام زنان تا روز قیامت به دنیا می‌آیند، سفارش می‌کنم صلۀ رحم کنند، اگرچه به فاصله یک سال راه باشد؛ زیرا صلۀ رحم جزء دین است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲، باب ۳، روایت ۷۳).

۴-۱-۶. از اهداف رسالت پیامبر ﷺ است

کسی از پیامبر اکرم ﷺ پرسید: هدف از رسالت تو چیست؟ حضرت فرمود: هدف از رسالت من بندگی خدای یکتا، شکستن بت‌ها و پیوند میان ارحام است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۸، باب ۶۵، حدیث ۴۹).

۵-۱-۶. سبب سلامتی و آرامش است

از منظر تفکر دینی نقش صلۀ رحم به گونه‌ای است که انجام آن سبب سامان‌دهی و ایجاد سلامت و عافیت و در طریق صحیح قرار گرفتن تمام امور می‌شود؛ آن جا که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «تباروا و تواصلوا... و تعطون العافیة فی جمیع امورکم» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴، باب ۱۷، حدیث ۱۰). همچنین در روایتی دیگر ارتباط خویشاوندی را سبب آرامش و تسکین خاطر افراد معرفی کرده و چنین می‌فرماید: «ایما رجل غضب علی ذی رحمه فلیقم الیه، ولیدن منه و لیمسه فان الرحم اذا مسّت الرحم سکنت» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۳، باب ۱۳۲، حدیث ۹)؛ هرگاه کسی از رحم خود عصبانی شود، و بر او غضب کند، پس باید به سوی او روانه شود و با او تماس برقرار کند. به درستی که دو

رحم در تماس با یکدیگر به آرامش و سکون می‌رسند.
اهمیت صلۀ رحم در اسلام به حدی است که می‌توان گفت جزء اولویت‌های بزرگ اسلامی است. هیچ راه نجاتی برای قاطع رحم وجود ندارد و برای صلۀ کننده، مژده فراوان است.

۲-۶. از منظر اهل بیت علیهم‌السلام ناهنجاری‌هایی که ارتباطات خانوادگی و صلۀ رحم را با آسیب مواجه می‌کنند، کدام‌اند؟
۲-۶-۱. عیب‌جویی

یکی از ناهنجاری‌هایی که سلامت خانواده را با آسیب مواجه می‌کند، عیب‌جویی‌هایی است که در ارتباطات خویشاوندی به وجود می‌آید.
امام رضا علیه‌السلام در پاسخ مردی که از برادرش شکوه می‌کرد فرمود: «... پرده‌پوشی کن و بر عیوبش روکش افکن...» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ۵۸).
عیب‌جویی اعضای خانواده به خصوص زن و مرد از یکدیگر در برابر فرزندان، به تدریج، باعث سرد شدن از یکدیگر و طلاق خواهد شد و زمینه را برای آسیب‌های اجتماعی فراهم می‌سازند.

۲-۶-۲. تحقیر یکدیگر

یکی از ناهنجاری‌هایی دیگری که موجب آسیب به بنیان خانواده می‌شود، تحقیر کردن افراد به خصوص در میهمانی‌های خویشاوندی است. امام صادق علیه‌السلام به نقل از پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده‌اند: «خداوند فرمود: آشکارا به جنگ با من برخاسته آن کس که بنده مؤمن مرا خوار کند» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۴، ۵۳).
پیشوایان دینی ما به هیچ وجه اجازه تحقیر و اهانت به کسی را نمی‌دادند. در صورتی که برای اعضای خانواده احترامی قائل نباشیم و به آنها توهین کنیم، رشته ارتباط بین خود و آنها را گسسته‌ایم.

۳-۲-۶. پر هزینه بودن برخی از ارتباطات

برپای میهمانی‌های پرهزینه و دادن هدایای گران‌قیمت به مناسبت‌های گوناگون به خویشاوندان خود سبب می‌شود، برخی از افراد به دلیل ناتوانی مال یا بخل با خویشاوندان قطع رابطه کنند. این امر از عوامل بسیار مهم در تضعیف پیوندهای خویشاوندی در جوامع امروزی است (شرف‌الدین، ۱۳۷۸، ۳۷۴).

اختلاف طبقات اجتماعی و شکاف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... امروزه باعث شده که خانواده‌ها از سطح یکسانی برخوردار نباشند، لذا از عوامل ضعف ارتباط به شمار می‌روند. با تغییر در برخی از این نگرش‌ها و بی‌اهمیت جلوه دادن برخی دیگر می‌توان خود را به صلهٔ رحم ترغیب نمود و یا حداقل به سرزدن و نشست‌های کوتاه مدت تارفع آن بینش‌ها اقدام کرد.

۴-۲-۶. دستور تحکمی

هر فرد از اطرافیان‌اش انتظار دارد و دستور دادن کاملاً مغایر با این خواسته است. چرا که نوعی بی‌احترامی و به دیدهٔ تحقیر به دیگری نگریستن است. مطالبه کردن، فرمان دادن، فشار آوردن و رفتارهایی از این قبیل، دیگران را وامی‌دارد در مقابل ما صف‌آرایی کنند. برای جلوگیری از چنین واکنش‌هایی تنها کافی است خواسته‌های خود را محترمانه و در قالب تقاضا مطرح کنیم. وقتی چنین تقاضایی را می‌کنید، رفتارتان بر اثر احترام شکل می‌گیرد (کول، ۱۳۷۷، ۱۰۵).

امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «هر کس ریاست طلبد هلاک می‌شود» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۳، ۴۰۵)؛ یعنی هر کس به دنبال ابراز برتری خود بر دیگران است و همواره دستور می‌دهد، کم‌کم ارزش و اعتبارش را از دست می‌دهد و دیگران را به خشم آورده و موجبات طرد شدن خود را فراهم می‌آورد. بنابراین در ارتباطات خویشاوندی اعضا نباید خواسته‌های خود را به صورت دستور تحکمی بیان نمایند.

۶-۲-۵. منت گذاشتن

چنان چه پس از انجام نیکی و احسان منت گذاشته شود، کدورت و دشمنی به وجود می‌آید و ارتباط بین اشخاص تیره می‌شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مذمت چنین عملی می‌فرمایند: «بهشت بر کسانی که بر دیگران منت گذارند، حرام است» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۲۰۱). در حدیث دیگری می‌فرمایند: «میان منت گذار و جهنم، فاصله و حجابی نیست» (پاینده، ۱۳۷۷، ج ۱ و ۲، ۴۰۴، ح ۱۲۲۶). بنابراین باید مواظب بود در هنگام صلۀ رحم نباید به یکدیگر منت گذاشت، چون این امر به مرور سبب از بین رفتن استحکام خانواده می‌شود و آن را با آسیب‌های جدی مواجه می‌سازد.

۶-۲-۷. تحمیل نظر

یک فرد شایسته همواره در این فکر و اندیشه است که تا جایی که می‌تواند تلاش کند خواسته‌های مشروع خانواده خود را برآورده سازد و از تک‌روی و تحمیل کردن دیدگاه خود بر دیگران پرهیز دارد و افزون بر آن، خود را در مشکلات فراوانی گرفتار می‌سازد، تا خانواده‌اش بیشتر بهره‌مند شوند. امام رضا علیه السلام نمونه یک انسان کامل هستند که به رغم بزرگی و عظمت خود، نظر خود را بر کسی تحمیل نمی‌کردند. ابراهیم بن عباس گوید: هیچ‌گاه علی بن موسی الرضا علیه السلام را ندیدم که به کسی در سخن خود ظلم و ستم نماید (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ۱۸۴).

۶-۲-۸. بدخویی

انسان‌های تندخو، گاه بدون آن که بخواهند، به دیگران آزار می‌رسانند. بسیاری از اینان بد ذات نیستند و دوست ندارند که دیگران - به ویژه نزدیکان و خویشان و همسران خود - را اذیت کنند؛ اما حساسیت زیاد، حرارت و تندگی اخلاقی و کم‌طاقتی ایشان، موجب می‌شود که دیگران از آنها دل‌خور و دلتنگ

شوند و به صورت باری سنگین و تحمیلی بر دوش دیگران در آیند. این دسته، افزون بر آن که زندگی خود را آشفته می‌کنند، عیش دیگران را نیز منغص می‌سازند و محیط عصبی، حساس، شکننده و گاه در آستانه انفجار به وجود می‌آورند و خود و خانواده‌شان را در آن می‌سوزانند. اگر این وضعیت ادامه یابد و یا تشدید شود، اطرافیان و به ویژه همسر، به مقابله به مثل با همسر و یا گریز از شوهر و حتی خانه، روی می‌آورد و این‌ها از هم پاشیدگی خانواده را در پی دارد.

همچنین با وجود ترغیب به تزویج جوانان از سوی اسلام، ازدواج با افراد بدخو مورد نهی اهل بیت علیهم‌السلام است. امام رضا علیه‌السلام در راهنمایی حسین بن بشار که خویشاوند بدخویش به خواستگاری دخترش آمده است، می‌فرماید: «لاتزوجه ان كان سبی الخلق» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴، ۵۴)؛ اگر بدخلق است، دخترت را به همسری وی در نیاور.

۳-۶. مؤلفه‌های مؤثر در تحکیم روابط خانوادگی و ارتباطات خویشاوندی از منظر اهل بیت علیهم‌السلام کدام‌اند؟

۱-۳-۶. دینداری و تعهدات الهی

یکی از مؤلفه‌های مؤثر در تحکیم روابط خانوادگی و صلهٔ رحم، دینداری افراد است. افراد در خانواده، علاوه بر تأمین حقوق دنیوی خود حقوق معنوی خود را نیز جستجو می‌کنند. زن و مرد موظف به ایجاد زمینهٔ مقتضی و رفع موانع برای دستیابی یکدیگر به این حقوق می‌باشند.

مردی به امام حسن علیه‌السلام عرض کرد: «دختری دارم، او را به ازدواج چگونه فردی در آورم؟ حضرت علیه‌السلام فرمودند: او را به ازدواج مردی با تقوا در آور؛ که اگر دوستش داشته باشد او را گرامی می‌دارد و اگر هم دوستش نداشته باشد، به او ستم نمی‌کند» (ابن ادریس حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ۲۱۸)

۶-۳-۲. حیا و رعایت عفاف

حیا و اکنش درونی فرد به حضور و توجه دیگران است و یا به تعبیر مرحوم مجلسی، «ملکه نفسانی است که باعث خودداری از امور قبیح، تنفر از رفتار خلاف آداب و ترس از ملامت دیگران می‌گردد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۸، ۳۲۹).

«ثمره حیا پاکدامنی است» (آمدی، ۱۳۶۳، ۲۵۷).

از این رو، همان‌گونه که در روایات ذکر شده است، حیا یکی از مؤلفه‌های مهمی است که اغلب رفتارهای شخصی و اجتماعی متأثر از آن است و در صورتی که به آن توجه شود و عفاف زن و مرد در خانواده حفظ گردد، روابط خانوادگی مستحکم خواهد شد.

۶-۳-۳. امر به معروف و نهی از منکر

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همه افراد جامعه را کارگزار کنترل معرفی نموده و نظارت، مراقبت از یکدیگر را از وظایف افراد برمی‌شمارند. ایشان در باب نظارت همگانی می‌فرمایند: «همه شبان و مسؤول زیردستان خود هستید. رهبر شبانی است که باید از رعایای خود مراقبت کند و بزرگ خانواده در قبال باقی اعضای خانه مسؤول است و زن نسبت به خانه شوهر مسؤولیت دارد» (دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ۱۸۴).

در صورتی که این اصل اساسی در روابط خویشاوندی و در صله ارحام مد نظر قرار گیرد، خانواده در استحکام کامل خواهند بود.

۶-۳-۴. ارتباطات سالم

فردی که بتواند ارتباط سالمی با دیگران برقرار کند، در کانون توجه مثبت بسیاری از افراد خواهد بود. البته هر فردی باید دارای ویژگی‌هایی باشد، تا بتواند این ارتباط سالم را ایجاد نماید. ارتباط سالم و مفید در صورتی شکل می‌گیرد که

احساسات خود را آشکارا ابراز کنیم و به طرف مقابل هم امکان دهیم، تا احساسات خود را بیان کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «کسی که برادر با ایمان‌اش را با گفتن کلامی ملاطفت‌آمیز مورد احترام قرار دهد، تا وقتی که او شادمان است، گوینده آن سخن همواره در سایه رحمت الهی به سر می‌برد» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ۲۰۶). ارتباط سالم زن و مرد با افراد دیگر و در اجتماع، خانواده را از افتادن در خطر فروپاشی و آسیب مصون می‌دارد و به تحکیم بیشتر آن کمک می‌کند.

۵-۳-۶. تفریحات سالم و شادی‌آور

در میان مجموعه علائق و رغبت‌های آدمی گرایش به شادی و نشاط، موقعیت و جایگاه خاصی دارد؛ زیرا او به دلیل حب ذات و غریزه صیانت نفس از هر آن چه نشاط‌آور و آرام‌بخش باشد، استقبال می‌کند و از هر عامل رنج و آزار، روی گردان است. به طور طبیعی انسان‌های سالم و بهنجار هر آنچه را برای خود می‌خواهد، نظیر شادابی، سرزندگی و موفقیت، همان را برای همسر و فرزندان‌شان نیز طلب می‌کنند و در جستجوی راه‌هایی برای افزایش ظرفیت‌های شادی، سرور و بهجت قلبی برای خود و خانواده خویش می‌باشند (شرفی، ۱۳۸۹، ج ۸، ۸۸).

در نظر گرفتن بخشی از اوقات شبانه روز برای ارتباط با خویشاوندان مورد تأکید اهل بیت علیهم‌السلام است. در این خصوص امام رضا علیه‌السلام می‌فرمایند: «کوشش کنید اوقات شما چهار زمان باشد: وقتی برای عبادت و خلوت با خدا، زمانی برای تأمین معاش، ساعتی برای معاشرت با برادران مورد اعتماد و کسانی که شما را به عیب‌هایتان واقف می‌سازند و در باطن به شما خلوص و صفا دارند و وقتی را هم به تفریحات و لذایذ خود اختصاص دهید و از شادی‌های تفریح، نیروی لازم برای عمل به وظایف وقت‌های دیگر را تأمین کنید» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ۱۲۳).

۶-۳-۶. محبت

در سیره اهل بیت علیهم السلام شواهد فراوانی دربارهٔ محبت به اعضای خانواده، به ویژه به فرزند هست. امام رضا علیه السلام در همین بارهٔ حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند. ایشان می‌فرمایند: «بزرگان خود را احترام نهدید، به اطفال خود مهربانی کنید و با خویشان خود ارتباط داشته باشید» (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، ۵۹۷).

خویشاوندان در روابط عاطفی با یکدیگر، باید این سخن گهربار امام رضا علیه السلام را در نظر بگیرند که می‌فرماید: «اگر مؤمنی خشمگین شود، عصبانیت، وی را از طریق حق بیرون نمی‌برد و اگر شادمانی یابد، این خرسندی، وی را دچار باطل نمی‌سازد و چون به اقتداری رسد، بیشتر از آنچه حق دارد، نمی‌گیرد» (فضل الله، ۱۳۸۵، ۲۳۶).

۶-۳-۷. احترام به والدین و سپاس‌گزاری از ایشان

فرزند باید در برابر والدین با فروتنی برخورد کند، جلوتر از آنان راه نرود، پیش از آنان ننشیند، به آنان تکیه ندهد، به آنان نگاه خیره و تند نکند، به هیچ وجه با والدین خود قهر نکند، کاری نکند موجب نفرین و اهانت دیگران به پدر و مادر خود شود (سالاری‌فر، ۱۳۸۷، ۸۷).

امام رضا علیه السلام در خصوص تشکر از والدین می‌فرماید: «خداوند عز و جل... به سپاس‌گزاری از خود و پدر و مادر فرمان داده است. پس هر که از پدر و مادرش سپاس‌گزاری نکند، از خداوند سپاس‌گزاری نکرده است» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۴، ۶۱۴).

احترام به والدین و سپاس‌گزاری از زحمات ایشان موجب تحکیم خانواده می‌گردد و خانواده را از معرض آسیب‌های اجتماعی مصون می‌دارد.

۶-۳-۸. ساده زیستی و قناعت در زندگی

یکی دیگر از مؤلفه‌های مؤثر در تحکیم روابط خانوادگی قناعت در زندگی

است. امام رضا علیه السلام می فرماید: «قناعت، باعث خویشتن داری و ارج مندی و آسوده شدن از زحمت فزون خواهی و بندگی در برابر دنیاپرستان است. راه قناعت را جز دو کس، نیماید: یا عبادت پیشه‌ای که خواهان مزد آخرت است، یا بزرگواری که از مردمان فرومایه دوری می کند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۸، ۳۴۹).

در ارتباطات خانوادگی باید از چشم و هم چشمی‌ها اجتناب کرده و به آن چه داریم قانع باشیم. در این صورت خانواده از استحکام بیشتری برخوردار خواهد بود.

مؤلفه‌های مؤثر در تحکیم روابط خانوادگی و ارتباطات خویشاوندی بسیار زیادند که ما در این جا به برخی از آنها به اختصار اشاره نمودیم.

۴-۶. مصادیق صلۀ رحم در سیره و اندیشه‌های اهل بیت علیهم السلام کدام‌اند؟
 صلۀ رحم تنها رفتن به خانه بستگان نیست، بلکه مصادیق فراوانی دارد و مصادق کامل‌اش این است که پیش از دیگران نیاز آنان را برطرف و آنان را خوشحال سازد، پس صلۀ رحم و پیوند با هر خویشاوندی متناسب با شأن اوست، چنان که گاه تنها به سلام کردن به او یا پاسخ نیکو دادن به سلام اوست، زیرا وی به کمک مالی نیازی ندارد (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ۲۱۴-۲۱۵).

برخی شیوه‌ها و مصادیق صلۀ رحم عبارت‌اند از: ترک آزار خویشاوندان، سلام و تکریم، اطعام گرچه به جرعه آبی باشد، عیادت از بیمار، شرکت در مراسم عزا، زیارت و دیدار، هدیه دادن و تأمین نیازهای آنان پیش از دیگران (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ۲۱۵).

امام صادق علیه السلام در احادیثی چنین فرمودند: «صلۀ رحم کنید، هر چند با سلام کردن باشد، با خویشانت پیوند برقرار کن، هر چند با جرعه‌ای آب، با عشیره خود صلۀ رحم کنید و در تشییع جنازه آنان حاضر شوید، از بیمارشان عیادت و حقوق آنان را رعایت کنید، برترین پیوند خویشاوندی این است که از آزارشان

خودداری شود (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ۲۱۴-۲۱۶).

در این روایات برخی از مصادیق صلۀ رحم بیان شده است. صلۀ رحم مصادیق فراوانی دارد که ابعاد مالی، عاطفی، اخلاقی و... را شامل می‌شود.

۵-۶. بر مبنای سیره و اندیشه‌های اهل بیت علیهم‌السلام صلۀ رحم چه آثار و پیامدهایی به دنبال دارد؟

امام باقر علیه‌السلام، آثار شگفت‌انگیز صلۀ رحم را این گونه بیان می‌کند: «پیوند با خویشان، اعمال را پاکیزه و نیکو می‌کند و به بهترین درجه از کمال می‌رساند. بزرگ‌ترین ثواب را ارزانی صاحب‌اش می‌دارد و او را از کاستی‌ها، پاک و مقبول درگاه الهی می‌سازد. ثروت را فزونی می‌دهد، گرفتاری‌ها و بلاها را دور، حساب روز قیامت را آسان می‌کند و مرگ را به تأخیر می‌اندازد» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ۱۵۰، ح ۴).

همچنین امام صادق علیه‌السلام در مورد آثار دید و بازدید فرموده است: «صلۀ رحم اعمال را پاک، اموال را افزون، بلاها را دفع، حساب را آسان، اجل را به تأخیر، عمر را طولانی، اخلاق را نیکو، دست را بخشنده، و دل و جان را خوش می‌سازد» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ۱۵۱، ح ۶ و ۱۲).

امام رضا علیه‌السلام نیز در این خصوص فرموده‌اند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «هرکس یک چیز را برای من ضمانت کند، چهار چیز را برای او ضمانت می‌کنم. او صلۀ رحم کند، آن گاه بستگان او را دوست داشته باشند، روزی او زیاد شود، عمرش طولانی و خدا وارد بهشت‌اش کند» (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ۴۴).

از این روایات استنباط می‌شود که صلۀ رحم آثار بسیار مادی و معنوی و فردی و اجتماعی به دنبال دارد که کلیۀ ابعاد زندگی اعم از اخلاقی، دینی، اجتماعی، اقتصادی، عاطفی، فرهنگی و... را دربرمی‌گیرد.

نتیجه‌گیری

۱. براساس سیره و آموزه‌های اهل‌بیت علیهم‌السلام منظور از صلۀ رحم و دید و بازدید، رسیدگی به خویشان، بستگان و دوستان است و این رسیدگی می‌تواند به صورت کمک‌های مالی، فکری، عاطفی و... باشد.
۲. شخصیت هر انسانی متأثر از خانواده و محیطی است که در آن شکل می‌گیرد. روابط افراد در محیط خانواده، نه تنها رفتار او را تحت تأثیر مستقیم و شدید خود قرار می‌دهد، بلکه افکار و اندیشه‌ها و در نهایت سعادت و شقاوت او را می‌سازد.
۳. در سیره اهل‌بیت علیهم‌السلام، خانواده رنگ الهی و عبادی به خود می‌گیرد و همه جنبه‌های گوناگون رفتار آدمی در جهت نیل به هدف غایی که کمال مطلوب او است، معنا و مفهوم می‌یابد.
۴. براساس سیره و آموزه‌های اهل‌بیت علیهم‌السلام که در این تحقیق بدان اشاره شد، ارتباط صمیمانه با دیگران، خصوصاً اقوام و خویشان، امکان توفیق و بهره‌گیری مناسب و شایسته از سرمایه‌های وجودی ایشان، کاهش نگرانی‌های ناشی از احساس غربت در میان جمع انسان‌ها، برخورداری از امنیت خاطر ناشی از پشتیبانی و حمایت همه‌جانبه و مخلصانه ایشان به هنگام بروز حوادث، پر کردن اوقات فراغت در نتیجه برقراری تعامل پیوسته با یکدیگر از جمله عواملی هستند که می‌توانند فرد را تا حد زیادی برای مقابله با آسیب‌های روانی اجتماعی یاری دهند.
۵. مؤلفه‌هایی که از دیدگاه اهل‌بیت علیهم‌السلام بیان شده، برای سالم نگه داشتن محیط خانه و جامعه و برای سالم رسیدن این قافله بشری به سر منزل مقصود است، از این رو است که برای سلوک در خانه و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند و همچنین جهانی که امروزه با گسترش شبکه ارتباطات در حکم دهکده است، نیاز به برنامه‌ریزی دقیق جهت استفاده از سیره و آموزه‌های ایشان داریم.
۶. بالا بردن سطح آموزه‌های دینی و مذهبی مردم و جایگزین کردن فرهنگ

اصیل اسلامی در روابط خویشاوندی به جای فرهنگ‌های وارداتی بیگانه، بسیار ضروری به نظر می‌رسد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۲)، *غررالحکم و دررالکلم*، ترجمه محمد علی انصاری، قم، امام عصر علیه السلام.
۳. ابن‌ادریس حلی، محمد بن منصور (۱۴۰۸ق)، *مستطرفات السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴. بیدی، اعظم (۱۳۹۱)، «صله رحم در آیات و روایات و پیامدهای فردی و اجتماعی آن»، پایان‌نامه، مشهد، حوزه علمیه خراسان.
۵. پاینده، ابوالقاسم (۱۳۷۷)، *نهج الفصاحه*، تهران، انتشارات جاویدان.
۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱)، *مفاتیح الحیات*، قم، اسرا.
۷. حر عاملی، محمد بن الحسین (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعه*، تهران، مکتبه الاسلامیه.
۸. دیلمی، شیخ حسن (۱۴۱۲ق)، *ارشاد القلوب الی الصواب*، قم، شریف رضی.
۹. زاهری، احسان (۱۳۸۷)، *اندیشه‌های رضوی*، تهران، طیار.
۱۰. زمانی، زهرا (۱۳۹۰)، «صله رحم و آثار اجتماعی آن»، پایان‌نامه کارشناسی، قم، حوزه علمیه معصومیه.
۱۱. زیدی، سید علیرضا (۱۳۹۱)، «صله رحم از دیدگاه قرآن و احادیث»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم، مجتمع آموزش عالی فقه.
۱۲. سالاری‌فر، محمد رضا (۱۳۸۷)، *خانواده در نگرش اسلام و روان‌شناسی*، تهران، سمت.
۱۳. شرف‌الدین، سید حسین (۱۳۷۸)، *تحلیلی اجتماعی از صله رحم*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۴. شعاع کاظمی، مهرانگیز (۱۳۸۴)، «خانواده و آسیب‌های روانی موجود در آن»، مجله معرفت، شماره ۹۴، صص ۵۴-۵۵.
۱۵. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۴ق)، *عیون اخبار الرضا*، تحقیق شیخ حسین اعلمی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۶. عطاردی خوششانی، عزیزالله (۱۴۰۶ق)، *مسند الامام الرضا علیه السلام*، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
۱۷. فرجاد، محمد حسین (۱۳۶۳)، *آسیب‌شناسی اجتماعی*، تهران، بدر.
۱۸. فضل‌الله، محمد جواد و عارف، سید محمد صادق (۱۳۸۵)، *تحلیلی از زندگی امام رضا علیه السلام*، قم، بنیاد پژوهش‌های قرآنی.

۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۰. کول، کریس (۱۳۷۷)، کلید طلایی ارتباطات، ترجمه محمد رضا آل یاسین، تهران، نشر هامون.
۲۱. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، بیروت، دار الأحياء التراث العربی.
۲۲. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۴)، منتخب میزان الحکمه، ترجمه حمید رضا شیخی، قم، دارالحديث.
۲۳. مقدس جعفری، محمد حسن (۱۳۷۶)، «آسیب شناسی اجتماعی با تکیه بر عوامل خانوادگی»، فصلنامه علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، شماره ۲۵ و ۲۶، صص ۵۹-۸۰.

The result of the finding shows that if we pay attention to the recommendations about Ties of Kinship (Silatu-Rahim) and its instances and effects and act according to their teachings, not only the family will be deprived from the social pathologies and strength but also it moves toward the Islamic cultural orientation and achieves perfection and welfare.

Keywords: Ahl a-Bayt (p.b.u.h), joining the Ties of Kinship (Silatu-Rahim), family, stabilizing, social pathologies

**The Role of Joining the Ties of Kinship (Silatu-Rahim) in
Stabilizing the Family and Prevention of the Social Pathology
Based on the Behaviors and Thoughts of Ahl a-Bayt
(the Family of the Prophet)**

□ *Esmael Kharestani*

□ *Fatimeh Seifi*

The family constitution is the holiest and the most valuable constitution which knowing its pathologies play a pivotal role in making the family and society better. Different social deviations and abnormal families affect personality and consequently the society. Islam has strongly emphasized on the kinship ties and strengthening family relationships. According to Islam, One of the moral effective methods to strengthen family relationships and social stabilization is to create a friendly relationship with the kinship which is idiomatically called joining the Ties of Kinship (Silatu-Rahim) which has been strongly recommended by the Quran and so has Ahl a-Bayt (p.b.u.h) . The present research method is the combination of the analytic and descriptive methods. This research has examined and analyzed the importance and the necessity of the Ties of Kinship, the pathologies originated from the relation deviation in the family, the effective components to strengthen the family relationship and the kinship ties, the instances of Ties of Kinship (Silatu-Rahim) and impacts and results of Ties of Kinship in the behavior and thoughts of Ahl a-Bayt (p.b.u.h).

Strengthening Tolerant factors in the Family from the View of the Quran Verses and Islamic Traditions

(174)

□ *Seyyed Ali Delbari*

□ *Laya Khajavi Moqadam*

The tolerance is one of the most important factor to strengthen families and it is as an instance of good mood (emotional state) .During spouse life, family members may have special features or specific conditions which cannot be tolerated by others. In such circumstances, what can guarantee the continuity of the familial bond is tolerant. With respect to the necessity of tolerance, this present paper with descriptive-analytic method is going to provide strengthening tolerant factors such as the strengthening bases of the religious belief, taking notice of the long benefits of the family, exercising and attention, negligence and pretending ignorance and the proper understanding of spouses. The aim of this note is to facility tolerance and increasing highly the capacity of spouses in a bad situation and difficulties and adversities consequently tolerance of spouses becomes an enjoyable issue and provides family's health and welfare.

Keywords: strengthening tolerance, gentle disposition, tolerance, family

Leisure Time Spending Style from the Social -Science Scholars' Perspective and Islamic Teachings

- *Amir Hossein Bankipour Far*
- *Horieh Rabani Esfahani*

In present-day society, because of over work, men constantly feel tired. The importance of leisure time and its spending style is unrevealed for everyone. A proper Leisure can have a positive effect on person's life to enjoy his life and it is not limited to the individual but it includes the society. To balance (adjustment) the leisure time causes benefiting and mental-psych health and misuse of it leads to soul weariness. With respect to its importance, a lot of research is being done by scholars and sociologists and they have presented different definitions and different spending leisure time. Islam has stated a lot of recommendations and presented different useful and effective methods to spend leisure. This article with descriptive-analytic method has examined Islamic approaches for spending leisure meanwhile has mentioned different attitudes of social-sciences scholars and sociologists.

Keywords: leisure time, social-science scholars, Islamic teachings, the Quranic approaches

Islamic Lifestyle Approach to Confront with the Generation Discontinuity

﴿176﴾

□ *Jamal Ashuri*

The lifestyle is constructed by the family and it shapes the personality. The Islamic lifestyle has emphasized on the Islamic teachings. The Islamic lifestyle connects to all individual orientations. Hence, it has an Islamic form; it cannot be irrelevant with emotion, knowing and intentions. At least, it should be supported by emotion, knowing and intentions. One of the problems which families engage is thought and value differences in parent-child relation. The generation discontinuity phenomenon is a sociological phenomenon which is resulted from absence of Islamic lifestyle in our society. This paper aims to present the ways to confront with this generation discontinuity in the family. This note has been adopted with a descriptive method to examine the generation discontinuity in the family and the effective factors which impact on it and then has clarified the methods which are confronted with it. The results show that the Islamic lifestyle which its base is on moderation causes the empathetic relation in families and avoid the generation discontinuity.

Key words: Islamic lifestyle, the generation discontinuity, family

responsibilities and rights of the members of the family. This research with a library – documentary method has been made to analyze the qualitative contents.

Keywords: Razavi'slifestyle, family, mutual rights, parent, children, fortune

The Lifestyle Challenges in the Family Originated from Unfamiliarity with and Society Inattention to the Islamic Realities

□ *Khadija Dourogar*

Family and its relevant matters is an extended subject which cannot be completely explained by a lot of books and theses. In this time, what has been carefully discussed is following up the answer of this question, why in spite of the great Islamic content and with possibility access to the certain Islamic realities in the field of lifestyles it can be observed disorder to act according to them in the social and individual life, today's? This paper firstly studies the concept of lifestyle from the social-science and a psychological view in a short look and then provides the challenges of lifestyle. At the end, it has presented approaches to decrease these challenges according to the education. The result of this research is that the absence of a new and up to date pattern which can show the great Islamic profound to the family and teenagers still is available.

Keywords: lifestyle, Islamic content, cultural patterns

family management from the Islam perspective? The present research with aim of studying the approaches of the family management with using glorious sources of Islamic cultures explains some Islamic approaches of the family management and tries to present a construction for the family management.

Keywords: The Quran, Islam, management, family, husband and wife, principle

Re-Observing the Mutual Rights of the Family Members in Razavi's Lifestyle

□ *Sohrab Morovati*

□ *Fereshteh Darabi*

Imam Reza (p.b.u.h) as an important pillar of Islam human being training school in the glorious history period of this divine religion has constantly attracted the public attention. His life and behaviors are a distinguished and important style of living which has actually been a perfect model for all Muslims. This noble Imam has had more attention to the dignity of the family and has counted it a training center. He believes that the welfare and misery of the human society depend on the corruption and righteous of this unit. He has stated that the purpose of creating family is to provide emotional and spiritual necessities such as peace. According to this, the note tries with an insight look to the religion and indication to Razavi's teachings to present the elegant points of Razavi's lifestyle as it mentions a perfect definition of the family, the importance of the family foundation at the beginning and then the mutual

Abstracts

The Principles of the Family Management in Islam

- *Azam Parcham*
- *Maryam Fatehizadeh*
- *Najmeh Barbaz Esfahani*

Because the family is the most effective component to the growth and flourish of the society members regarding this unit and the examination of its management approaches take over men's thought priority. Marriage and forming a family as an essential social – psychological necessity is counted an appropriate tool to establish a calm life. What approaches are presented by the great Islamic culture about the family management issue and how can they be applied in this noisy world whereas families face different challenges today? What are the principles and methods of